

الكتاب: توضيح المسائل (فارسي)  
المؤلف: الميرزا جواد التبريزي  
الجزء:  
الوفاة: معاصر  
المجموعة: فقه الشيعة ( فتاوى المراجع )  
تحقيق:  
الطبعة:  
سنة الطبع:  
المطبعة:  
الناشر: دفتر نشر برگزيده  
ردمك:  
ملاحظات:

رساله  
توضیح المسائل  
مطابق با فتاویٰ حضرت آیت الله العظمی  
حاج شیخ میرزا جواد تبریزی  
دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين  
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

احكام تقليد

(مسأله ۱) شخص مسلمان بايد به اصول دين از روى دليل اعتقاد پيدا كند و نمىتواند در اصول دين تقليد نمايد، يعنى بدون سؤال از دليل گفته كسى را قبول كند. ولى در احكام دين در غير ضروريات بايد مجتهد باشد كه بتواند احكام را از روى دليل بدست آورد، يا از مجتهد تقليد كند يعنى بدستور او رفتار نمايد، يا از راه احتياط طورى بوظيفه خود عمل نمايد، كه يقين كند تكليف خود را انجام داده است مثلاً اگر عده‌اى از مجتهدين عملى را حرام بدانند و عده ديگر مگويند حرام نيست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملى را بعضى واجب و بعضى مستحب بدانند، آن را بجا آورد. پس كسانى كه مجتهد نيستند و نمىتوانند به احتياط عمل كنند، لازم است از مجتهد تقليد نمايند.

(مسأله ۲) تقلید در احکام، عمل کردن بدستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد. و نیز معتبر است سابقه فسق معروفی بین مردم نداشته باشد و از مجتهدی که تقلید میشود غیر از اوصاف ذکر شده امر دیگری معتبر نیست و عادل کسی است که کارهائی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهائی را که بر او حرام است ترك کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید میکند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

(مسأله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت: اول آن که خود انسان یقین کند مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد، دوم آن که دو نفر عالم و عادل، که میتوانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند و در صورت اختلاف خبره بودن هر کدام بیشتر باشد قول او مقدم است بلکه بگفته يك نفر عالم خبره مورد وثوق نیز اجتهاد یا اعلمیت ثابت میشود. سوم آن که عده‌ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا میشود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(مسأله ۴) اگر اختلاف بین مجتهدین ولو اجمالا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد لازم است از کسی تقلید کند که او با دیگران مساوی یا اعلم از آنها باشد و در صورت احتمال اعلمیت در هر کدام کافی است از یکی از آنها تقلید کند و گمان به اعلمیت

معتبر

نیست.

(مسأله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد دوم شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند سوم شنیدن از کسی که

انسان بگفته او اطمینان دارد چهارم دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن

رساله اطمینان داشته باشد و در صورتی که نقل شخص معتبر با نوشته رساله معتبره مخالفت

کند و اشتباه در یکی معلوم نگردد شخص باید تا روشن شدن فتوای مجتهد عمل به احتیاط کند

و اگر ناقل نقل خود را نسبت به رساله بدهد که در آن رساله خلاف نقل مذکور است نقل او اعتبار ندارد.

(مسأله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست و همچنین است اگر احتمال دهد مجتهدی را که از او تقلید مکرده در حال حاضر شرایط تقلید را ندارد.

(مسأله ۷) اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او

تقلید میکند نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد

و بفرماید احتیاط آنست که فلانطور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آنست که در رکعت اول

و دوم نماز بعد از سوره حمد يك سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط

واجبش مگویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند میتواند سوره را ترك کند. و همچنین

است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

(مسأله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط

کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را يك مرتبه در آب کر بشویند پاک میشود، اگر

چه احتیاط آنست که سه مرتبه بشویند، مقلد او میتواند عمل به احتیاط را ترك نماید و این

احتیاط را احتیاط مستحب منامند.

(مسأله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند از دنیا برود در صورتی

که فتوای او در نظر مقلد بوده و فراموش نکرده باشد حکم بعد از فوت او حکم

زننده بودنش است، و اگر فتوای او را یاد نگرفته لازم است به مجتهد زننده رجوع کند و بعید نیست در صورتی که فراموش کرده است باز بتواند به فتوای او عمل کند.

(مسأله ۱۰) اگر در مسأله‌ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته، و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمیتواند آن را مطابق

فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

(مسأله ۱۱) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مسأله ۱۲) اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمداند لازم است که احتیاط کند و یا این که با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد جائز است از غیر اعلم تقلید نماید.

(مسأله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.

(مسأله ۱۴) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن

اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

(مسأله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که



بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق

است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر دوم آب قلیل سوم آب جاری چهارم آب باران پنجم آب چاه.

۱ - آب کر

(مسأله ۱۶) آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که طول و عرض و گودی آن هر يك سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند، و بنا بر اظهر وزن اعتباری ندارد.

(مسأله ۱۷) اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس میشود، و اگر تغییر نکند نجس نمیشود.

(مسأله ۱۸) اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمیشود.

(مسأله ۱۹) - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس میشود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مسأله ۲۰) آب فواره اگر متصل بکر باشد، آب نجس را پاك میکند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاك نمیکند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

(مسأله ۲۱) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل بکر است بشویند آبی که از آن چیز مریزد اگر متصل بکر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است.

(مسأله ۲۲) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.  
(مسأله ۲۳) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک میکند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمیشود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

(مسأله ۲۴) کر بودن آب، به دو راه ثابت میشود: اول آن که خود انسان یقین کند: دوم آن که دو مرد عادل خبر دهند، و بعید نیست که قول يك مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.  
۲ - آب قلیل

(مسأله ۲۵) آب قلیل آبیست که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.  
(مسأله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس میشود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز مرسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

(مسأله ۲۷) آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن مریزند و از آن جدا میشود در صورتی که محل به مجرد شستن با او پاک شود آن آب پاک است، مثلاً اگر محل نجس

چیزی باشد که به يك مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غسل آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا میشود پاک است و اما چیزی که دو مرتبه شستن

آن لازم است از غسل شستن اول بنابر احتیاط واجب اجتناب لازم است، و غسل شستن دوم پاک است.

(مسأله ۲۸) آبی که با آن مخرج بول و غائط را مشویند با پنج شرط پاك است اول - آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم - ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد پنجم - بیشتر از مقدار معمول نجاست

به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات و لوله کشیهایی که فعلا در بلاد مرسوم است جاری نیست و حکم آب

کر را دارد.

(مسأله ۲۹) آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است. (مسأله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك و گرنه نجس است.

(مسأله ۳۱) آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طور است که اگر از آن بردارند باز مجوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاك است.

(مسأله ۳۲) آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در صورتی

که بملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمیشود.  
(مسأله ۳۳) چشمه‌ای که مثلاً در زمستان مجوشد و در تابستان از جوشش مافتد، فقط وقتی که مجوشد حکم آب جاری را دارد.

(مسأله ۳۴) آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه بخزینه ای که آبش بضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و بملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمیشود.

(مسأله ۳۵) آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها مریزد اگر بضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

(مسأله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود، اما اگر با فشار جاری باشد و مثلاً نجاست به پائین آن برسد طرف بالای آن نجس نمیشود.

۴ - آب باران

(مسأله ۳۷) چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن يك مرتبه باران برسد پاك میشود. و در فرش و لباس و مانند اینها بنابر احتیاط فشار لازم است و باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

(مسأله ۳۸) اگر باران بر عین نجس بیارد و بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است،

پس

اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس میباشد.

(مسأله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی

باران به بام مبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاك است.

ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که مریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس میباشد.

(مسأله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاك میشود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن بجای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاك میکند.

(مسأله ۴۱) خاک نجسی که بواسطه باران گل شود، پاك است.

(مسأله ۴۲) هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران مآید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاك میشود.

(مسأله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر آن زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمیشود و زمین هم پاك مگردهد.  
۵ - آب چاه

(مسأله ۴۴) آب چاهی که از زمین معجوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك

است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مسأله ۴۵) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاك میشود.

(مسأله ۴۶) اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن نجس میشود.

## أحكام آبها

(مسألة ٤٧) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمکند وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسألة ٤٨) آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس میشود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک میباشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاک است.

(مسألة ٤٩) اگر آب مضاف طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک میشود.

(مسألة ٥٠) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک نمکند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسألة ٥١) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس میشود اگر چه به اندازه کر یا بیشتر باشد.

(مسألة ٥٢) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس میشود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه

آب، بواسطه نجاستی که بیرون آنست عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آبست بوی آن را تغییر دهد نجس نمیشود.

(مسأله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه بکر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام

این صور تغییر آن از بین برود پاك میشود.

(مسأله ۵۴) اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند آبی که بعد از بیرون آوردن از آن مریزد پاك است.

(مسأله ۵۵) آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاك است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه نجس است.

(مسأله ۵۶) نیمخورده سگ و خوک و کافری که از اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی نباشد نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاك، و خوردن آن در غیر گربه مکروه میباشد.

احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

(مسأله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را مفهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر

بپوشانند.

(مسأله ۵۸) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیهست.

(مسأله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد. و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

(مسأله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمکند اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آنست که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید. (مسأله ۶۱) احتیاط مستحب آنست که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته میشود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۲) اگر برای آن که نامحرم او را نیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(مسأله ۶۳) احتیاط مستحب آنست که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست. (مسأله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است:

اول در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که باحترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که

تخلی موجب هتك حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود. (مسأله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك میشود. اول آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت میتوان مخرج را با آب شست و یا بدستوری که بعدا

گفته میشود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.





(مسأله ۶۶) مخرج بول با غیر آب پاك نمشود و در كر و جارى اگر بعد از بر طرف شدن بول يك مرتبه بشويند كافيست، ولى با آب قليل بنابر احتياط واجب بايد دو مرتبه شست و بهتر آنست كه سه مرتبه شسته شود.

(مسأله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشويند، بايد چيزى از غائط در آن نماند. ولى باقيماندن رنگ و بوى آن مانعى ندارد و اگر در دفعه اول طورى شسته شود كه ذره‌اى از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نيست.

(مسأله ۶۸) با سنگ و كلوخ و مانند اينها اگر خشك و پاك باشند مشود مخرج غائط را تطهير كرد، و چنانچه رطوبت كمى داشته باشند كه به مخرج نرسد اشكال ندارد.

(مسأله ۶۹) احتياط واجب آنست كه سنگ يا پارچه‌اى كه غائط را با آن بر طرف ميكنند، سه قطعه باشد، و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، بايد بقدرى اضافه نمايند تا مخرج

كاملا پاكيزه شود، ولى باقيماندن ذره‌اى كوچكى كه ديده نمشود اشكال ندارد. (مسأله ۷۰) پاك كردن مخرج غائط با چيزهائى كه احترام آنها لازم است مانند كاغذى كه اسم خدا و پيغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و بنابر احتياط واجب با

استخوان و سرگين مخرج پاك نمشود.

(مسأله ۷۱) اگر شك كند كه مخرج را تطهير كرده يا نه، لازم است تطهير نمايد، اگر چه هميشه بعد از بول يا غائط فورا تطهير مكرده.

(مسأله ۷۲) اگر بعد از نماز شك كند كه قبل از نماز، مخرج را تطهير كرده يا نه در صورتى كه احتمال بدهد كه پيش از شروع به نماز ملتفت بوده نمازى كه خوانده

صحيح است، ولى براى نمازهاى بعدى بايد تطهير كند. استبراء

(مسأله ۷۳) استبراء عمل مستحبى است كه مردها بعد از بيرون آمدن بول

انجام مدهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای اقسامی است

و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسأله ۷۴) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج میشود و به آن مذی مگویند پاك است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون مآید و

به آن وذی گفته میشود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون مآید و به آن ودی مگویند

اگر بول به آن نرسیده باشد پاك است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شك کند که بول است یا یکی از این سه آب پاك میباشد.

(مسأله ۷۵) اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه نجس میباشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود. ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه پاك میباشد و وضو را هم باطل نمکند.

(مسأله ۷۶) کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا

نه، آن رطوبت پاك میباشد و وضو را هم باطل نمکند.

(مسأله ۷۷) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی لازم است وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب غسل کند ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافیهست.

(مسأله ۷۸) برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند که بول است یا نه پاك میباشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمکند.

مستحبات و مکروهات تخلی

(مسأله ۷۹) مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

(مسأله ۸۰) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه مدهد و چیز

خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه میباشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد. (مسأله ۸۱) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصا آب ایستاده مکروه است.

(مسأله ۸۲) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

(مسأله ۸۳) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

(مسأله ۸۴) نجاسات ده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر که از طایفه یهود و نصاری

و مجوس نباشد نهم شراب، دهم فقا ع.

۱، ۲ - بول و غائط

(مسأله ۸۵) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن نمکند، نجس است، و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمکند مثل ماهی حرام گوشت و هم چنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(مسأله ۸۶) بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب است.

(مسأله ۸۷) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است

بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده که از آن شیر، گوشت آورده و

استخوانش

محکم شود یا حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

۳ - منی

(مسأله ۸۸) منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

(مسأله ۸۹) مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است چه

خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی

چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

(مسأله ۹۰) چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که

روح نداشته پاک است.

(مسأله ۹۱) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مسأله ۹۲) اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

(مسأله ۹۳) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون مآید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۴) اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها میباشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۵) دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه مآورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

(مسأله ۹۶) گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا این که دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، و نماز در آن چرم جائز نیست بلکه احوط واجب نجاست آنست و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگر چه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جائز است.

۵ - خون

(مسأله ۹۷) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک میباشد.

(مسأله ۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که در شرع معین شده بکشند

و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش ممانند پاك است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان

برگردد، آن خون نجس است.

(مسأله ۹۹) بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آنست باید اجتناب کرد ولی اگر خون مثلاً در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاك میباشد.

(مسأله ۱۰۰) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده میشود نجس است و شیر را نجس میکند.

(مسأله ۱۰۱) اگر خونی که از لای دندانها مآید، بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

(مسأله ۱۰۲) خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست ممیرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك و اگر به آن خون بگویند نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت دارد باید تیمم نماید. و بنا بر احتیاط واجب لازم وضو هم بگیرد بطوریکه وقت وضو گرفتن آب وضو نجس نشود.

(مسأله ۱۰۳) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاك است.

(مسأله ۱۰۴) اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس میشود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

(مسأله ۱۰۵) زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك میباشد.

۶، ۷ - سگ و خوک

(مسأله ۱۰۶) سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

۸ - کافر

(مسأله ۱۰۷) کافر یعنی کسی که منکر خدا یا نبوت است و یا معترف به آن نیست و

یا برای خدا شریک قرار میدهد، و همچنین غلاة (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام

را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی

که با ائمه اطهار علیهم السلام دشمنی منمایند) نجسند، و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله (ع) را قبول

ندارند، نیز بنا بر مشهور نجس میباشند و این قول موافق احتیاط مستحب است و لکن

بنابر اظهر این طوایف پا کند و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام بدانند منکر شود. چنانچه بدانند آن چیز ضروری دین است نجس میباشد.

(مسأله ۱۰۸) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

(مسأله ۱۰۹) اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه

هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مسأله ۱۱۰) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک میباشد و جایز است در قبرستان مسلمانان دفن شود و واجب است مثل سایر مسلمانها غسل داد و نماز



خواند و دفن کرد.

(مسأله ۱۱۱) شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۹ - شراب

(مسأله ۱۱۲) شراب نجس است، و بنا بر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست میکند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود.

(مسأله ۱۱۳) الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار میبرند، که خودش به تنهایی مست کننده نیست پاک میباشد.

(مسأله ۱۱۴) اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا بواسطه پختن جوش بیاید، اگر چه پاک است ولی خوردن آن حرام است.

(مسأله ۱۱۵) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰ - فقاع

(مسأله ۱۱۶) فقاع که از جو گرفته میشود و به آن آبجو مگویند نجس است، و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو مگیرند، و به آن ماء الشعیر مگویند پاک میباشد.

(مسأله ۱۱۷) عرق جنب از حرام پاک است، و بنا بر احتیاط نماز با آن جائز نیست و بعید نیست احتیاط در این مسأله و مسأله ۱۲۰ واجب نباشد و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

(مسأله ۱۱۸) اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند - عرق او پاك است و احتیاط مستحب آنست که با او نماز نخواند.

(مسأله ۱۱۹) اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید، و بعد از تیمم عرق کند حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است بنابر احتیاط.

(مسأله ۱۲۰) اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط آنست که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود اجتناب لازم نیست.

(مسأله ۱۲۱) عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت

کرده اگر چه پاك است ولی نماز با آن جایز نیست.  
راه ثابت شدن نجاست

(مسأله ۱۲۲) نجاست هر چیز از سه راه ثابت میشود: ((اول)) آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمکنند در آنها غذا مخورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. ((دوم)) آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس میباشد ((سوم)) آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر يك نفر عادل بلکه شخص موثق اگر چه عادل هم نباشد بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.  
(مسأله ۱۲۳) اگر بواسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاك بودن چیزی

را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاك است يا نه، بايد مسأله را بپرسد، ولی اگر با این كه مسأله را مداند، چیزی را شك كند كه پاك است يا نه، مثلاً شك كند آن چیز خون است يا نه، يا نداند كه خون پشه است يا خون انسان، پاك میباشد، و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۴) چیز نجسی كه انسان شك دارد پاك شده يا نه، نجس است، و چیز پاك را اگر شك كند نجس شده يا نه، پاك است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست واری كند. (مسأله ۱۲۵) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی كه از هر دوی آنها استفاده ميكند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب كند ولی اگر مثلاً نمداند لباس خودش نجس شده یا لباسی كه از تصرف او خارج بوده و مال دیگری میباشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاك چگونه نجس میشود  
(مسأله ۱۲۶) اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد

كه تری یکی به دیگری برسد، چیز پاك نجس میشود، و هم چنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش ميكند، و مشهور فرموده‌اند كه متنجس بطور مطلق منجس است، ولی این حكم در غیر واسطه اول محل اشكال است و احتیاط واجب اجتناب از او لازم است (مثال) در صورتی كه دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت دیگری دست چپ را ملاقات كند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشكیدن با آب قلیل یا سایر مایعات ملاقات كند آن نیز نجس میشود ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت دیگری ملاقات كند نجاست آن چیز معلوم نیست اگر چه احتیاط واجب اجتناب از آن است، و اگر تری بقدری كم باشد كه به دیگری نرسد، چیزی كه پاك بوده نجس نمیشود، اگر چه به عین نجس برسد.

(مسأله ۱۲۷) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمیشود مگر حالت سابقه چیز پاك رطوبه مسریه باشد.

(مسأله ۱۲۸) دو چیزی که انسان نموداند کدام پاك و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمیشود.

(مسأله ۱۲۹) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود، و جاهای دیگر آن پاك است و همچنین

است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مسأله ۱۳۰) هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نماند، همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس میشود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس میباشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جائی که فضله افتاد نجس و بقیه پاك است.

(مسأله ۱۳۱) اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس میشود، و اگر نداند پاك است.

(مسأله ۱۳۲) اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود، و اگر عرق بجای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است.

(مسأله ۱۳۳) اخلاطی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاك میباشد.

(مسأله ۱۳۴) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، بنا بر احتیاط واجب از آب آفتابه اجتناب شود، ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمیشود.

(مسأله ۱۳۵) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون

آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد. احکام نجاسات

(مسأله ۱۳۶) نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك باشد باشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتك نیز نجس کردن حرام و آب کشیدن واجب است. (مسأله ۱۳۷) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشك باشد حکم نجس کردن آن را دارد. (مسأله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه يك حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مسأله ۱۴۰) در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتك باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مسأله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن

نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مسأله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، و در خوراندن آن به طفل و دیوانه اظهر جواز است و اگر خود

طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

(مسأله ۱۴۳) فروختن چیز نجسی که در خوردن و آشامیدن استعمال میشود و ممکن است آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را منخورد یا با لباس نجس نماز منخواند لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۱۴۵) اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست به ماکول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۶) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد.

ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۷) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند، مانند ظرفی که در خوردن و

آشامیدن استعمال مشهود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما مثل لباس، نجس شدن او را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با او نماز مخواند، زیرا که پاك بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

(مسأله ۱۴۸) اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول مشهود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است. مطهرات

(مسأله ۱۴۹) دوازده چیز نجاست را پاك میکند، و آنها را مطهرات گویند:  
(اول)) آب ((دوم)) زمین ((سوم)) آفتاب ((چهارم)) استحاله ((پنجم)) انقلاب ((ششم)) انتقال  
(هفتم)) اسلام ((هشتم)) تبعیت ((نهم)) بر طرف شدن عین نجاست ((دهم)) استبراء حیوان  
نجاستخوار ((یازدهم)) غائب شدن مسلمان ((دوازدهم)) خارج شدن خون متعارف از

ذبیحه و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده گفته میشود.  
۱ - آب

(مسأله ۱۵۰) آب با چهار شرط چیز نجس را پاك میکند: ((اول)) آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاك نمکند. ((دوم)) آن که پاك باشد. ((سوم)) آن که وقتی چیز نجس را مشویند آب مضاف نشود، و در

شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد

و در غیر این شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفعه

شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که

تغییر نکند پاک میشود. ((چهارم)) آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته میشود.

(مسأله ۱۵۱) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کر و جاری یک مرتبه کافیست، ولی ظرفی را که سگ از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با ریختن خاک و مقداری آب پاک خاک مال کرد، و بنابر احتیاط و جب خاک باید پاک باشد. سپس آب بریزند که خاک او زائل شود و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد خاک مالی لازم نیست.

(مسأله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته بشدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد. و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

(مسأله ۱۵۳) ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این که در او موش صحرائی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

(مسأله ۱۵۴) ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

(مسأله ۱۵۵) کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک میشود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعدا در آب کر یا جاری بگذارند.

(مسأله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم میشود آب کشید: یکی آن که



سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر

دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. (مسأله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک میشود. و همچنین است اگر سه مرتبه آب از بالا در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه

آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند. و واجب است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آنها را بیرون مآورند آب بکشند. (مسأله ۱۵۸) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک میشود.

(مسأله ۱۵۹) تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک میشود، و در غیر بول اگر با بر طرف شدن نجاست يك مرتبه بدستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست.

و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

(مسأله ۱۶۰) اگر چیز نجس را يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک میشود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم است، و در صورتی که لباس و مانند آنها متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

(مسأله ۱۶۱) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک میشود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید. (و غسله آبیست که معمولا در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته

مشود خود به خود یا بوسیله فشار مریزد).

(مسأله ۱۶۲) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك میشود، ولی احتیاط مستحب آنست که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مسأله ۱۶۳) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با بر طرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاك مگر در ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(مسأله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

(مسأله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاك مگر در، و اگر باطن آنها نجس شود تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله (۱۵۵) گذشت.

(مسأله ۱۶۶) اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

(مسأله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك میشود و آن ظرف هم پاك مگر در ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن مریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مسأله ۱۶۸) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و یا با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاك میشود.

(مسأله ۱۶۹) اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك است.

(مسأله ۱۷۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آنها نجس است.

(مسأله ۱۷۱) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمیشود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مسأله ۱۷۲) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند بدن پاك میشود،

و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.

(مسأله ۱۷۳) غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاك میشود.

(مسأله ۱۷۴) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، لازم نیست فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(مسأله ۱۷۵) اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت میکند، با پا کشیدن

جای نجس پاك میشود. به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاك میشوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاك میشود.

(مسأله ۱۷۶) گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده

میشود. و هم چنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به بدن و لباس جلوگیری نکند.

(مسأله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مسأله ۱۷۸) آب شیری که متصل بکر است حکم کر را دارد.

(مسأله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین

نجاست بر طرف شده است.

(مسأله ۱۸۰) زمینی که آب در او فرو مرود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک میشود.

(مسأله ۱۸۱) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمرود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک میگردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود.

(مسأله ۱۸۲) اگر ظاهر نمك سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک میشود.

(مسأله ۱۸۳) اگر شکر نجس آب شده‌ای را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمیشود.

۲ - زمین

(مسأله ۱۸۴) زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاک میکند: ((اول)) آن که زمین پاک باشد ((دوم)) آن که خشك باشد ((سوم)) آن که اگر

عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه،

کف پا و ته کفش نجس پاک نمیشود.

(مسأله ۱۸۵) پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی اسفالت

و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است

(مسأله ۱۸۶) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع

دست یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین

نجاست بر طرف شود.

(مسأله ۱۸۷) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک

هم باشد به راه رفتن پاک میشود.

(مسأله ۱۸۸) بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری

از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده میشود پاک میگردد.

(مسأله ۱۸۹) کسی که با دست و زانو راه مرود، اگر کف دست یا زانوی او

نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و

ته

پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

(مسأله ۱۹۰) اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست

که دیده نمیشود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب

آنست که بقدری راه بروند که آنها هم بر طرف شوند.

(مسأله ۱۹۱) توی کفش بواسطه راه رفتن پاک نمیشود. و پاک شدن کف

جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است.

### ۳ - آفتاب

(مسأله ۱۹۲) آفتاب زمین و ساختمان و چیزهائی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط

پاك

مکند: ((اول)) آن که چیز نجس تر باشد، پس اگر خشک باشد باید بوسیله‌ای آن را تر

کنند تا آفتاب خشک کند. ((دوم)) آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را بر طرف کند. ((سوم)) آن که چیزی از تابیدن آفتاب

جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاك نمیشود، ولی اگر ابر بقدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب

جلوگیری نکند، اشکال ندارد. و نیز تابیدن آفتاب از پشت شیشه اشکال ندارد ((چهارم)) آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود پاك نمگردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. ((پنجم)) آن که آفتاب مقداری از بناء و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر

آن را خشک نماید، فقط روی آن پاك میشود و زیر آن نجس مماند.

(مسأله ۱۹۳) پاك کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است، و اما درخت و گیاه بواسطه آفتاب پاك میشود.

(مسأله ۱۹۴) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه آن زمین نجس است

و همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده

یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسأله ۱۹۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب

به آن نتابیده نیز خشك شود بعيد نيست هر دو طرف پاك شود.

۴ - استحاله

(مسأله ۱۹۶) اگر جنس چيز نجس بطوری عوض شود که به صورت چيز پاکی در آید پاك مشود، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا

نان بپزند پاك نمشود.

(مسأله ۱۹۷) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و زغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

(مسأله ۱۹۸) چيز نجسی که معلوم نيست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ - انقلاب

(مسأله ۱۹۹) اگر شراب به خودی خود یا بواسطه ريختن چيزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاك مگردد.

(مسأله ۲۰۰) شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در ظرف دیگری که پاك باشد بریزند و بعد سرکه شود پاك مشود، و هم چنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلك شود، در صورتی که به ظرف نرسیده باشد

بعد از سرکه شدن پاك مشود.

(مسأله ۲۰۱) سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است.

(مسأله ۲۰۲) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد بلکه ريختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه

شدن باشد نیز اشکالی ندارد، مگر این که پیش از سر که شدن مسکر شده باشد.  
(مسأله ۲۰۳) آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام  
میشود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و  
یک قسمت

آن بماند، حلال میشود. و در مسأله ((۱۱۴)) گذشت که آب انگور به جوش آمدن  
نجس نمیشود. و بعید نیست که اگر دو قسمت آن به غیر آتش کم شود حلال  
باشد.

(مسأله ۲۰۴) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه  
باقیمانده آن جوش بیاید حرام است.

(مسأله ۲۰۵) آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی  
اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمیشود.  
(مسأله ۲۰۶) اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی  
که از آن خوشه گرفته میشود، آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال  
است.

(مسأله ۲۰۷) اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش مجوشد بیفتد و بجوشد  
و مستهلك نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است. و اگر مستهلك شود خوردن آن  
اشکالی ندارد.

(مسأله ۲۰۸) اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جائز است کفگیری را  
که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگری که جوش نیامده بزنند.  
(مسأله ۲۰۹) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید  
حلال است.

۶ - انتقال

(مسأله ۲۱۰) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد -



یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود، و خون آن حیوان حساب شود پاك مگر در و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات، و اما خونی که زالو از انسان مسمکد

چون خون زالو به آن گفته نمیشود و مگویند خون انسان است نجس میباشد. (مسأله ۲۱۱) اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه میباشد، پاك است، و همچنین است اگر

بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد، که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که مگویند

خون پشه است یا خون انسان، نجس میباشد.

۷ - اسلام

(مسأله ۲۱۲) اگر کافر غیر کتابی شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان میشود. و بعد از مسلمان

شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین

نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آنست که جای آن را آب بکشد. و بنابر اظهر کافر کتابی پاك است.

(مسأله ۲۱۳) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

(مسأله ۲۱۴) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاك است، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند.

## ۸ - تبعیت

(مسأله ۲۱۵) تبعیت آنست که چیز نجسی بواسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.  
(مسأله ۲۱۶) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک میشود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن میگذارند اگر با آن نجس شده پاک میگردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۲۱۷) بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک میشود (۱) کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع او است، و هم چنین اگر جد طفل یا مادر یا جد او مسلمان شوند، (۲) طفل کافری که بدست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تبعیت مشروط به این است که

طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

(مسأله ۲۱۸) تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل میدهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را میپوشانند، و دست کسی که او را غسل میدهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک میشود.

(مسأله ۲۱۹) کسی که چیزی را آب میکشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک میشود.

(مسأله ۲۲۰) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن ممانند پاک است بلکه آبی که از او جدا شده نیز پاک است به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

(مسأله ۲۲۱) ظرف نجس را که با آب قلیل آب میکشند بعد از جدا شدن

آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن ممانند پاک است و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

۹ - بر طرف شدن عین نجاست

(مسأله ۲۲۲) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند، بدن آن حیوان پاک است و هم چنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان باشد و خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۲۲۳) اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس مشود.

(مسأله ۲۲۴) مقداری از لبها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم مآید و نیز جایی را که انسان نمداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد.

(مسأله ۲۲۵) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمیشود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

(مسأله ۲۲۶) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی

نگذارند نجاست بخورد که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند. و غذای پاک به آنها بدهند. و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

(مسأله ۲۲۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است.

(اول) - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمیشود آن لباس را پاک دانست.

(دوم) - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) - آن که انسان به بیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند، مثلاً به بیند با آن لباس نماز بخواند.

(چهارم) - آن که احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام میدهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمیشود آن لباس را پاک دانست.

(پنجم) - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز

اگر نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز محل اشكال است

احتیاط واجب پاك نیست (ششم) - آن که مسلمان بالغ، یا طفلی باشد که بتواند طهارت و نجاست را تشخیص دهد.

(مسأله ۲۲۸) اگر انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده و پاك شده است یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند آن چیز پاك است، و هم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. و بعید نیست که خبر دادن يك نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت کند.

(مسأله ۲۲۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاك است.

(مسأله ۲۳۰) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمکند میتواند به گمان اکتفاء نماید.

۱۲ - رفتن خون متعارف

(مسأله ۲۳۱) خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی مماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاك است، چنان که در مسأله

(۹۸) گذشت.

(مسأله ۲۳۲) حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط مستحب در اجزاء محرمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

احکام ظرفها

(مسأله ۲۳۳) ظرفی که از پوست سگ یا خوك یا مردار ساخته شده، آشامیدن

و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را - اگر چه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

(مسأله ۲۳۴) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاهداشتن آنها مانعی ندارد، و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

(مسأله ۲۳۵) گیره استکان که از طلا یا نقره مسازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است.

و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۶) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد

(مسأله ۲۳۷) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۸) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام میباشد، در ظرف دیگر بریزد چنانچه استعمال ظرف طلا و نقره صدق نکند اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند از طرف طلا و نقره غذا نخورد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۹) استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. و هم چنین است عطردان و سرمه‌دان و تریاکدان طلا و نقره.

(مسأله ۲۴۰) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جائز نیست. (مسأله ۲۴۱) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

(مسأله ۲۴۲) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسأله ۲۴۳) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون مآید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط شست قرار

مگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسأله ۲۴۴) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را بشویند، او هم تا همانجا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

(مسأله ۲۴۵) اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست بر طرف نماید. (مسأله ۲۴۶) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیهست، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مسأله ۲۴۷) اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه،

بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.  
(مسأله ۲۴۸) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمدانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب نیست.  
(مسأله ۲۴۹) باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید باطل است.

(مسأله ۲۵۰) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافیت.

(مسأله ۲۵۱) بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مسأله ۲۵۲) برای آن که یقین کند، آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسأله ۲۵۳) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۵۴) در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب است بنا بر مشهور و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام میباشد. و این که کدام شستن

اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو میگیرد، پس اگر به قصد وضوء

آب به صورت بریزد که تمام آن را فرا بگیرد مرتبه اول حساب میشود ولو با چند مرتبه آب ریختن باشد.



(مسأله ۲۵۵) بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط واجب آنست که با دست راست مسح نماید. (مسأله ۲۵۶) يك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست جای مسح میباشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیهست، اگر چه احتیاط مستحب

آنست که از درازا به اندازه درازی يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مسأله ۲۵۷) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً

شانه کند به صورتش مریزد، یا به جاهای دیگر سر برسد، باید بیخ موها را مسح کند،

یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهائی را که به صورت مریزد

یا به جاهای دیگر سر، برسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(مسأله ۲۵۸) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آنست که

تا مفصل مسح نماید. و پای راست را با دست راست و بعد پای چپ را با دست چپ مسح کند.

(مسأله ۲۵۹) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیهست، ولی بهتر آنست که به اندازه

پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا با تمام کف دست است.

(مسأله ۲۶۰) احتیاط واجب آنست که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آن که دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آن که

تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

(مسأله ۲۶۱) در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد

و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را میکشد سر یا پا



(٤٦)

مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۲) جای مسح باید خشك باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده میشود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمیتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(مسأله ۲۶۴) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

(مسأله ۲۶۵) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد تیمم نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش تیمم نیز بنماید.

(مسأله ۲۶۶) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

(مسأله ۲۶۷) وضوی ارتماسی آنست که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابر این دست چپ را نباید ارتماسی شست.

(مسأله ۲۶۸) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو مبرد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مسأله ۲۶۹) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعائی که موقع وضو گرفتن مستحب است  
 (مسأله ۲۷۰) کسی که وضو بگیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب مافتد  
 بگوید: (بسم الله و بالله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا) و  
 موقعی که پیش از وضو دست خود را بشوید بگوید: (اللهم اجعلني من التوابين  
 واجعلني من المتطهرين) و در وقت مضمضه کردن یعنی آب دهان گرداندن بگوید:  
 (اللهم لقني حجتی يوم القاء و اطلق لسانی بذكرک) و در وقت استنشاق یعنی آب در  
 بینی کردن بگوید: (اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلني ممن یشم ریحها و روحها  
 و طیبها) و موقع شستن رو بگوید: (اللهم بیض وجهی يوم تسود الوجوه و لا تسود  
 وجهی يوم تبيض الوجوه) و در شستن دست راست بخواند: (اللهم أعطني کتابی  
 بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبی حسابا یسیرا) و موقع شستن دست چپ  
 بگوید: (اللهم لا تعطني کتابی بشمالی و لا من وراء ظهري و لا تجعلها مغلولة الی عنقی  
 و اعوذ بك من مقطعات النیران) و موقعی که سر را مسح میکند، بگوید: (اللهم غشني  
 برحمتك و برکاتك و عفوك) و در وقت مسح پا بخواند: (اللهم ثبتني علی الصراط  
 يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عني یا ذاالجلال و الاکرام).  
 شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو چند چیز است: ((شرط اول)) آن که آب وضو پاک  
 باشد. ((شرط دوم)) آن که مطلق باشد.

(مسأله ۲۷۱) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس  
 بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم  
 خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(مسأله ۲۷۲) اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد،  
 چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب

صاف شود و وضو بگیرد.

((شرط سوم)) آن که آب وضو و فضائی که در آن وضو بگیرد در حال مسح بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال شستن نیز مباح باشد. (مسأله ۲۷۳) وضو به آب غضبی و به آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غضبی بریزد.

چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت

معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۷۴) وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمیداند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو بگیرند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۵) کسی که نمخواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز میخوانند نمیتواند

از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمخوانند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو بگیرند، میتواند از آن وضو بگیرد.

(مسأله ۲۷۶) وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافر خانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم

که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

(مسأله ۲۷۷) وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، و بعید نیست اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا این که انسان بداند که مالك راضی نیست یا این که مالك صغیر یا مجنون

باشد، یا این که آن نه‌ها در تصرف غاصب باشند، در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آنها باز جائز باشد.

(مسأله ۲۷۸) اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او باطل است.

((شرط چهارم)) آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

((شرط پنجم)) آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر میشود.

(مسأله ۲۷۹) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند بوجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازمست خالی کرده و بعدا وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر صورت اگر معصیت

کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضاء وضو بریزد، وضویش صحیح است و اگر

در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه.

(مسأله ۲۸۰) حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۱) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهري بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحنی را برای قبرستان وقف کرده‌اند. وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

((شرط ششم)) آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مسأله ۲۸۲) اگر پیش از تمام شدن وضو جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۳) اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد وضو صحیح

است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آنست که

اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۸۴) اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاك بودن و نجس بودن

آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر مداند ملتفت بوده یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو بنا بر احتیاط صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

(مسأله ۲۸۵) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمآید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد

که خون بند بیاید، واحاطه آب بر آن موضع قطع شود و بعد انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود. ((شرط هفتم)) آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مسأله ۲۸۶) هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

(مسأله ۲۸۷) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و اگر با علم و عمد فقط برای آن نماز وضو بگیرد که مقدار يك رکعت یا بیشتر آن را که در وقت درك میکند باز صحیح است اگر چه در تأخیر انداختن نماز معصیت کرده است.

((شرط هشتم)) آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مسأله ۲۸۸) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا بجا آورده شود کفایت میکند.

((شرط نهم)) آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد

دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب دست چپ را یک دفعه بشوید و بعد

از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنا بر احتیاط واجب پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

((شرط دهم)) آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۹) اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی میخواهد جائی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد،

وضوء باطل است. و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که میخواهد بشوید یا

مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست

راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۹۰) اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی بواسطه گرمای هوا یا

حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۱) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها مقداری راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

((شرط یازدهم)) آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام

دهد، و اگر دیگری او را وضو بدهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها

به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مسأله ۲۹۲) کسی که نمیتواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد ولی باید

خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمیتواند باید نایبش دست او را





بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید نایب از دست او رطوبت

بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

(مسأله ۲۹۳) هر کدام از کارهای وضو را که بتواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد.

((شرط دوازدهم)) آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسأله ۲۹۴) کسی که مترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر به حدی که شرعا

حرام است نبوده باشد، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۵) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد. ((شرط سیزدهم)) آن که در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسأله ۲۹۶) اگر مداند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را بر طرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۷) اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلند تر است بر طرف نمایند.

(مسأله ۲۹۸) اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ

شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود

لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده

شده گاهی به بدن مچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۹) اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل

بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

(مسأله ۳۰۰) اگر جائی را که باید شست یا مسح کرد چرك باشد، ولی چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمناک بر دست بماند،

ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن مرسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

(مسأله ۳۰۱) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه

چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۳۰۲) اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن مرسد، و گاهی نمرسد، و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۳) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو به بیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۴) اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

## احکام وضو

(مسأله ۳۰۵) کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك میکند، اگر به حد وسوسه برسد، باید به شك خود اعتناء نکند. (مسأله ۳۰۶) اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا میگذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(مسأله ۳۰۷) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد. (مسأله ۳۰۸) کسی که مداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۹) اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشك شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشك نشده یا به جهت گرمی هوا و

مانند آن خشك شده، باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شك کند باید به همین

دستور عمل نماید.

(مسأله ۳۱۰) اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت حالش بوده است نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۳۱۱) اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسأله ۳۱۲) اگر بعد از نماز شك كند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسأله ۳۱۳) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره مریزد، یا نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا میکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد، و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

(مسأله ۳۱۴) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمکند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج میشود، اظهر آنست که اگر همان نماز را با يك وضو بخواند کفایت

مکند و اگر غائط او پی در پی خارج میشود در صورتی که وضو گرفتن سخت نباشد

بعد از خارج شدن از اثناء نماز فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و باید از قبله منصرف نشود و مبطل دیگری از نماز را مرتکب نشود.

(مسأله ۳۱۵) کسی که بول او پی در پی از او خارج میشود برای هر نمازش بدون اشکال يك وضو کفایت میکند، بلکه اظهر این است که يك وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر این که محدث بحديث دیگری گردد، و بهتر آنست که برای هر نماز يك

وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست. و این چنین است اگر غائط او پی در پی خارج شود و تجدید وضو سخت باشد.

(مسأله ۳۱۶) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

(مسأله ۳۱۷) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، بعد از وضو گرفتن جائز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

(مسأله ۳۱۸) کسی که بول او قطره قطره مریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آنست که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آنست که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مسأله ۳۱۹) کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آنست که جلوگیری نماید، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احوط واجب آنست که خود را معالجه نماید.

(مسأله ۳۲۰) کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۳۲۱) اگر کسی مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید بوظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسأله ۳۲۲) برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: ((اول)) برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب شرط صحت است. ((دوم)) برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

((سوم)) برای طواف واجب خانه کعبه. ((چهارم)) اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. ((پنجم)) اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ((ششم)) برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو باحترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

(مسئله ۳۲۳) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان

دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مسئله ۳۲۴) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان باحترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

(مسئله ۳۲۵) کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال

را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و بهتر آنست که اسم مبارك پیغمبر و اما و حضرت زهراء (ع) را هم مس ننماید.

(مسئله ۳۲۶) اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد و لکن نیت واجب نکند.

(مسئله ۳۲۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(مسئله ۳۲۸) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن

آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد میتواند بجا آورد، مثلاً میتواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

(مسأله ۳۲۹) هفت چیز وضو را باطل میکند: ((اول)) بول. ((دوم)) غائط. ((سوم)) باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. ((چهارم)) خوابی که بواسطه آن

چشم

نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمیشود.

((پنجم))

چیزهایی که عقل را از بین میبرد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ((ششم)) استحاضه

زنان که بعداً گفته میشود. ((هفتم)) کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را میندند و دوائی که روی زخم و مانند آن میگذارند جبیره نامیده میشود.

(مسأله ۳۳۰) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

(مسأله ۳۳۱) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا به پائین بشوید،

(مسأله ۳۳۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم تمام محل مسح را گرفته باشد. یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت



لازم است تیمم نماید. و بنا بر احتیاط واجب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارند،

و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.  
(مسأله ۳۳۳) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

(مسأله ۳۳۴) اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

(مسأله ۳۳۵) اگر نمشود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای

زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمشود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

(مسأله ۳۳۶) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

(مسأله ۳۳۷) لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جائز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جائز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جائز است. و لکن در صورت امکان آن را برای نماز بردارد.

(مسأله ۳۳۸) کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

(مسأله ۳۳۹) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مسأله ۳۴۰) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهائی که جبیره است باید بدستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۳۴۱) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر آن که جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم بدستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۳۴۲) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

(مسأله ۳۴۳) اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است، و نمیتواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است تیمم نماید.

(مسأله ۳۴۴) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمشود تحمل کرد، وظیفه‌اش تیمم است مگر در صورتی که در جای تیمم هم چسبیده باشد بلی اگر آن چیزی که چسبیده

دوا باشد، حکم جبیره را دارد.

(مسأله ۳۴۵) غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد بین غسل جبیره‌ای و تیمم مخیر است و اما اگر در بدن

شکستگی باشد باید غسل جبیره‌ای نموده و روی جبیره را مسح کند و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا این که محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

(مسأله ۳۴۶) کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

(مسأله ۳۴۷) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمیشود، میتواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، بهتر آنست که صبر کند، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش بر طرف شد، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۳۴۸) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید.

(مسأله ۳۴۹) کسی که نمداند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

(مسأله ۳۵۰) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده صحیح است، و میتواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: ((اول)) غسل جنابت. ((دوم)) غسل حیض. ((سوم)) غسل نفاس. ((چهارم)) غسل استحاضه. ((پنجم)) غسل مس میت. ((ششم)) غسل میت. ((هفتم)) غسلی که بواسطه نذر و قسم و

مانند اینها واجب مشود.

احکام جنابت

(مسأله ۳۵۱) به دو چیز انسان جنب مشود. ((اول)) جماع. ((دوم)) بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مسأله ۳۵۲) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده آن رطوبت حکم منی را دارد و در غیر این صورت حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

(مسأله ۳۵۳) اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که با جستن یا با شهوت نباشد چنانچه پیش از بیرون آمدن آب، وضو داشته متواند به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

(مسأله ۳۵۴) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

(مسأله ۳۵۵) اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

(مسأله ۳۵۶) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۷) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد. و هم چنین است حکم در وطی مرد.

(مسأله ۳۵۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۹) کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم میتواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۶۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال میدهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۶۱) پنج چیز بر جنب حرام است ((اول)) رساندن جائی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیهم السلام، بطوری که در وضو گفته شد. ((دوم)) رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود. ((سوم)) توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از يك در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد. ((چهارم)) گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی. ((پنجم)) خواندن هر يك از آیات سجده واجب و آن چهار سوره است: ((اول)) سوره سی و دوم قرآن ((الم تنزیل)) ((دوم)) سوره چهل و یکم ((حم سجده)) ((سوم)) سوره پنجاه و سوم ((والنجم)) ((چهارم)) سوره نود و ششم ((اقرأ)).

چیزهایی که بر جنب مکروه است  
 (مسأله ۳۶۲) نه چیز بر جنب مکروه است: ((اول و دوم)) خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. ((سوم)) خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد. ((چهارم)) رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. ((پنجم)) همراه داشتن قرآن. ((ششم)) خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست. ((هفتم))  
 خضاب کردن به حنا و مانند آن. ((هشتم)) مالیدن روغن به بدن. ((نهم)) جماع کردن بعد  
 از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.  
 غسل جنابت  
 (مسأله ۳۶۳) غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب میشود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجدههای واجب  
 قرآن غسل جنابت لازم نیست.  
 (مسأله ۳۶۴) لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب میکنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیهست.  
 (مسأله ۳۶۵) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.  
 (مسأله ۳۶۶) غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم میشود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:  
 غسل ترتیبی  
 (مسأله ۳۶۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن

را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و با حرکت دادن اعضاء بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی غسل محقق نمیشود، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۶۸) در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد شد.

(مسأله ۳۶۹) برای آن که یقین کند هر دو قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که بشوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

(مسأله ۳۷۰) اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جائی را از بدن که احتمال مدهد

نشسته باید بشوید.

(مسأله ۳۷۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیهست، و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آنست که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از

سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

(مسأله ۳۷۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری

از سر و گردن شك کند، باید به شك خود اعتناء نکند. غسل ارتماسی

(مسأله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید در يك آن آب تمام بدن را فرا بگیرد،

پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

(مسأله ۳۷۴) در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مسأله ۳۷۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مسأله ۳۷۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مسأله ۳۷۷) کسی که روزه‌ای گرفته که واجب معین است، یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمیتواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

احکام غسل کردن

(مسأله ۳۷۸) در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاك بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاك شود غسل محقق میشود.

(مسأله ۳۷۹) کسی که از حرام جنب شده و بخواهد با آب گرم غسل کند عرق میکند مانعی ندارد.

(مسأله ۳۸۰) اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده میشود، واجب نیست.

(مسأله ۳۸۱) جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن چنانچه قبلا از ظاهر بوده باید بشوید و الا واجب نیست.



(مسأله ۳۸۲) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست. و اگر نه شستن آن لازم نیست.

(مسأله ۳۸۳) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۴) اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

(مسأله ۳۸۵) در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب میشود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست. بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

(مسأله ۳۸۶) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند، و بعد از مدتی طرف راست و چپ را بشوید اشکال ندارد. بلکه لازم نیست

تمام سر و گردن یا بدن را يك مرتبه بشوید پس جائز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نیاید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۳۸۷) کسی که پول حمامی را بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسبه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۸) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۹) اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین

خمس مشغول مشود.

(مسأله ۳۹۰) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند. (مسأله ۳۹۱) اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح بجا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۳۹۲) اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند باید غسل را تمام کرده و وضو هم بگیرد.

(مسأله ۳۹۳) اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۹۴) کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهائی که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صحیح است. ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است نمازی را

که خوانده اعاده نماید.

(مسأله ۳۹۵) کسی که چند غسل بر او واجب است میتواند به نیت همه آنها

يك غسل بجا آورد، و اظهر اين است كه اگر يكي معين از آنها را قصد كند از بقيه كفايت مي‌كند.

(مسأله ۳۹۶) اگر بر جائي از بدن، آيه قرآن يا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو يا غسل را ترتيبی بجا آورد، بايد آب را طوری به بدن برساند كه دست او به نوشته نرسد.

(مسأله ۳۹۷) كسي كه غسل جنابت كرده، نبايد برای نماز وضو بگيرد، بلكه با غسلهاي ديگر واجب غير از غسل استحاضه متوسطه و غسلهاي مستحب كه در مسأله (۶۵۱) مآيد، نيز ميتواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتياط مستحب آنست كه وضو هم بگيرد.

استحاضه

يكي از خونهاي كه از زن خارج ميشود خون استحاضه است، و زن را در موقع ديدن خون استحاضه، مستحاضه ميگويند.

(مسأله ۳۹۸) خون استحاضه در بيشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بيرون مآيد و غليظ هم نيست، ولي ممكن است گاهي سياه يا سرخ و گرم و غليظ باشد و با فشار و سوزش بيرون آيد.

(مسأله ۳۹۹) استحاضه سه قسم است: قليله و متوسطه و كثيره، استحاضه قليله آنست كه خون فقط روی پنبه‌ای را كه زن داخل فرج منمايد آلوده كند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آنست كه خون در پنبه فرو رود، اگر چه در يك گوشه آن باشد، ولي از پنبه به دستمالی كه معمولاً زنها برای جلوگیری از خون ميبندند نرسد استحاضه كثيره آنست كه خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

## احکام استحاضه

(مسأله ۴۰۰) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(مسأله ۴۰۱) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد، و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مسأله ۴۰۲) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید برای هر نماز بنا بر احتیاط واجب دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، و أظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت میکند.

(مسأله ۴۰۳) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد.

(مسأله ۴۰۴) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است ولی بهتر آنست که اول وضو بگیرد، و مستحاضه

کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.  
 (مسأله ۴۰۵) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(مسأله ۴۰۶) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۰۷) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. ولی نزدیک اذان صبح جائز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند، ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

(مسأله ۴۰۸) زن مستحاضه برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، و اگر استحاضه کثیره باشد برای هر نماز غسل لازم است.

اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسأله ۴۰۹) زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که بخواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مسأله ۴۱۰) اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و

بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است کارهائی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که منخواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمکند، پیش از داخل شدن وقت هم میتواند خود را واری کند.

(مسأله ۴۱۱) زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و بوظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه اش قلیله بوده و بوظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

(مسأله ۴۱۲) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه او است عمل کند، مثلا اگر نمداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمداند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام يك از آن سه قسم بوده، باید بوظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مسأله ۴۱۳) اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمکند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل مکند.

(مسأله ۴۱۴) زن مستحاضه که بعد از وضو یا غسل در اثناء آنها خون دیده اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند چنانچه وقت وسعت داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگر چه بداند دوباره خون مآید.

(مسأله ۴۱۵) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، میتواند خواندن نماز را تا وقتی که مداند پاك ممانند تأخیر بیندازد.

(مسأله ۴۱۶) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاك میشود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند مآید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است بخواند.

(مسأله ۴۱۷) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر

نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاك میشود،

باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاك شد وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم

نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد میتواند نماز بخواند.

(مسأله ۴۱۸) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاك شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۴۱۹) مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم میتواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

(مسأله ۴۲۰) زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

(مسأله ۴۲۱) اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمیشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، بنابر احتیاط واجب لازم بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلو گیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، دوباره غسل کند و

اگر نماز هم خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۴۲۲) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، یا بعد از آن استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد. و اگر در بین غسل استحاضه کثیره یا بعد از آن کثیره متوسطه شود لازم نیست غسل را اعاده کرده ولی وضوء بگیرد.

(مسأله ۴۲۳) احتیاط مستحب آنست که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که متواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسأله ۴۲۴) بنا بر احتیاط واجب روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که میخواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی اگر مستحاضه متوسط باشد، بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد.

(مسأله ۴۲۵) اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

(مسأله ۴۲۶) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند. و در این صورت قبل از غسل یا بعد از آن وضو نیز لازم نیست.

(مسأله ۴۲۷) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد،

و همان نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط واجب قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای



غسل وقت ندارد وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در

خارج وقت قضا نماید، و هم چنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. و لکن غسل استحاضه متوسطه کفایت از وضو نمکند چنان که گذشت.

(مسأله ۴۲۸) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۴۲۹) اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۳۰) اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد.

(مسأله ۴۳۱) اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

(مسأله ۴۳۲) اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب میباشد ترك کند نمازش باطل است.

(مسأله ۴۳۳) مستحاضه که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط واجب نمیتواند در حال اختیار جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و در حال اضطرار جائز است ولی بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد.

(مسأله ۴۳۴) مستحاضه‌ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام میداد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جائز باشد اگر چه احتیاط مستحب در ترك است.

(مسأله ۴۳۵) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط مستحب غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

(مسأله ۴۳۶) نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات وضو بگیرد، و در استحاضه کثیره باید غسل نماید و وضو لازم نیست.

(مسأله ۴۳۷) چنانچه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه

بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، نمیتواند هر دو را با يك غسل و وضو بخواند.

(مسأله ۴۳۸) اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که قضای آن مضیق شده بخواند، باید برای هر نماز، کارهائی را که برای نماز اداء بر او واجب است بجا آورد.

(مسأله ۴۳۹) اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید بدستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته

باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض مگویند.

(مسأله ۴۴۰) خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید.

(مسأله ۴۴۱) زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال و نیز زنهای سیده

بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه‌های حیض یا در

روزهای عادت خود خون ببینند احتیاط کنند.

(مسأله ۴۴۲) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن مبیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۳) زن حامله و زنی که بچه شیر مدهد، ممکن است حیض ببیند،

(مسأله ۴۴۴) دختری که نمداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند

اظهر آنست که اگر دارای نشانه‌های حیض باشد حکم به حیض میشود.

(مسأله ۴۴۵) زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مسأله ۴۴۶) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمشود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

(مسأله ۴۴۷) باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلاً دو روز

خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۸) ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در

تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه

در بین سه روز مختصری پاك شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است

باز هم حیض است.

(مسأله ۴۴۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد. (مسأله ۴۵۰) اگر سه روز پشت سر هم نشانه های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاك شود چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در روزهای

عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاك بوده حیض است. (مسأله ۴۵۱) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون

دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۲) اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را بجا آورد مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد.

(مسأله ۴۵۳) اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد.

(مسأله ۴۵۵) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه های حیض ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

## احکام حائض

(مسأله ۴۵۶) چند چیز بر حائض حرام است: ((اول)) عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد. ((دوم)) تمام چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. ((سوم)) جماع کردن

در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

(مسأله ۴۵۷) جماع کردن در روزهائی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون مبیند و باید بدستوری که بعدا گفته میشود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید. (مسأله ۴۵۸) اگر مرد با زن خون در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آنست که کفاره بدهد.

(مسأله ۴۵۹) غیر نزدیکی کردن با زن حائض، از سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

(مسأله ۴۶۰) کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیچده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم چهار نخود و نیم است.

مثلا زنی که شش روز خون حیض مبیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیچده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب

یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

(مسأله ۴۶۱) اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت

طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که منخواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت

وقتی را که منخواهد به فقیر بدهد حساب کند.

(مسأله ۴۶۲) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم

مشود بدهد.

(مسأله ۴۶۳) اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آنست که برای هر جماع يك کفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

(مسأله ۴۶۵) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، کفاره واجب نمیشود.

(مسأله ۴۶۶) کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۷) اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۸) طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در احکام طلاق گفته میشود باطل است.

(مسأله ۴۶۹) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۴۷۰) اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

(مسأله ۴۷۱) اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مسأله ۴۷۲) بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجبست برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آنست که پیش از غسل یا بعد از غسل وضو هم بگیرد.

(مسأله ۴۷۳) بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم میتواند با او جماع کند و اولی این است که

جماع پس از شستن فرج باشد، ولی احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمیشود.

(مسأله ۴۷۴) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند باید غسل کند و بهتر آنست که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط

برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید.

و اگر برای هیچ يك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مسأله ۴۷۵) نمازهائی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۴۷۶) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۴۷۷) اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی

واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار

خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافیست.

(مسأله ۴۷۸) اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاك شود و به اندازه غسل و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند

و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۴۷۹) اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آنست که آن نماز را با تیمم بخواند، ولی در

صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

(مسأله ۴۸۰) اگر زن بعد از پاك شدن از حیض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسأله ۴۸۱) اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

(مسأله ۴۸۲) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمیتواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسأله ۴۸۳) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن را به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است. اقسام زندهای حائض

(مسأله ۴۸۴) زندهای حائض بر شش قسمند: ((اول)) صاحب عادت وقتیه و



عدديه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره

روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. ((دوم)) صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود. ((سوم)) صاحب عادت عدديه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه

باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. ((چهارم)) مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. ((پنجم)) مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ((ششم)) ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام

اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عدديه

(مسأله ۴۸۵) زنهایی که عادت وقتیه و عدديه دارند دو دسته‌اند: ((اول)) زنی که دو ماه

پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود، که عادت حیض این

زن از اول ماه تا هفتم است. ((دوم)) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون

حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاك شود و دو

باره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده

روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی

هم يك اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط

پاك بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك



(۸۴)

اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود همه حیض است و عادت این زن نه روز مشود

(مسأله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو روز جلوتر خون ببیند اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و نیز اگر چند روز جلوتر از وقت عادت یا چند روز با تأخیر از وقت عادت خون ببیند و احتمال جلو افتادن عادت یا تأخیر آن را بدهد باید به احکام حائض عمل کند و چنان که بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

(مسأله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه‌های حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود. فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه میباشد. و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه میباشد و چنانچه در آن روز عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر

نشانه های حیض را نداشته باشد و یا از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت  
حیض و  
باقی استحاضه است.

(مسأله ۴۸۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت  
را با چند روز پیش از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز  
بیشتر نشود

همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار مدهد و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه‌ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

(مسأله ۴۸۹) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن ببیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت یا بعد از عادت ببیند و فرقی نمکند خون با نشانه‌های حیض باشد یا بدون نشانه‌های آن.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن بطوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض،

و خون اول را استحاضه قرار دهد.

(۸۶)

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست،

همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است مثلاً اگر عادتش از سوم ماه

تا دهم بوده، در صورتی که يك ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاك شود و بعد تا

پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه میباشد.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست مقداری را که

در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ما قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد،

پس اگر مشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که

مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی ما بین آنها از ده روز

تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض خون ببیند، باید

همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مسأله ۴۹۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاك شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته با نشانه‌های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی ما بین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد. و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض و خون

دیگر

استحاضه است، و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه‌های



حیض را داشته همه آن خون حیض است.  
(مسأله ۴۹۲) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد

استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه میباشد.  
۲ - صاحب عادت وقتی

(مسأله ۴۹۳) زنهایی که عادت وقتی دارند دو دسته‌اند: ((اول)) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره

روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون

ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. ((دوم)) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت

معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز

باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسأله ۴۹۴) زنی که عادت وقتی دارد و شماره روزهای او به يك اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه‌های حیض داشته و مقداری نداشته باشد، در صورتی که خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را

حیض، و خونی که نشانه‌های حیض ندارد استحاضه قرار دهد، ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند داشتن نشانه‌های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست، پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه ممکن است حیض باشد لازم است حیض

قرار دهد. مثلا در وقت عادت خود سه روز خون دید اگر چه نشانه حیض را نداشته باشد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلا يك روز و پیش از عادت به دو روز خون ببیند یا این که در عادت خود مثلا يك روز و پس از آن دو روز خون ببیند

در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهد پس اگر خون نشانه‌دار

قبل از ده روز از اول خون دیدن قطع شد تمام آن خون حیض است و اگر بعدا نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض و فاصله بین آن و آخر خون اول

ده روز یا بیشتر باشد آن خون حیض است و الا استحاضه است.

(مسأله ۴۹۵) زنی که عادت وقتی دارد، اگر در غیر وقت عادت با نشانه‌های حیض بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. (مسأله ۴۹۶) زنی که هر ماه، روز اول ماه مثلا خون مدیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاك مشده، چنانچه يك ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های

حیض مقدار او را معین نماید، باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۷) صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از ده روز تجاوز کند شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

۳ - صاحب عادت عددیه

(مسأله ۴۹۸) زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته‌اند: ((اول)) زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او میشود. مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز

میشود. ((دوم)) زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر

پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز

بیشتر نشود، و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده

با روزهای وسط که پاك بوده عادت حیض او میشود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون

ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون

ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود دوباره خون ببیند، و روی هم از هشت روز بیشتر

نشود، عادت او هشت روز میشود. و اگر در يك ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه

دوم چهار روز خون دیده و پاك شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکي

وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

(مسأله ۴۹۹) زنی که عادت عددیه دارد، اگر با نشانه‌های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند آنها را حیض قرار دهد اگر چه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کند، و اگر با نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

(مسأله ۵۰۰) مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های

حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

(مسأله ۵۰۱) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد



کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آن که پنج روز به نشانه‌های حیض و

پنج

روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است هر کدام را بشود حیض قرار دهد به این که هر کدام کمتر از

سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.  
۵ - مبتدئه

(مسأله ۵۰۲) مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، باید عادت

خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه‌های بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

(مسأله ۵۰۳) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن

ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد. مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۵۰۴) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خونهایی که دیده استحاضه است.

۶ - ناسیه

(مسأله ۵۰۵) ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است.

اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را مدهد حیض قرار داده و بقیه استحاضه است، ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد پس از روز هفتم احتیاط کند. و در صورتی که بداند خونی را که دیده در ایام عادتش نیست و بعضی از خون اوصاف حیض را داشته باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

(مسأله ۵۰۶) مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند.

(مسأله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمسگردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون مدیده و پاك مشده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاك شود از دهم تا هفدهم عادت او میشود.

(مسأله ۵۰۸) مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مسأله ۵۰۹) زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون میبندد، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۱۰) اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز

یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۱۱) اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون مبیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون مبیند نباید غسل کند.

(مسأله ۵۱۲) اگر زن پیش از ده روز پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، بنا بر احتیاط واجب لازم، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون

آورد، پس اگر پاك بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاك نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاك شد، یا خون او از ده روز گذشت،

سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش

از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك مشود نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون

او از ده روز مگذرد باید يك روز عبادت را ترك کند، و بعد جائز است احکام مستحاضه

را جاری کند، و احوط مستحب این است که تا روز دهم بین تروك حائض و اعمال مستحاضه جمع

کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمرة الدم نبوده، و الا بعد از گذشتن عادت جائز نیست عبادت را ترك کند.

(مسأله ۵۱۳) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز

را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها

را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

(مسأله ۵۱۴) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن ببیند، اگر پیش از ده روز از تمام زائیدن یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء مگویند.

(مسأله ۵۱۵) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه ببیند نفاس نیست.

(مسأله ۵۱۶) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مسأله ۵۱۷) ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمیشود. و مبدء حساب ده روز از تمام زائیدن است.

(مسأله ۵۱۸) هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج میشود شرعا خون نفاس نیست. بلکه اگر در ایام عادت یا اوصاف حیض را داشته باشد حیض و در غیر

این صورت استحاضه است به تفصیلی که در حیض گذشت.

(مسأله ۵۱۹) بنا بر احتیاط واجب توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام

است بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب میباشد.

(مسأله ۵۲۰) طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی کردن با او حرام میباشد. ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، کفاره ندارد.

(مسأله ۵۲۱) وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده



با روزهایی که در وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاك بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

(مسأله ۵۲۲) اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، بنا بر احتیاط واجب لازم باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر

پاك است، برای عبادتهای خود غسل کند.

(مسأله ۵۲۳) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند، و احتیاط مستحب

آنست کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترك کند.

(مسأله ۵۲۴) زنی که عادت حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن واجب است يك روز عبادت را ترك نماید، و بعد جائز است احکام مستحاضه را جاری

یا این که عبادت را تا ده روز ترك نماید، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای

بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترك کند و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین این که عبادت را ترك کند یا کارهای استحاضه را

بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه میباشد.

(مسأله ۵۲۵) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن تا يك ماه یا

بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز میبندد اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است میبندد، استحاضه میباشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که میبندد در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس میبندد، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

(مسأله ۵۲۶) زنی که در حیض نیست و عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن میبندد، اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد حیض، و اگر نه آن هم استحاضه میباشد.

غسل مس میت

(مسأله ۵۲۷) اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جائی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب

مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا با اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۵۲۸) برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید.

(مسأله ۵۲۹) اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، بنا بر احتیاط واجب غسل کند و لکن آن غسل برای نماز کافی نیست مگر آن که موی خود و موی میت بلند نباشد که در این صورت غسل مس میت برای نماز کافی است.

(مسأله ۵۳۰) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است. بنا بر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده و بدنش سرد

شده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند.  
(مسأله ۵۳۱) بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجبست غسل مس میت کند و اگر بعد از ممیز شدن و قبل از بلوغ غسل کند کافی است.

(مسأله ۵۳۲) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمیشود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جائی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.  
(مسأله ۵۳۳) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.  
(مسأله ۵۳۴) بنا بر احتیاط واجب اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود، و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده،

استخوان نداشته باشد، برای مس آن، غسل واجب نیست.  
(مسأله ۵۳۵) برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

(مسأله ۵۳۶) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آنست که وضو هم بگیرد ولی در مواردی که غسل مس میت بنا بر احتیاط است باید برای نماز وضو بگیرد. (مسأله ۵۳۷) اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید يك غسل کافی است.

(مسأله ۵۳۸) برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند. احکام محتضر

(مسأله ۵۳۹) مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن میباشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید به

پشت بخوابانند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. (مسأله ۵۴۰) اولی آنست تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر آنست که او را مثل حالتی که بر او نماز میخوانند بخوابانند.

(مسأله ۵۴۱) بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجبست و اجازه گرفتن از ولی او احوط واجب است.

(مسأله ۵۴۲) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (ع) و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب

است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند. (مسأله ۵۴۳) مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد

((اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك واقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير و يعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير انك انت العفو الغفور، اللهم ارحمني فانك رحيم)).

(مسأله ۵۴۴) مستحب است کسی را که سخت جان مدهد، اگر ناراحت نمشود، به به جائی که نماز منخوانده بیرند.

(مسأله ۵۴۵) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسأله ۵۴۶) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زنها نزد

او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

(مسأله ۵۴۷) بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است، در

جائی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسأله ۵۴۸) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط میشود، و چنانچه

هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

(مسأله ۵۴۹) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مسأله ۵۵۰) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۲) بنا بر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

(مسأله ۵۵۳) ولی زن شوهر او است و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند.

(مسأله ۵۵۴) اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا این که دو نفر عادل بگفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۵۵۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

(مسأله ۵۵۶) واجب است میت را سه غسل بدهند: ((اول)) با آبی که با سدر مخلوط باشد. ((دوم)) با آبی که با کافور مخلوط باشد. ((سوم)) با آب خالص.

(مسأله ۵۵۷) سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است. (مسأله ۵۵۸) اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند. (مسأله ۵۵۹) اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و

سعی را تمام نموده باشد، که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند. (مسأله ۵۶۰) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست بنابر احتیاط واجب میت

را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

(مسأله ۵۶۱) کسی که میت را غسل مدهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمان غیر اثنا عشری

را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است.

(مسأله ۵۶۲) کسی که میت را غسل مدهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

(مسأله ۵۶۳) غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال

دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم با سلام بوده، باید او را غسل داد.

(مسأله ۵۶۴) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد باید بنابر احتیاط واجب در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسأله ۵۶۵) جایز نیست مرد، زن را، و زن، مرد را غسل بدهد. ولی زن میتواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم میتواند زن خود را غسل دهد.

(مسأله ۵۶۶) مرد میتواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. و زن هم میتواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد. (مسأله ۵۶۷) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او

محرم شده‌اند، میتوانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را پوشاند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، میتوانند از زیر لباس او را غسل دهند.

(مسأله ۵۶۸) اگر میت و کسی که او را غسل میدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند،

بهرتر آنست که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد. (مسأله ۵۶۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل میدهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمیشود.

(مسأله ۵۷۰) اگر جائی از بدن میت نجس باشد بنابر احتیاط واجب پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند، و اولی آنست که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

(مسأله ۵۷۱) غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آنست که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و باید در غسل ترتیبی قسمت چپ بدن را بعد از قسمت راست بشویند و هم اگر ممکن است بنابر احتیاط مستحب

هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند. (مسأله ۵۷۲) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیست. (مسأله ۵۷۳) مزد گرفتن برای غسل دادن اشکال دارد و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، و در غسل دادن قصد قربت کند آن غسل صحیح است ولی



مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل اشکالی ندارد.

(مسئله ۵۷۴) اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند، و احتیاط واجب آنست که يك تیمم دیگر هم عوض

هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم مدهد، در یکی از این سه تیمم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام

مدهم تیمم چهارم لازم نیست.

(مسئله ۵۷۵) کسی که میت را تیمم مدهد. باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آنست که

با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

(مسئله ۵۷۶) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری مگویند کفن نمایند.

(مسئله ۵۷۷) لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد. در ازای سرتاسری باید بقدری باشد

که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی

يك طرف دیگر بیاید.

(مسئله ۵۷۸) مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را میپوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن میباشد.

(مسئله ۵۷۹) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط

واجب آنست که بیشتر از مقدار واجب، کفن را از سهم و ارثی که بالغ نشده بر ندارند.

(مسأله ۵۸۰) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند. یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مسأله ۵۸۱) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آنست که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان مشود برداشت.

(مسأله ۵۸۲) کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته میشود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مسأله ۵۸۳) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

(مسأله ۵۸۴) احتیاط واجب آنست که هر يك از سه پارچه کفن بقدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مسأله ۵۸۵) کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

(مسأله ۵۸۶) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، و بنا

بر احتیاط واجب با پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال

ندارد.

(مسأله ۵۸۷) کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار جایز نیست،

ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که با این دو هم کفن ننمایند.

(مسأله ۵۸۸) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمیشود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض

کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مسأله ۵۸۹) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مسأله ۵۹۰) مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

(مسأله ۵۹۱) بعد از غسل واجبست میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است

به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر بواسطه کهنه

بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(مسأله ۵۹۲) احتیاط واجب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مسأله ۵۹۳) بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر

چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

(مسأله ۵۹۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر این که در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

(مسأله ۵۹۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسأله ۵۹۶) احتیاط واجب آنست که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(مسأله ۵۹۷) مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که باحترامی مشود نرسانند، و

نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مسأله ۵۹۸) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط واجب باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

(مسأله ۵۹۹) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

(مسأله ۶۰۰) نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم با سلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

(مسأله ۶۰۱) نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده رجاء مانعی ندارد ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

(مسأله ۶۰۲) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

(مسأله ۶۰۳) کسی که میخواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاك باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر

چه بهتر آنست که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند. (مسأله ۶۰۴) کسی که به میت نماز بخواند باید رو به قبله باشد و نیز واجبست میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای

او به طرف چپ نمازگزار باشد.

(مسأله ۶۰۵) بنا بر احتیاط واجب مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای

میت پست تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۶) نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت بخواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۷) نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۸) بین میت و نمازگزار بنا بر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۹) در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر

و مانند اینها باشد پوشانند.

(مسأله ۶۱۰) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز میخوانم بر این میت قربه الی الله.

(مسأله ۶۱۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند میشود نشسته بر او نماز خواند.

(مسأله ۶۱۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

(مسأله ۶۱۳) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

(مسأله ۶۱۴) اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

(مسأله ۶۱۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: ((اشهد ان لا إله الا الله و ان

محمدا رسول الله)) و بعد از تکبیر دوم، بگوید: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد)) و بعد

از تکبیر سوم، بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات)) و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: ((اللهم اغفر لهذا الميت)) و اگر زن است بگوید: ((اللهم اغفر لهذه

المیت)) و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید ((اشهد أن لا إله

الا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة)) و بعد از تکبیر دوم، بگوید: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد وبارك علی

محمد و آل محمد، وارحم محمدا و آل محمد، كأفضل ما صليت وباركت وترحمت علی ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد، وصل علی جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين، و جميع عباد الله الصالحين)) و بعد از تکبیر سوم، بگوید: ((اللهم

اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم

بالخيرات انك مجيب الدعوات انك علی كل شيء قدير)) و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: ((اللهم إن هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و

(1.8)

انت خیر منزول به، اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا، اللهم ان كان  
محسنا

فزد في احسانه، وان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له، اللهم اجعله عندك في اعلى  
عليين

واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين)) و بعد تكبير پنجم  
را بگويد. ولی اگر میت زن است بعد از تکبير چهارم بگويد: ((اللهم ان هذه امتك  
وابنة عبدك وابنة امتك نزلت بك وانت خير منزول به، اللهم انا لانعلم منها الا خيرا،  
وانت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها، وان كانت مسيئة فتجاوز  
عنها، واغفر لها، اللهم اجعلها عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين،  
وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين)).

(مسأله ۶۱۶) بايد تكبيرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که  
نماز از صورت خود خارج نشود.

(مسأله ۶۱۷) کسی که نماز میت را به جماعت بخواند بايد تكبيرها و دعاهاى  
آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مسأله ۶۱۸) چند چیز در نماز میت مستحب است: ((اول)) کسی که نماز میت،  
مخواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد. و احتیاط مستحب آنست در صورتی تیمم  
کند که

وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت  
نرسد

((دوم)) اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز بخواند  
مقابل

وسط قامت او بایستد. و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. ((سوم)) پا برهنه  
نماز

بخواند. ((چهارم)) در هر تكبير دستها را بلند کند. ((پنجم)) فاصله او با میت  
بقدری کم

باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ((ششم)) نماز میت را به  
جماعت

بخواند. ((هفتم)) امام جماعت تكبير و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز  
مخوانند آهسته بخوانند. ((هشتم)) در جماعت اگر چه مأموم يك نفر باشد عقب



امام بایستد. ((نهم)) نماز گزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. ((دهم)) پیش از نماز در

جماعت سه مرتبه بگوید: الصلاة ((یازدهم)) نماز را در جائی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا مروند. ((دوازدهم)) زن حائض اگر نماز میت را به جماعت

مخواند، تنها بایستد، و در صف نماز گزاران نایستد.

(مسأله ۶۱۹) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

(۶۲۰) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید. و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مسأله ۶۲۱) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، متوانند بجای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

(مسأله ۶۲۲) میت را باید در قبر به پهروی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۲۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند، و او را در زمین دفن

کنند، و اگر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن

نماز میت بنابر احتیاط واجب در صورت امکان او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و

به دریا بیندازند، و الا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید

او را در جائی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(مسأله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری

که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

(مسأله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

(مسأله ۶۲۶) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی

چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

(مسأله ۶۲۷) دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

(مسأله ۶۲۸) دفن مسلمان در جائی که باحترامی به او باشد، مانند جائی که خاکروبه و کثافت مریزند، جایز نیست.

(مسأله ۶۲۹) دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

(مسأله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

(مسأله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا میشود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد بنا بر احتیاط واجب باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از

انسان جدا میشود، مستحب است.

(مسأله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

(مسأله ۶۳۳) اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند. و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد. ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که

اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد. و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد میتواند بچه را بیرون آورد.

(مسأله ۶۳۴) هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید بوسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوئی چپ او را بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. مستحبات دفن

(مسأله ۶۳۵) مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دور تر، از جهتی بهتر باشد. مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در

نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که

سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن

است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و بپهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن

پارچه‌ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهائی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را

روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را پوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم يا فلان ابن فلان، و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی، پس از آن بگویند:

((هل انت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة أن لا إله الا الله وحده لا شريك له و أن محمداً صلي الله عليه وآله عبده ورسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و ان علياً امير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افترض الله طاعته على العالمين، و أن الحسن

والحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و القائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم أئمة المؤمنين و حجج الله على الخلق أجمعين و أئمتك أئمة هدى بك ابرار يا فلان ابن فلان)) و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. و بعد بگویند: ((اذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالی و سألاك عن ربك و عن نبيك و عن دينك و عن كتابك و عن قبلتك و عن أئمتك فلا تخف ولا تحزن و قل في جوابهما الله ربي و محمد صلي الله عليه وآله نبيي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و امير المؤمنين علي بن ابي طالب امامي و الحسن بن علي المجتبي امامي و الحسين ابن علي الشهيد بكر بلا امامي و علي زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي و موسى الكاظم امامي و علي الرضا امامي و محمد الجواد امامي و علي الهادي امامي و الحسن العسكري

امامي و الحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم أئمتي و سادتي و قاداتي و شفعايي بهم أتولى و من اعدائهم اتبرأ في الدنيا و الآخرة، ثم اعلم يا فلان ابن فلان)) و به جای فلان

ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند.

و بعد بگویند ((أن الله تبارك و

تعالی نعم الرب، و أن محمداً صلي الله عليه وآله نعم الرسول، و أن علي بن ابي طالب و أولاده المعصومين الأئمة الاثنى عشر نعم الأئمة، و أن ما جاء به محمد صلي الله عليه وآله

حق و أن الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر

حق و البعث حق و النشور حق و الصراط

حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و أن الجنة حق، و النار حق، و ان الساعة آتية لا

ريب فيها



وان الله يبعث من في القبور)) پس بگوید: ((افهمت يا فلان)) و بجای فلان اسم میت را بگوید پس از آن

بگوید: ((ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله إلى صراط مستقيم، عرف الله بينك و بين اوليائك

في مستقر من رحمته)) پس بگوید: ((اللهم جاف الأرض عن جنبيه واصعد بروحه اليك ولقه منك

برهانا اللهم عفوك عفوك)). و اگر میت زن است تمام خطابها و ضمیرها و افعال مؤنث ذکر شود.

(مسأله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر مگذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت

کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند ((انا لله و انا اليه راجعون)).

اگر میت زن است کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد

خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مسأله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود. و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها

را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه انا أنزلناه را بخوانند، و برای

میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

((اللهم جاف الارض عن جنبيه وأصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا وأسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك))

(مسأله ۶۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

(مسأله ۶۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان مآید ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.



(مسأله ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند. و هر وقت میت را یاد میکند انا لله وانا الیه راجعون بگوید. و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسأله ۶۴۱) جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

(مسأله ۶۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست. و احتیاط واجب آنست که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

(مسأله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا پیوشاند

و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند. (مسأله ۶۴۴) احتیاط واجب آنست که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

(مسأله ۶۴۵) سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

(مسأله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر میشود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

(مسأله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او



تأخیر بیفتد، نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

(مسأله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مسأله ۶۵۰) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: ((اول)) آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند ((دوم)) آن که

کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در

قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده

باشد، و ورثه او راضی نشود که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد

که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمیتوانند قبر را بشکافند. ((سوم)) آن که شکافتن قبر موجب هتك حرمت نباشد و میت بغسل

یا بکفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند. ((چهارم)) آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند

بدن میت را ببینند. ((پنجم)) آن که میت را در جائی که باحترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه مریزند دفن کرده باشند. ((ششم)) آن که

برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. ((هفتم)) آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند. یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. ((هشتم)) آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن

کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود. ((نهم)) آن که میت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند

بخصوص

اگر وصیت کرده باشد.



(116)

غسلهای مستحب

(مسأله ۶۵۱) در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهند بهتر است که بدون نیت اداء و قضاء تا

غروب بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که مداند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد میتواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: ((أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبدا عبده و

رسوله اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين)).

۲ - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند، و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۷ - غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

- ۸ - غسل احرام.
- ۹ - غسل دخول حرم.
- ۱۰ - غسل دخول مکه.
- ۱۱ - غسل زیارت خانه کعبه.
- ۱۲ - غسل دخول کعبه.
- ۱۳ - غسل برای نحر و ذبح و حلق.
- ۱۴ - غسل داخل شدن مدینه منوره.
- ۱۵ - غسل داخل شدن حرم پیغمبر (ص).
- ۱۶ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر (ع).
- ۱۷ - غسل برای مباحله با خصم.
- ۱۸ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۹ - غسل برای استخاره.
- ۲۰ - غسل برای استسقاء. ۲۱ - غسل شب نیمه شعبان
- ۲۲ - غسل در وقت احتراق
- قرص آفتاب در کسوف ۲۳ - غسل توبه.
- (مسأله ۶۵۲) فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱ - غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن،  
و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن. ۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی  
الحجة ۳ -

غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و  
پنجم

ذی القعدة. ۴ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است. ۵ -

غسل کسی که در حال مستی خوابیده. ۶ - غسل کسی که برای تماشای دار  
آویخته

رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای  
شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست. ۷ - غسل برای دخول مسجد  
پیغمبر (ع) ۸ - غسل برای زیارت معصومین (ع) از دور یا نزدیک. ولی احوط این  
است

که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.  
(مسأله ۶۵۳) انسان میتواند با غسلهای مستحبی که در مسأله (۶۵۱) ذکر شد،  
کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

(مسأله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل  
بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد: ((اول)) آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مسأله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید بنابر احتیاط واجب برای تهیه آب وضو

و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه رفتن در آن دشوار است،

باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با کمان پرتاب مکررند (۱) در جستجوی آب برود و الا باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

(مسأله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه

پرتاب يك تیر جستجو کند.

(مسأله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(مسأله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه میتواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند

نفر برود کافیست.

---

(۱) مجلسی اول قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

(مسأله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، بنا بر احتیاط واجب باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا

از پیدا کردن آن نا امید شود.

(مسأله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میکند، احتیاط مستحب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میشود احتیاط

مستحب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مسأله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمکند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو میکرد آب پیدا میشد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، در صورتی که وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنست که دوباره نمازش را بخواند.

(مسأله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که

اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمیتواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید. ولی میتواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد. (مسأله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آنست که آن را باطل نکند.

(مسأله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، و مداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام

است، و احتیاط مستحب آنست که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد. (مسأله ۶۷۱) کسی که مداند آب پیدا نمکند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم

(مسأله ۶۷۲) اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم

آن را تحمل نمکنند، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

(مسأله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد،

باید تهیه کند، و هم چنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه

آنها بقدری پول مخواد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.



(مسأله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که مداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مسأله ۶۷۵) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مسأله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب بسمت به او بیخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مسأله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت یابد یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۷۹) کسی که مبتلا به درد چشم است، و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

(مسأله ۶۸۰) اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

(مسأله ۶۸۱) کسی که مداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۲) هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء، یا غسل برساند دچار زحمت مشود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورتست.  
۱ - آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلا یا بعدا به تشنگی که باعث تلف یا مرضش شده یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.  
۲ - آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آن که بر غیر خود ((چه انسان باشد یا حیوان)) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد، و در غیر این صورت با داشتن آب تیمم جائز نیست.  
(مسأله ۶۸۳) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نا بالغ بخواند، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد. به شرط آن که نجاست آب موجب ضرر نباشد.

پنجم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است، و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نماند بنا بر احتیاط واجب

بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف

دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۶) هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۸۷) اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است،

(مسأله ۶۸۸) کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او ممانند یا نه، باید تیمم نماید.

(مسأله ۶۸۹) کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز متوانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

(مسأله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط

واجب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

(مسأله ۶۹۱) اگر انسان بقدری وقت دارد که میتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مسأله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط

مستحب آنست که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با

ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید. (مسأله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب در

حال اختیار به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند. (مسأله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل

تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، واجب است بعد از قضای آن را بجا آورد. (مسأله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و هم چنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل میباشد.

(مسأله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند، و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

(مسأله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود. نمیتواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از

بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است. (مسأله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسأله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن

زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند. (مسأله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم میکند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است، ندارد، نماز را بنا بر احتیاط واجب با تیمم بخواند و نیز قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهائی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم میکند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است با اجازه در ملك دیگری بگذارد، و بر آن تیمم کند تیمم او باطل میباشد.

(مسأله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملك خود دستها را به زمین بزند و با اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او باطل میباشد.

(مسأله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملك غصبی است، در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن

تیمم میکند در آن ملك بگذارد، یا در فضای آن ملك تیمم نماید حکم او حکم عامد است.

(مسأله ۷۰۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۶) چیزی که بر آن تیمم میکند، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید

گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، بنا بر احتیاط مستحب

دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مسأله ۷۰۷) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

(مسأله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجبست: ((اول)) نیت.

((دوم)) زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. ((سوم)) کشیدن کف

هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر مرود تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. ((چهارم)) کشیدن کف دست

چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت

دست چپ.

(مسأله ۷۰۹) احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: يك مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت

دستها بکشد و يك مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید. احکام تیمم

(مسأله ۷۱۰) اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیهست.

(مسأله ۷۱۱) برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقدار بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست. (مسأله ۷۱۲) پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پائین مسح نماید

و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که

نگویند تیمم میکند باطل است.

(مسأله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه يك تیمم

بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص

اشتباه کند تیممش صحیح است.



(مسأله ۷۱۴) در تیمم بنا بر احتیاط استحبابی باید کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

(مسأله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی و دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید بر طرف نماید.

(مسأله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمیتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مسأله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

(مسأله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

(مسأله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمیتواند تیمم کند باید نائب بگیرد. و کسی که نائب میشود، باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید

نائب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(مسأله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باشد باید آن قسمت

را بجا آورد.

(مسأله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است. و چنانچه



شك او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کند مگر آن که در عملی که

مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

(مسأله ۷۲۲) کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمیتواند بنا بر احتیاط واجب پیش از وقت نماز برای

نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۳) کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی مماند، در وسعت وقت میتواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او بر طرف میشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش بر طرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

(مسأله ۷۲۴) کسی که نمیتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر یقین کند یا احتمال بدهد که عذرش بر طرف نمیشود، میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعدا عذرش بر طرف شد باید دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد.

(مسأله ۷۲۵) کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله‌های شبانه روز، که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او بر طرف میشود احوط واجب آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

(مسأله ۷۲۶) کسی که احتیاطا غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلا جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلا بول کند برای نمازهای بعد، بدل از غسل احتیاطا تیمم کند و وضو هم بگیرد.

(مسأله ۷۲۷) اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف

شدن عذر، تیمم او باطل مشود.

(مسأله ۷۲۸) چیزهایی که وضو را باطل میکند، تیمم بدل از وضو را هم باطل میکند، و چیزهایی که غسل را باطل منماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل منماید. (مسأله ۷۲۹) کسی که نمیتواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جائز است يك تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۰) کسی که نمیتواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر کسی که نمیتواند وضو بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، کفایت از وضو منماید، پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مسأله ۷۳۲) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۳) کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل

نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت میکند.

(مسأله ۷۳۴) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، میتواند بجا آورد.

ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده میتواند انجام دهد.

(مسأله ۷۳۵) در چند مورد بهتر است نمازهائی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید. ((اول)) آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز

خوانده است. ((دوم)) آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمکند، و عمدا خود

را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. ((سوم)) آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو مکرد آب پیدا میشد. ((چهارم)) آن که عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. ((پنجم)) آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمشود و آبی را که

داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نسماند،

نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك میکند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبك شمارد، مانند کسی است که

نماز نمخواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت

ندهد و آن را سبك شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملا بجا نیاورد،

حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، بدین من

از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن

مگوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند،

و



اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بخبر مشود، چنان که

در حال نماز تیر را از پای مبارك امير المؤمنين علی (ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید، و گناہانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی

را که ثواب نماز را کم میکند بجا نیآورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز

را زیاد میکند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: ((اول)) نماز یومیه. ((دوم)) نماز آیات ((سوم)) نماز میت. ((چهارم)) نماز طواف واجب خانه کعبه ((پنجم)) نماز قضای پدر که بر

پسر

بزرگتر واجب است. ((ششم)) نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب میشود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح، دو رکعت.

(مسأله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته میشود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

(مسأله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را ((شاخص)) راست در زمین هموار

فرو برند، صبح که خورشید بیرون مآید، سایه آن به طرف مغرب مافتد و هر چه آفتاب بالا مآید این سایه کم میشود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۱) به آخرین درجه کمی میرسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر میگردد، و هر چه خورشید رو به مغرب مرود سایه زیادتر میشود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم میشود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین مرود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم میشود ظهر شده است.

(مسأله ۷۳۸) در زمان غیبت امام (ع) نماز جمعه در غیر صورتی که ذکر خواهد شد اگر اقامه شود مجزی از نماز ظهر نیست.

(مسأله ۷۳۹) وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است، مگر این که از آخر وقت پیش از آوردن يك نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احوط واجب این است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما في الذمه بجا آورد.

(مسأله ۷۴۰) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد منخوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که تمام کرد نماز عصر را بخواند.

(مسأله ۷۴۱) اگر در زمان غیبت نماز جمعه با شرائطش با امامت حاکم شرع که قدرت در دست داشته باشد یا کس دیگری که صلاحیت برای امام جماعت دارد و از

## طرف حاکم

(۱) - ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (بساعت ظهر كوك) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

شرع مزبور تعیین شده باشد اقامه شود احتیاط واجب آنست که مکلف برای اداء آن حاضر شود.

و لکن حضور برای چند طائفه واجب نیست (۱) پیران که ضعف دارند (۲) زنها (۳) مسافر

در محل اقامت نماز (۴) آنهایی که از محل نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ دورند (۵) مریض

(۶) عاجز مثل کور و شل و لکن اگر اینها حاضر شدند نماز جمعه شان از نماز ظهر مجزی میباشد.

(مسأله ۷۴۲) وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص شود و نماز جمعه دو رکعت میباشد و بهتر است که قرائت

آن را بجهر بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد قرائت سوره واجب است و بهتر است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را بخوانند و نیز در هر رکعت قنوت مستحب است در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و دو خطبه قبل از نماز واجب است و هر خطبه باید شامل باشد بر حمد بر خداوند متعال و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه هدی و ترغیب مردم و وصیت آنها بتقوی

و مواظبت بر واجبات و اجتناب از معاصی و قرائت سوره خفیه و کسی که بنا بر احتیاط

باید به نماز جمعه حاضر شود و در آن وقت مشغول نماز ظهر باشد که میتواند نماز جمعه

را درک کند نماز ظهرش اشکال دارد و درک نماز جمعه نظیر درک نماز جماعت است

که بیان خواهد شد.

وقت نماز مغرب و عشا

(مسأله ۷۴۳) احتیاط واجب آنست که قبل از این که سرخی طرف مشرق - که بعد از

غروب آفتاب پیدا میشود - از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

(مسأله ۷۴۴) وقت نماز مغرب و عشا تا نیمه شب امتداد دارد، ولی نماز عشا

در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل مگر این که از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.





(۱۳۴)

(مسأله ۷۴۵) اگر کسی اشتباها نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

(مسأله ۷۴۶) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را بجا آورد.

(مسأله ۷۴۷) آخر وقت نماز عشاء نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا اول آفتاب حساب کرد. (۱)

(مسأله ۷۴۸) اگر از روی معصیت یا بواسطه عذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت اداء و قضا کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

(مسأله ۷۴۹) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت میکند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون مآید.

احکام وقت نماز

(مسأله ۷۵۰) موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل

---

(۱) بنابر این دوازده ساعت بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند. بلکه به اذان شخصی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز میتوان اکتفاء نمود

(مسأله ۷۵۱) اگر بواسطه ابر یا غبار، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، میتواند مشغول نماز شود، ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینائی

و در زندان بودن، احتیاط واجب آنست که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

(مسأله ۷۵۲) اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او

باطل است. و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. و بنا بر احتیاط واجب اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد،

که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۷۵۳) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت

خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است. باید دوباره آن نماز را بخواند.

(مسأله ۷۵۴) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه

نمازش صحیح است.

(مسأله ۷۵۵) اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود باید آن مستحب

را بجا نیاورد. مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده  
میشود، باید قنوت را نخواند.

(مسأله ۷۵۶) کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید  
نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.  
(مسأله ۷۵۷) کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن  
پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر  
وقت

دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر تا  
نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را  
بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد.  
(مسأله ۷۵۸) کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن  
سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت  
دارد،

باید فقط عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به  
اندازه

خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر  
کمتر

وقت دارد باید عشا را بخواند، و بعداً مغرب را بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن  
عشا معلوم شود که از وقت به مقدار يك رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است،  
باید

فورا نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد.

(مسأله ۷۵۹) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع  
به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر  
آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مسأله ۷۶۰) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز  
بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت  
باقی است، میتواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از  
بین سرود باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد،

در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب

نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد میتواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش بر طرف گردد لازم است اعاده نماید.

(مسأله ۷۶۱) کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمداند و احتمال مدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام میکند میتواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال مدهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

(مسأله ۷۶۲) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه میکند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند مثلاً ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسأله ۷۶۳) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مسأله ۷۶۴) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشا. (مسأله ۷۶۵) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نمازش را تمام کند.

(مسأله ۷۶۶) اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز،

آفتاب غروب میکند و برای يك رکعت از نماز هم مجال نیست، باید به نیت نماز عصر

نماز را تمام کند و قضای ظهر نیز واجب نیست.

(مسأله ۷۶۷) اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب میشود و به مقدار يك رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیت عشا نماز

را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه

رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مسأله ۷۶۸) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، باید نماز را به هم زده و بعد از نماز مغرب نماز

عشا را بخواند.

(مسأله ۷۶۹) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند: مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً مخواند، اگر

یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. (مسأله ۷۷۰) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مسأله ۷۷۱) اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان میتواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر

مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

(مسأله ۷۷۲) نمازهای مستحبی زیاد است و آن را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی

به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار

رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح میباشد.

و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، يك رکعت حساب میشود. ولی روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه میشود.

(مسأله ۷۷۳) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و يك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مسأله ۷۷۴) نمازهای نافله را میشود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که میخواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

(مسأله ۷۷۵) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیه

(مسأله ۷۷۶) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده میشود، و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود. به اندازه دو هفتم آن شود مثلاً اگر در ازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا میشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

(مسأله ۷۷۷) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده میشود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود، به چهار هفتم آن برسد

و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنابر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

(مسأله ۷۷۸) وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا میشود از بین برود.

(مسأله ۷۷۹) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

(مسأله ۷۸۰) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود، و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند.



(مسأله ۷۸۱) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسأله ۷۸۲) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند میتواند آن را در اول شب بجا آورد.  
نماز غفيله

(مسأله ۷۸۳) یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود. و وقت آن بنا بر احتیاط واجب پیش از آنست که سرخی طرف مغرب

از بین برود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:  
و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم و كذلك ننجى المؤمنين.  
و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها

الا هو ويعلم ما فى البر والبحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة فى ظلمات الارض

ولا رطب ولا يابس الا فى كتاب مبين)) و در قنوت آن بگویند: اللهم انى اسألك بمفاتح

الغيب التى لا يعلمها الا انت أن تصلى على محمد و آل محمد وأن تفعل بي كذا و كذا و بجای كذا و كذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند اللهم أنت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسألك بحق محمد و آل محمد عليه وعليهم السلام  
لما قضيتها لي.

احكام قبله

(مسأله ۷۸۴) خانه كعبه که در مکه معظمه میباشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز

مخواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بردن حیوانات

باید رو به قبله انجام گیرد.

(مسأله ۷۸۵) کسی که نماز واجب را ایستاده بخواند، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آنست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۶) کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۷) کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخواهد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی

چپ طوری بخواهد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت

بخواهد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۸) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و بنابر واجب احتیاط سجده

سهو را نیز باید رو به قبله بجا آورد.

(مسأله ۷۸۹) نماز مستحبی را مشهود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۰) کسی که میخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند،

باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را میشناسد گمان به قبله پیدا کند کافیهست.

(مسأله ۷۹۱) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمیتواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند. نباید به حرف او عمل نماید

(مسأله ۷۹۲) اگر برای پیدا کردن قبله وسیلهای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمرود، نماز خواندن به يك طرف کافی است و احتیاط مستحب

آنست که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند. (مسأله ۷۹۳) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است بنا بر احتیاط واجب

باید به هر دو طرف نماز بخواند.

(مسأله ۷۹۴) کسی که بخواند به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

(مسأله ۷۹۵) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است. پوشانیدن بدن در نماز

(مسأله ۷۹۶) مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمسیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر آنست که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(مسأله ۷۹۷) زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آنست که کف پاها را هم بپوشاند. ولی پوشاندن صورت

به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست. اما

برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت قدری پائین تر از مچها را هم بپوشاند.

(مسأله ۷۹۸) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا مآورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آن است که

در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

(مسأله ۷۹۹) اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

(مسأله ۸۰۰) اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، اظهر این است که نمازش باطل است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده،

نمازش صحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، در صورتی که زمان فهمیدن پوشیده باشد.

(مسأله ۸۰۱) اگر در حال ایستادگی لباسش او را میپوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا میشود، بوسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

(مسأله ۸۰۲) انسان موقعی که پوشاک ندارد میتواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

(مسأله ۸۰۳) انسان در حال ناچاری میتواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

(مسأله ۸۰۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند میتواند نمازش را در اول وقت بطوری که در مسأله بعدی ذکر میشود بجا آورد ولی اگر تا آخر وقت پوشاک

پیدا کند لازم است آن نماز را اعاده کند.

(مسأله ۸۰۵) کسی که میخواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم

او را ببیند باید نشسته نماز بخواند، و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمیبیند ایستاده نماز بخواند، و بنابر احتیاط واجب دست بر عورت خود بگذارد، و در هر دو حال رکوع

و سجود را با اشاره بجا آورد و اشاره سجود را بیشتر نماید.

لباس نمازگزار

(مسأله ۸۰۶) لباس نمازگزار شش شرط دارد: ((اول)) آن که پاک باشد. ((دوم)) آن که مباح باشد. ((سوم)) آن که از اجزاء مردار نباشد. ((چهارم)) آن که از حیوان حرام

گوشت نباشد. ((پنجم و ششم)) آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص

و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته میشود.

(مسأله ۸۰۷) ((شرط اول)) لباس نماز گزار باید پاك باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۰۸) کسی که نمداند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل میباشد.

(مسأله ۸۰۹) اگر بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

(مسأله ۸۱۰) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۱) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۸۱۲) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است، و شك کند که همان وقت

نجس شده، یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمزنند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم نخورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه مماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاك نماز بخواند.

(مسأله ۸۱۳) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس

او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش

نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمزند، و میتواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیزی دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمیتواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۱۴) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود

که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمزند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم نمزند، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۵) کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۶) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاك نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۷) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهای بوده که نمشود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۸) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از

نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است. (مسأله ۸۱۹) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او

صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است. مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل میباشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاک شود.

(مسأله ۸۲۰) کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، اولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جائز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند، ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد. ولی چنانچه دیگری را آب بکشد نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۱) کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، و با لباس نجس نماز بخواند نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۲۲) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام يك آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

(مسأله ۸۲۳) ((شرط دوم)) لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که مداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا این که از روی تقصیر حکم مسأله را نداند اگر عمدا در آن لباس نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمیپوشاند و همچنین چیزهایی که فعلا نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی سائر مباح دیگری دارد و در تمام این صور غضبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط مستحب در ترك است.

(مسأله ۸۲۴) کسی که مداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمداند نماز را باطل میکند، اگر عمدا با لباس غضبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

(مسأله ۸۲۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۶) اگر نداند، یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است باید لباس غضبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، در صورتی که به مقدار يك ركعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال

نماز لباس را بیرون آورد و بدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.  
(مسأله ۸۲۷) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلا برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۸) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد،



حکم نماز خواندن در آن حکم نماز خواندن در لباس غضبی است.  
 (مسأله ۸۲۹) ((شرط سوم)) لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.  
 (مسأله ۸۳۰) هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته - لباس نمازگزار نبوده و همراه او باشد بعید نیست نمازش صحیح نباشد.  
 (مسأله ۸۳۱) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.  
 (مسأله ۸۳۲) ((شرط چهارم)) لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر موئی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.  
 (مسأله ۸۳۳) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است و اگر خشك شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.  
 (مسأله ۸۳۴) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.  
 (مسأله ۸۳۵) اگر شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جائز است که با آن نماز بخواند.  
 (مسأله ۸۳۶) صدف از حیوانات حرام گوشت است. ولی اگر انسان نداند که تکمه و مانند آن از آن حیوان است، جائز است که با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۷) پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آنست که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

(مسأله ۸۳۸) اگر با لباسی که نمیداند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نماز صحیح است.

(مسأله ۸۳۹) ((شرط پنجم)) - پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۰) - پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۱) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۴۲) ((شرط ششم)) لباس مرد نمازگزار بنا بر احتیاط حتی عرقچین و بند شلوار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

(مسأله ۸۴۳) اگر تمام آستر لباس، یا مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۴۴) لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جائز است بپوشد، و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمیکند.

(مسأله ۸۴۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۷) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچارست لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، میتواند با این لباسها نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۸) اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۹) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، میتواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد.

(مسأله ۸۵۰) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۵۱) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۵۲) کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب

بخشش یا عاریه نماید.

(مسأله ۸۵۳) پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آن که اهل علم لباس نظامی بپوشد، در صورتی که موجب هتك حرمت باشد حرام است، و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش فقط آن باشد، بعید نیست نمازش باطل شود.

(مسأله ۸۵۴) اگر مرد لباس زنانه یا زن لباس مردانه بپوشد و نماز بخواند نماز صحیح است.

(مسأله ۸۵۵) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جائز نیست هر چند برهنه نباشد، و اگر نجس یا ابریشم باشد، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن نیز جائز نیست. ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمیرساند، و اما تشك به هر حال عیب ندارد، مگر این که مقداری از آن را به خود پیچد که در عرف پوشیدن

گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

(مسأله ۸۵۶) در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته میشود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: ((اول)) - آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. ((دوم)) آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه - شهادت - میشود) به خون آلوده باشد. ((سوم)) آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و نیز در يك صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است: و آن صورت آنست که لباسهای كوچك او، مانند جوراب

و عرقچین نجس باشد. و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته میشود.

(مسأله ۸۵۷) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، میتواند با آن خون نماز بخواند. و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مسأله ۸۵۸) اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، و خون به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز او باطل است.

(مسأله ۸۵۹) اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده میشود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسأله ۸۶۰) اگر از بواسیر که دانه‌های آن بیرون نباشد، یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد و به مقدار درهم یا بیشتر باشد بنابر احتیاط واجب لازم است در صورت امکان آن را بشوید و اما خون بواسیری که

دانه‌های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جائز است.

(مسأله ۸۶۱) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند، و نداند از زخم است یا خون دیگر، جائز نیست که با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۶۲) اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال

ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد. (مسأله ۸۶۳) اگر سر سوزنی خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خونهای دیگر

مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۴) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب میشود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، در صورتی که به هم نرسد باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم

کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است. و در صورتی که به هم برسند بنا بر احتیاط مستحب همین حکم را دارند. (مسأله ۸۶۵) اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۶) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده

به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۷) اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی بواسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمیشود با آن نماز خواند.

(مسأله ۸۶۸) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مسأله ۸۶۹) اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمشود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است، و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷۰) چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

(مسأله ۸۷۱) اگر مداند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال مدهد که از خونهایی باشد که در آنها عفو نیست جائز است با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

(مسأله ۸۷۲) اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و هم چنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم

یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

(مسأله ۸۷۳) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با

تحت الحنك، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی

خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.  
چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است  
(مسأله ۸۷۴) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است، و از آن جمله است:  
پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از  
نجاست پرهیز نمکند، و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های  
لباس،

و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه میباشد.  
مکان نماز گزار

مکان نماز گزار هفت شرط دارد: ((شرط اول)) آن که مباح باشد.  
(مسأله ۸۷۵) کسی که در ملك غصبی نماز بخواند اگر چه روی فرش و  
تخت و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل  
است. و همچنین است حال در مسائل آینده، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی  
و خیمه غصبی مانعی ندارد.

(مسأله ۸۷۶) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون  
اجازه کسی که منفعت ملك مال او میباشد باطل است، مثلا در خانه اجاره‌ای اگر  
صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند،  
نمازش باطل است، و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی  
برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد نمشود در ملك او نماز خواند.  
(مسأله ۸۷۷) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در  
آنجا نماز بخواند نمازش باطل است مگر آن که شخص اولی از آنجا اعراض کند.  
(مسأله ۸۷۸) اگر در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند  
و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جائی را  
غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و اگر



در جائی که نمداند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که محل سجده‌اش

غصبی بوده بعید نیست که نمازش باطل باشد.

(مسأله ۸۷۹) اگر بدانند جائی غصبی است، ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل میباشد.

(مسأله ۸۸۰) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او بنا بر احتیاط واجب باطل است،

و

همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۸۸۱) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمیتواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

(مسأله ۸۸۲) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۳) اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

(مسأله ۸۸۴) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

(مسأله ۸۸۵) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که ورثه بنای اداء قرض را بدون مسامحه نداشته باشند حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۶) اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۷) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی میشود نماز

خواند که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است. مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده میشود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مسأله ۸۸۸) در زمین بسیار وسیع با اجازه مالك میشود نماز خواند به نحوی که در (مسأله ۲۷۷) در وضو گذشت.

(مسأله ۸۸۹) ((شرط دوم)) - مکان نماز گزار باید بحرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

(مسأله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

(مسأله ۸۹۱) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمیشود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

((شرط سوم)) - باید در جائی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام میکند. و نماز خواندن در جائی که بواسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمیتواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۹۲) اگر در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگر چه معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۹۳) نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

((شرط چهارم)) - آن که جای نماز گزار سقفش به اندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

(مسأله ۸۹۴) اگر ناچار شود که در جائی نماز بخواند که بطور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای

آنها با سر اشاره نماید.

(مسأله ۸۹۵) جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز بخواند. عیبی ندارد. ((شرط پنجم)) - آن که مکان نماز گزار اگر نجس است، بطوری تر نباشد که رطوبت

آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن میگذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

((شرط ششم)) - باید بین مرد و زن در حال نماز اقلاً مقدار يك و جب فاصله باشد، و فرقی نمکند زن جلوتر بایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند ولی رعایت فاصله در شهر مکه لازم نیست و نیز در غیر مکه نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

(مسأله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا کمتر از يك و جب جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، باید نماز را دوباره بخوانند، و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او بنابر اظهر صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده باید نمازش

را دوباره بخواند.

(مسأله ۸۹۷) اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز میخوانند دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند نماز هر دو صحیح است اگر چه بین آنها يك و جب هم فاصله نباشد.

((شرط هفتم)) - آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر، یا بلند تر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته میشود.

(مسأله ۸۹۸) بودن مرد و زن نامحرم در جائی که خلوت است و کسی هم نمیتواند

وارد شود، یا وارد شونده مانع از ابتلاء به معصیت نمیشود. در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند جایز نیست و لکن اگر در آنجا نماز بخواند صحیح است.

(مسأله ۸۹۹) نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال میکنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

(مسأله ۹۰۰) احتیاط واجب آنست که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، و ظاهر این است که نماز در خانه

کعبه در حال اختیار نیز جائز است.

(مسأله ۹۰۱) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مسأله ۹۰۲) - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر

(ص) و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

(مسأله ۹۰۳) برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

(مسأله ۹۰۴) نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مرویست که نماز حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است.

(مسأله ۹۰۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسأله ۹۰۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۹۰۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است: (۱) حمام (۲) زمین نمکزار (۳) مقابل انسان (۴) مقابل دری که باز است (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت

باشد مزاحمت حرام است (۶) مقابل آتش و چراغ (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند (۱۰) در اطاقی که جنب

در آن باشد (۱۱) در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد (۱۲) مقابل

قبر (۱۳) روی قبر (۱۴) بین دو قبر (۱۵) در قبرستان.

(مسأله ۹۰۸) کسی که در محل عبور مردم نماز میخواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

(مسأله ۹۰۹) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند، و

احتیاط واجب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، ولی اگر نجس شود بر طرف کردن آن لازم نیست، مگر در صورتی که بقاء نجاست موجب هتک مسجد باشد.

(مسأله ۹۱۰) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب باید به کسی که احتمال مدهد تطهیر کند اطلاع دهد.

(مسأله ۹۱۱) اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کردن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی

کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد، و پر کردن جائی که کنده‌اند، و ساختن جائی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، بجای اولش بگذارند.

(مسأله ۹۱۲) اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باز هم نجس

کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست.

(مسأله ۹۱۳) نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن باحترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر باحترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مسأله ۹۱۴) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند،

ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و بواسطه آب کشیدن، خراب

مشود، و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

(مسأله ۹۱۵) بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

(مسأله ۹۱۶) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و

سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.  
(مسأله ۹۱۷) احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.  
(مسأله ۹۱۸) اگر مسجد خراب هم شود نمیتواند آن را بفروشند، یا داخل ملك و جاده نمایند.

(مسأله ۹۱۹) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد چه جزء بنا حساب بشود یا نه باطل است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود،

ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد چنانچه جزء بناء حساب نشود میتواند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مسأله ۹۲۰) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی میباشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، میتواند آن را خراب

کنند و دوباره بسازند، بلکه میتواند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسأله ۹۲۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که میخواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل

شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

(مسأله ۹۲۲) وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم

بخواند کافی است.

(مسأله ۹۲۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن

راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن

نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسأله ۹۲۴) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

(مسأله ۹۲۵) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه

اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

(مسأله ۹۲۶) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مسأله ۹۲۷) اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه، اشهد ان لا اله الا الله أشهد ان محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على خير العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر يك دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر

از اول اذان و يك مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل

باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

(مسأله ۹۲۸) أشهد ان علیا ولی الله جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف کنند. اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت مدهم که خدائی سزاوار پرستش نیست جز خدائی که



یکتا و بی همتا است. أشهد أن محمدا رسول الله یعنی شهادت مدهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله و سلم پیغمبر و فرستاده خدا است، اشهد أن علیا

أمیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت مدهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام أمیر مؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. حی علی الصلاة یعنی بشتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری. حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلاة یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لا إله إلا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

(مسأله ۹۲۹) بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(مسأله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی بطور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود مکروه میباشد.

(مسأله ۹۳۱) در دو نماز اذان مشروع نیست: اول نماز عصر در روز عرفه که روز نهم ذیحجه است دوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط میشود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا بین آنها کمی فاصله باشد.

(مسأله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز میخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسأله ۹۳۴) در جائی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه

تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری

که برپا میشود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود: ((اول)) آن که نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه

معلوم نیست. ((دوم)) آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. ((سوم)) آن که نماز جماعت باطل نباشد. ((چهارم)) آن که نماز او و نماز جماعت در يك مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. ((پنجم)) آن که نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد. ((ششم)) آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده میشود نماز ظهر باشد، و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند، و نماز جماعت نماز عصر باشد.

(مسأله ۹۳۵) اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شك کند، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی را که بشنود آهسته بگوید.

(مسأله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسأله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمیشود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط نمیشود.

(مسأله ۹۳۹) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت

زنان اگر زن اذان و اقامه بگویند کافیست.

(مسئله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان و در حال ایستادن و با طهارت گفته شود.

(مسئله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگویند، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگویند، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگویند.

(مسئله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگویند. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگویند.

(مسئله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگویند یا بجای حرفی دیگر بگویند، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگویند صحیح نیست.

(مسئله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند باطل است.

(مسئله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگویند، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مسئله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگویند شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگویند،

ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسئله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد، و با

وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین

جمله‌های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند.

(مسأله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های

اذان فاصله مدهد بین جمله‌های اقامه ندهد.

(مسأله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی نزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مسأله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین میکنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید. واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: ((اول)) نیت ((دوم)) قیام یعنی ایستادن ((سوم)) تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز ((چهارم)) رکوع ((پنجم)) سجود ((ششم)) قرائت ((هفتم)) ذکر ((هشتم)) تشهد ((نهم)) سلام ((دهم)) ترتیب ((یازدهم)) موالات

یعنی ((پی در پی بودن اجزاء نماز)).

(مسأله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل میشود. و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمیشود. و رکن نماز پنج چیز است: ((اول)) نیت ((دوم)) تکبیرة الاحرام. ((سوم)) قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع ((چهارم)) رکوع. ((پنجم)) دو سجده از يك رکعت، و اما نسبت به زیادی در

صورتی که عمدی باشد مطلقا نماز باطل میشود، و در صورتی که از روی اشتباه

باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از يك رکعت باشد نماز باطل است و الا باطل نیست.

نیت

(مسأله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلا به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر مخوانم قربه الی الله.

(مسأله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز

مخوانم

و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که مخواند، در نیت معین کند.

(مسأله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز بطوری که غافل شود که اگر پرسند چه مکنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مسأله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی

مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت

نماز بخواند نمازش باطل است و بنابر احتیاط واجب اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت

برای غیر خدا بجا آورد آن را تمام کرده بعد نماز را اعاده کند.

تکبیرة الاحرام

(مسأله ۹۵۷) گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف

الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۹۵۸) احتیاط مستحب آنست که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن بخواند، مثلا به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر بخواند نچسباند.

(مسأله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن بخواند مثلا به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، بهتر آنست (راء) اکبر را پیش بدهد ولی احتیاط

مستحب آنست که در نماز واجب نچسباند.

(مسأله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است.

(مسأله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید

طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسأله ۹۶۲) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند الله اکبر بگوید باید به هر طوری که میتواند بگوید، و اگر هیچ نمیتواند بگوید، بنابر احتیاط واجب

باید در قلب خود بگذراند، و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر میتواند حرکت دهد.

(مسأله ۹۶۳) مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید: ((یا محسن قد أتاك المسيء وقد امرت المحسن أن يتجاوز عن المسيء أنت المحسن وأنا المسيء به حق محمد وآل محمد صل على محمد وآل محمد وتجاوز عن قبيح ما تعلم مني)) یعنی ای خدائی که بینندگان احسان مکنی بنده گناهکار بدر خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و

آل محمد - صلی الله علیه وآله و سلم - رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست

و از بدیهائی که مدانی از من سر زده بگذرد.

(مسأله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

(مسأله ۹۶۵) اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسأله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شك خود اعتنا نکند. قیام (ایستادن)

(مسأله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع مگویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(مسأله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند، و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

(مسأله ۹۷۰) موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابر احتیاط واجب به جائی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۲) احتیاط مستحب آنست که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۳) کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است.

(مسأله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که میخواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

(مسأله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، نمازش صحیح است و ((بحول الله وقوته اقوم واقعد)) را باید در حال برخاستن بگوید.

(مسأله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد.

(مسأله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط مستحب آنست که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

(مسأله ۹۷۹) تا انسان میتواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت میکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش



را مختصری کج کند، باید به هر طور که بتواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.  
(مسأله ۹۸۰) تا انسان نتواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که بتواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمیتواند بنشیند باید طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد، و اگر نمیتواند به پهلوئی  
چپ بخوابد، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز میخواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.  
(مسأله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که میتواند نشسته بخواند و نیز اگر میتواند بایستد باید مقداری را که میتواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز میخواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که میتواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۴) کسی که میتواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، میتواند خوابیده نماز بخواند.

(مسأله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بهتر است نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود باید نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پائین بیندازد، و دستها را روی رانها بگذارد، و انگشتها را به هم بچسباند،

و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك و جب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.  
قرائت

(مسأله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید، اول حمد و بعد از آن - بنابر احتیاط واجب - يك سوره تمام بخواند، و سوره والضحی و الم نشرح

و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز يك سوره حساب میشود.

(مسأله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند.

(مسأله ۹۸۹) اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند، و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مسأله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مسأله ۹۹۲) اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله (۳۶۱) گفته شد عمدا بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.  
(مسأله ۹۹۳) اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند،  
و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطا واجب به سجده اشاره نموده و سوره را

تمام کند، و بعد از نماز باید سجده آن را بجا آورد.  
(مسأله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.  
(مسأله ۹۹۵) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند بدستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مسأله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول

بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مسأله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین، یکی از آن دو سوره را بخواند میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین

را بخواند و احتیاط واجب این است که بعد از تجاوز از نصف سوره را رها ننماید.  
(مسأله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره ((قل هو الله احد)) یا سوره ((قل یا ایها الکافرون)) بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد،

بنابر احتیاط واجب نمیتواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند. (مسأله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره (قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون) سوره دیگری بخواند. تا به نصف نرسیده میتواند رها کند و سوره دیگر بخواند. (مسأله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید میتواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد یا سوره‌ای را که مخوانده ((قل هو الله احد)) یا ((قل یا ایها الکافرون)) باشد. (مسأله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند. (مسأله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند. (مسأله ۱۰۰۳) زن میتواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب آهسته بخواند. (مسأله ۱۰۰۴) اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند، یا در جائی که باید آهسته بخواند عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند. (مسأله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است. (مسأله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمیتواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر طوریکه میتواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

(مسأله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمداند و متواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسأله ۱۰۰۸) مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز اشکال دارد احتیاط واجب جایز نیست و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جائز است.

(مسأله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید، مثلاً بجای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید

بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(مسأله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد که غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

(مسأله ۱۰۱۱) اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آن که در ((اهدنا الصراط المستقیم)) مستقیم را يك مرتبه با سین و يك مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل

است. ولی اگر آن کلمه‌ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد، و غلط خواندنش از ذکر

بودن خارجش نکند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۱۲) اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه ((سوء)) بنابر احتیاط آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و هم چنین اگر در کلمه‌ای ((الف)) باشد و

حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل ((جاء)) الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه‌ای ((ی)) باشد و حرف پیش

از ((ی)) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ((ی)) در آن کلمه همزه باشد مثل

((جئ))، ((ی)) را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف ((واو و الف و یا)) بجای همزه

(178)

حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با

مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند، و چنانچه بدستوری که گفته شد رفتار نکند، بنابر اظهر نماز صحیح است.

(مسأله ۱۰۱۳) احتیاط مستحب آنست که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون

نمایند، و معنی وقف به حرکت آنست که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگویند، و

بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگویند: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد، و بعد قدری فاصله دهد و بگویند مالک یوم الدین، و معنای وصل به سکون

آنست که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگویند و آن کلمه را به کلمه بعد بچسبانند، مثل

آن که بگویند الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگویند.

(مسأله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز میتواند فقط يك حمد بخواند، یا يك مرتبه تسبیحات اربعه بگوید: یعنی يك مرتبه بگوید: ((سبحان الله والحمد لله و لا إله الا الله والله اکبر)) و بهتر آنست که سه مرتبه بگوید، و میتواند در يك رکعت حمد و در رکعت

دیگر تسبیحات بگوید، و در نماز فرادی بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. و

برای مأموم در نمازهای جهریه احوط واجب لزومی اختیار تسبیحات است. (مسأله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید.

(مسأله ۱۰۱۶) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مسأله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

(مسأله ۱۰۱۸) کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسأله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان مکرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم منخواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا منخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش

آمده، میتواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت

مکند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید ((استغفر الله ربی و أتوب الیه)) یا بگوید ((اللهم اغفر لی)) و اگر نماز

گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شك کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۵) هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلاً شك



کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، میتواند به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر

احتیاطا آن آیه یا کلمه را دوباره بطور صحیح بگوید اشکال ندارد. و اگر چند مرتبه هم شك کند، میتواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: ((اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را

بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد.

و اگر نماز را به جماعت منخواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی منخواند،

بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید ((الحمد لله رب العالمین)) و بعد از خواندن

سوره قل هو الله احد، يك يا دو، یا سه مرتبه ((كذلك الله ربی)) یا سه مرتبه ((كذلك

الله ربنا)) بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۷) احتیاط مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه

و در رکعت دوم، سوره ((قل هو الله احد)) را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

(مسأله ۱۰۲۹) خواندن سوره قل هو الله احد به يك نفس مکروه است.

(مسأله ۱۰۳۰) سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند. ولی اگر سوره (قل هو الله احد) را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

(مسأله ۱۰۳۱) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که

بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع مگویند.  
(مسأله ۱۰۳۲) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۳۳) هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.  
(مسأله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمیتواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود.

(مسأله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو برسد یا زانوی او پائین تر

از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید با اندازه معمول خم شود.

(مسأله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع میکند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد، و بهتر است بقدری خم شود که صورت مقابل جای سجده باشد.

(مسأله ۱۰۳۷) بهتر آنست که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه ((سبحان الله)) یا يك مرتبه ((سبحان ربی العظیم و بحمده)) بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری

که به این مقدار باشد کفایت میکند. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن يك

((سبحان الله)) کافیهست.

(مسأله ۱۰۳۸) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مسأله ۱۰۳۹) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و در

ذکر مستحب هم آرام بودن بدن بهتر است.  
(مسئله ۱۰۴۰) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را مگویند، باختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.  
(مسئله ۱۰۴۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگویند، بنابر احتیاط واجب لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگویند و نماز را اعاده کند.

(مسئله ۱۰۴۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد که از حد رکوع خارج شود نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنان که پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگویند، و اگر بعد از آن که از حال رکوع

خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.  
(مسئله ۱۰۴۳) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید و تا نتواند قبل از خروج از حد رکوع ذکر را تمام کند.

(مسئله ۱۰۴۴) اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

(مسئله ۱۰۴۵) هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند، بنابر احتیاط باید به هر اندازه نتواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید، و اگر هیچ نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.  
(مسئله ۱۰۴۶) کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند اشاره

کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بنا بر احتیاط واجب در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(مسئله ۱۰۴۷) کسی که نمیتواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع میتواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

(مسئله ۱۰۴۸) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۴۹) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۵۰) اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۵۱) اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۵۲) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید، ((سمع الله لمن حمده)).

(مسئله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

(مسأله ۱۰۵۴) نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آنست که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد

و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۵۵) دو سجده روی هم يك رکن است، و اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی در يك رکعت هر دو را ترك کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۶) اگر عمدا يك سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل میشود و اگر سهوا يك سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

(مسأله ۱۰۵۸) بهتر آنست که در حال اختیار در سجده سه مرتبه ((سبحان الله)) یا يك مرتبه ((سبحان ربی الاعلی و بحمده)) بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت

مکند و مستحب است ((سبحان ربی الاعلی و بحمده)) را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

(مسأله ۱۰۵۹) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، آرام بودن بدن بهتر است.

(مسأله ۱۰۶۰) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا

ذکر سجده را بگوید باید دوباره ذکر را بعد از گذاشتن پیشانی و آرام شدن تکرار کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را نیز اعاده نماید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از

سجده بردارد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۰۶۱) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را میگوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، باید ذکر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضاء تکرار و بعد نماز را

اعاده کند ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از

زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمیتواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را يك سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسأله ۱۰۶۶) جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه واجب آنست که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

(مسأله ۱۰۶۷) در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را اشتباها به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، باید سر را به چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و بنا بر احتیاط واجب

باید پیشانی را بر جایی که بلند نیست یا بر چیزی که سجده به آن جایز است بکشد.

(مسأله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷۰) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب

باید مچ دست را به زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که میتواند به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافیست.

(مسأله ۱۰۷۱) در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا بواسطه بلند بودن ناخن شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر بواسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را همینطور خوانده، باید دوباره بخواند. و اگر روی شست یا باطن آن را به زمین بگذارد کافی است.

(مسأله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنا بر احتیاط واجب باید

بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۳) اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها درازا کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر

احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری درازا بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

(مسأله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند، باید پاك باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگر چه به تکرار نماز باشد سجده کند و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند

و موی چانه حایل حساب نمشود.

(مسأله ۱۰۷۷) کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که میتواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۸) اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد. لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۷۹) کسی که هیچ نمیتواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و اگر با چشمها هم نمیتواند اشاره کند بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.



(مسأله ۱۰۸۰) اگر پیشانی با اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره بجای سجده برسد، و این يك سجده حساب میشود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگهدارد و با اختیار دوباره بجای سجده برسد، روی هم يك سجده حساب میشود و اگر ذکر نگفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید بگوید.

(مسأله ۱۰۸۱) جائی که انسان باید تقیه کند میتواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که

سجده بر آن صحیح میباشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۸۲) اگر روی تشك پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

(مسأله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد

را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سومى که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بحرکت

بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است

(مسأله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین مروید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و

پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و نفت و امثال اینها صحیح نیست.  
(مسأله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشك شدنش سجده نکنند.

(مسأله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهائی که از زمین مروید و خوراك حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۸) سجده بر گلھائی که خوراکی نیستند، صحیح است بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین مروید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۹) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است، و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.  
(مسأله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که در حال اختیار به گچ و آهك پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

(مسأله ۱۰۹۱) سجده بر کاغذ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

(مسأله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (ع) میباشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

(مسأله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده

کند، و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جائز نیست سجده نماید. ولی احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر آن چیز سجده نکند.

(مسأله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمگیرد باطل است.

(مسأله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

(مسأله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنان که وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۰۹۷) هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد

و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت

تنگ است، به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، عیبی ندارد و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بجا آورد و همچنین است اگر در دو سجده از يك ركعت اتفاق افتاد.

(مسأله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان (ع) پیشانی را به زمین میگذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و اگر نه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

(مسأله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز میخواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده

تکییر بگوید.

۲ - موقعی که میخواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را

به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: (یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین، ارزقنی وارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم) (یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی).

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت ((أستغفر الله ربی و أتوب الیه)) بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء آن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات

دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان

عمدا بیرون آید، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در

کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده‌های واجب قرآن

(مسأله ۱۱۰۲) در هر يك از چهار سوره والنجم، واقراء، والم تنزیل، و حم سجده، يك

آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش دهد بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

(مسأله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش مدهد خودش نیز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

(مسأله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مسأله ۱۱۰۵) اگر انسان از گرامافون یا ضبط صوت یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را

نمفهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد سجده واجب نیست و همچنین است رادیو اگر بطور نوار و ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان بوسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است.

(مسأله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلند تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط میباشد، در لباس او شرط نیست.

(مسأله ۱۱۰۷) باید در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را بدستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۱۰۸) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر است بگوید ((لا إله الا الله حقا حقا، لا إله الا الله ايمانا و تصديقا، لا إله الا الله عبودية ورقا، سجدت

لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا مستكبرا، بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير)).

تشهد

(مسأله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: ((أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له،

وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، اللهم صل على محمد وآل محمد) و احتیاط واجب آنست

که به غیر این ترتیب نگوید.

(مسأله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مسأله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط واجب تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: ((الحمد لله)) یا بگوید: ((بسم الله

و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله)) و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد، و

انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد

بگویند ((و تقبل شفاعته وارفع درجاته)).

(مسئله ۱۱۱۳) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

(مسئله ۱۱۱۴) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگویند: ((السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته)) و بعد از

آن باید بگویند ((السلام علينا و على عباد الله الصالحين)) و یا بگویند (السلام عليكم) و

مستحب است که بجمله (السلام عليكم) جمله (ورحمة الله وبركاته) را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگویند.

(مسئله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت

به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگویند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است، یا آن که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند،

مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است. ترتیب

(مسئله ۱۱۱۷) اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلا سوره را پیش از حمد بخوانند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل میشود.

(مسئله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مسئله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است. (مسأله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب میشود.

موالات

(مسأله ۱۱۲۳) انسان باید بنا بر احتیاط واجب لازم نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز مخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر بقدری بین آنها

فاصله بیندازد که نگویند نماز مخواند، نمازش اشکال دارد. احتیاط واجب صحیح نیست.

(مسأله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمزند.

قنوت

(مسأله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت



دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که يك رکعت میباشد، خواندن

قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مسأله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(مسأله ۱۱۲۸) در قنوت هر ذکرى بگوئید، اگر چه يك (سبحان الله) باشد، کافىست. و بهتر است بگوئید: (لا إله الا الله الحليم الكريم، لا إله الا الله العلي العظيم سبحان الله

رب السموات السبع، و رب الارضين السبع، و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين)).

(مسأله ۱۱۲۹) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت بخواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مسأله ۱۱۳۰) اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم: (بسم الله) یعنی ابتدا میکنم بنام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزّه است. (الرحمن) رحمتش واسع و بنهایت است (الرحيم) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است (الحمد لله رب العالمين) یعنی

ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است (الرحمن الرحیم)

معنای آن گذشت (مالك يوم الدين) یعنی ذات توانائی که حکمرانی روز جزا با او است (اياك نعبد و اياك نستعين) یعنی فقط تو را عبادت میکنیم، و فقط از تو کمک میخواهیم، (اهدنا الصراط المستقيم) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است (صراط الذين انعمت عليهم) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای که

آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند (غير المغضوب عليهم ولا الضالين) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله أحد

(بسم الله الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت (قل هو الله احد) یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدائی است یگانه (الله الصمد) یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است (لم يلد و لم يولد) فرزند ندارد و فرزند کسی نیست (و لم يكن له كفوا أحد) یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که

بعد از آنها مستحب است

((سبحان ربي العظيم وبحمده)) یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم ((سبحان ربي الاعلى و بحمده)) یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر میباشد، و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است،

و من مشغول ستایش او هستم ((سمع الله لمن حمده)) یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای

کسی که او را ستایش میکند ((استغفر الله ربي و أتوب اليه)) یعنی طلب آمرزش میکنم

از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف

او بازگشت منمایم ((بحول الله

وقوته اقوم و أقعد)) یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمیخیزم و منشینم.

۴ - ترجمه قنوت

(لا إله إلا الله الحليم الكريم) یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بهمتائی که صاحب حلم و کرم است (لا إله إلا الله العلي العظيم) یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است ((سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع)) یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است ((و ما فيهن و ما بينهن

و رب العرش العظيم)) یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است ((والحمد لله رب العالمين)) یعنی حمد و ثنا مخصوص

خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

((سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر) یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص او است، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل

((الحمد لله، اشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له)) یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت مدهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شريك ندارد ((و اشهد ان محمدا عبده ورسوله)) یعنی شهادت مدهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده او است ((اللهم صل على محمد وآل محمد)) یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد ((و تقبل شفاعته وارفع درجته))

یعنی

قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن (السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته) یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر

تو باد ((السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين)) یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نماز گزاران و تمام بندگان خوب او ((السلام عليكم و رحمة الله وبركاته)) یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

(مسأله ۱۱۳۱) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب

به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها

است که باید به این ترتیب گفته شود: ((۳۴)) مرتبه الله اکبر، بعد از آن ((۳۳)) مرتبه

الحمد لله، بعد از آن ((۳۳)) مرتبه سبحان الله و میشود سبحان الله را پیش از الحمد لله

گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

(مسأله ۱۱۳۲) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیهست. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه

یا يك مرتبه، شکر الله یا عفوا بگویند. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلائی از او دور میشود سجده شکر بجا آورد. صلوات بر پیغمبر

(مسأله ۱۱۳۳) هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول (ص) را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه

در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

(مسأله ۱۱۳۴) موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول (ص) مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد میکنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

(مسأله ۱۱۳۵) دوازده چیز نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات مگویند.

اول - آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلا در بین نماز بفهمد لباسش که ستر است غصبی است.

دوم - آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید. مثلا بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه بدستوری که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که

بدستور استحاضه رفتار کرده باشد. نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۶) کسی که باختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین

نماز خوابش برده، یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۳۷) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز

بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

و اگر احتمال دهد خوابش در اثناء نماز عمدا و با التفات به نماز بوده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۳۸) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در

سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند که باختیار خوابش

برده باید آن نماز را دوباره بخواند، و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال

دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم - از مبطلات نماز آنست که دستها را به قصد این که جزو نماز باشد روی

هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه بعنوان ادب در نماز باشد نماز صحیح

است و لکن کار حرام کرده.  
(مسأله ۱۱۳۹) هر گاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.  
چهارم - از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا نماید، و یا به قصد این که جزو نمازش باشد آمین بگوید ولی اگر فقط به قصد دعا

یا اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمیشود.  
پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا بقدری برگردد که نگویند

رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.  
(مسأله ۱۱۴۰) اگر عمدا یا سهوا سر را بقدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نماز باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد یا اشتباها نمازش باطل نمیشود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است، ولی به حد

راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.  
ششم - از مبطلات نماز آنست که عمدا کلمه‌ای بگوید که يك حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی نداشته باشد.

(مسأله ۱۱۴۱) اگر سهوا کلمه‌ای بگوید که يك حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمیشود، ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنان که خواهد آمد.

(مسأله ۱۱۴۲) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن یا اشاره کردن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد نماز را باطل میکند.

(مسأله ۱۱۴۳) اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید:

(الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد. بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر

بگوید اشکال ندارد.

(مسئله ۱۱۴۴) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

(مسئله ۱۱۴۵) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

(مسئله ۱۱۴۶) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند بنابر احتیاط واجب باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلا

اگر گفته (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم) ولی در جواب (علیکم السلام)

هر صیغه‌ای که میخواهد متواند بگوید.

(مسئله ۱۱۴۷) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسئله ۱۱۴۸) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافیهست. و چنانچه سلام را در نامه یا با سفارش شخصی بفرستد جواب واجب نیست.

(مسئله ۱۱۴۹) واجب نیست که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد. بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

(مسئله ۱۱۵۰) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد، ولی در سلام زن

که (سلام عليك) بگوید باید بگوید (سلام عليك) و کاف را زیر و زیر و پیش ندهد و

بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زیر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد.

(مسأله ۱۱۵۱) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۵۲) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

(مسأله ۱۱۵۳) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام میکند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست. و اگر ذمی باشند بنابر احتیاط واجب به کلمه (عليك) اکتفا شود.

(مسأله ۱۱۵۴) اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافیهست.

(مسأله ۱۱۵۵) اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن

به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است. (مسأله ۱۱۵۶) اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و هم چنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما

اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید. و قبل از آن که دیگری جواب دهد او جواب بگوید مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۵۷) سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده بنشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مسأله ۱۱۵۸) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب باید هر يك جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسأله ۱۱۵۹) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید



مثلا اگر کسی گفت ((سلام علیکم)) در جواب بگوید ((سلام علیکم و رحمة الله)).

هفتم - از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه عمدا بی صدا یا سهوا با صدا بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد. (مسأله ۱۱۶۰) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلا رنگش سرخ شود، بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند. هشتم - از مبطلات نماز بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه

کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بصدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد. (مسأله ۱۱۶۱) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز مخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش را بعد از تمام کردن اعاده کند. (مسأله ۱۱۶۲) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز مخواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل مشود. ولی کسی که میخواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد میتواند در بین نماز آب بیاشامد اما باید کاری که نماز را باطل میکند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد. (مسأله ۱۱۶۳) اگر بواسطه عملی موالات نماز به هم

بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم میخواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را بعد از تمام کردن دوباره بخواند. (مسأله ۱۱۶۴) اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمیشود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد. یازدهم - از مبطلات نماز، شك در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شك باقی باشد. یا مقداری از نماز را در حال شك بجا آورد. دوازدهم - از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید، و در مسأله (۹۵۱) گذشت که

زیادی تکبیره الاحرام سهوا مبطل نماز نیست. (مسأله ۱۱۶۵) اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل میکند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است. چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسأله ۱۱۶۶) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، بطوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنان که گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهن بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد. (مسأله ۱۱۶۷) موقعی که انسان خوابش مآید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را

فشار دهد مکروه میباشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که میشود نماز واجب را شکست

(مسأله ۱۱۶۸) شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۶۹) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد،

باید نماز را بشکند.

(مسأله ۱۱۷۰) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمزند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم نمزند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای

تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۲) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۷۳) اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است

برای گفتن آنها نماز را بشکنند. و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

شکیات

شکیات نماز (۲۳) قسم است: هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل میکند و به شش قسم آن نباید اعتناء کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

(مسأله ۱۱۷۴) شکهای که نماز را باطل میکند از این قرار است:

اول - شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمیکند.

دوم - شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم

شك

کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش و شك بین چهار و پنج بعد از رکوع و قبل از تمام شدن سجدتین.

(مسأله ۱۱۷۵) اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید. بهتر آنست که

نماز را به هم نزنند، بلکه بقدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا

شدن

یقین یا گمان نا امید شود.

شکهای که نباید به آنها اعتناء کرد  
(مسأله ۱۱۷۶) شکهایی که نباید به آنها اعتناء کرد از این قرار است: (اول) شك  
در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است: مثل آن که در رکوع شك کند که  
حمد  
را خوانده یا نه. (دوم) شك بعد از سلام نماز. (سوم) شك بعد از گذشتن وقت  
نماز.

(چهارم) شك كثير الشك یعنی کسی که زیاد شك میکند  
(پنجم) شك امام در شماره  
رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند، و هم چنین شك مأموم در  
صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. (ششم) شك در نمازهای مستحبی  
و نماز احتیاط.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است  
(مسأله ۱۱۷۷) اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام  
داده

یا نه، مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن  
انجام  
دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد، و اگر بکاری که باید  
بعد از آن انجام دهد مشغول شده، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۷۸) اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه  
یا وقتی که آخر آیه را مخواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، به شك خود  
اعتنا  
نکند.

(مسأله ۱۱۷۹) اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن  
مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.  
(مسأله ۱۱۸۰) اگر در حالی که به سجده مرود شك کند که رکوع کرده یا نه،  
لازم

است برگشته و بایستد و رکوع را بجا آورد، و اگر شك کند که بعد از رکوع  
ایستاده یا نه،  
باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۱) اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

(مسأله ۱۱۸۲) کسی که نشسته یا خوابیده نماز منخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات منخواند، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شك خود اعتناء نکند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

(مسأله ۱۱۸۳) اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بود چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۸۴) اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۵) اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه مثلا مشغول تشهد است، اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شك خود اعتناء نکند، و بعدا

یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۸۶) اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شك خود اعتناء نکند، مثلا موقعی که

مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۷) اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده، یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم مزند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتناء نکند، و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید

اگر چه مشغول تعقیب باشد. و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه به شك خود اعتنا نکند، هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲ - شك بعد از سلام

(مسأله ۱۱۸۸) اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار

رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتناء نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او

باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج

رکعت، نمازش باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

(مسأله ۱۱۸۹) اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۹۰) اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، بنا بر احتیاط واجب چهار رکعت

نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مسأله ۱۱۹۲) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند يك نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شك میکند)

(مسأله ۱۱۹۳) كثير الشك کسی است که عرفاً بگویند زیاد شك میکند یا این که حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل يك مرتبه شك کند و چنین شخصی به شك

خود اعتناء نکند و لکن معتبر است زیادی شك از جهت عارضه موقتی مانند پریشانی خاطر از غضب و ترس نباشد.

(مسأله ۱۱۹۴) كثير الشك اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شك کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل میکند، مثل این که شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا بر صحت میگذارد.

(مسأله ۱۱۹۵) کسی که در يك چیز نماز زیاد شك میکند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید بدستور آن عمل نماید مثلاً کسی که زیاد شك میکند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید بدستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتناء نکند.



(مسأله ۱۱۹۶) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك میکند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید بدستور شك رفتار نماید.  
(مسأله ۱۱۹۷) کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز بخواند، زیاد شك میکند. اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید بدستور شك عمل نماید.

(مسأله ۱۱۹۸) اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه، باید بدستور شك عمل نماید. و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۹) کسی که زیاد شك میکند، اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتناء نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۰۰) کسی که زیاد شك میکند اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ - شك امام و مأموم

(مسأله ۱۲۰۱) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلاً شك

کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز

را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا نکند. و بلکه در افعال نماز نیز شك امام با حفظ مأموم بطور یقین و بالعکس اعتبار ندارد.

۶ - شك در نماز مستحبی

(مسأله ۱۲۰۲) اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۰۳) کم شدن رکن نافله را باطل نمکند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

(مسأله ۱۲۰۴) اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۰۵) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتناء نکند، و نمازش صحیح است. و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر

برود باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت مرود باید يك رکعت دیگر بخواند.

(مسأله ۱۲۰۶) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب مشود، یا يك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۰۷) اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و هم چنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه. ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده

است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

(مسأله ۱۲۰۸) در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند، بنابر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و اگر نه به دستورهائی که گفته

مشود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

(اول) آن که بعد از تمامی ذکر سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

(دوم) شك بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

(سوم) شك بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را

بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

(چهارم) شك بين چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر

بعد از سجده اول، یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم، یکی از این چهار شك برای او پیش آید، نمازش باطل است.

(پنجم) شك بين سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

(ششم) شك بين چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

(هفتم) شك بين سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

(هشتم) شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

(نهم) شك بين پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

(مسأله ۱۲۰۹) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و بایستی بدستوری که گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۲۱۰) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط واجب آنست که نماز احتیاط

را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

(مسئله ۱۲۱۱) وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا میشود، جائز نیست با حالت

شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به يك طرف یقین یا گمان پیدا میکند جائز نیست

با این حال رکوع کند.

(مسئله ۱۲۱۲) اگر اول، گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید بدستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود،

باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مسئله ۱۲۱۳) کسی که نمداند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویت باید بدستور شك عمل کند.

(مسئله ۱۲۱۴) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن

سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

(مسئله ۱۲۱۵) اگر موقعی که تشهد بخواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن

دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه بدستور آن شك عمل کند نماز صحیح است.

(مسئله ۱۲۱۶) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن

شك كند كه يك يا دو سجده را بجا آورده يا نه، و در همان موقع يكي از شكهائي كه

بعد از تمام شدن دو سجده صحيح است، برايش پيش آيد نمازش باطل است. (مسأله ۱۲۱۷) اگر موقعي كه ايستاده بين سه و چهار يا بين سه و چهار و پنج شك كند، و يادش بيايد كه يك يا دو سجده از ركعت پيش را بجا نياورده نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۸) اگر شك او از بين برود، و شك ديگري برايش پيش آيد، مثلاً اول شك كند كه دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بعد شك كند كه سه ركعت خوانده

يا چهار ركعت، بايد بدستور شك دوم عمل نمايد. (مسأله ۱۲۱۹) اگر بعد از نماز شك كند كه در حال نماز مثلاً بين دو و چهار شك کرده،

يا بين سه و چهار، بهتر آنست كه بدستور هر دو عمل كند و نماز را دوباره بخواند. و

جائز است كه نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز بفهمد كه در حال نماز شكي براي او پيش آمده، ولي نداند از شكهاي باطل يا صحيح بوده، و اگر از شكهاي صحيح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، بهتر آنست كه دو ركعت نماز احتياط ايستاده و يك ركعت ايستاده و دو

ركعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. و جائز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۱) كسي كه نشسته نماز مخواند، اگر شكي كند كه بايد براي آن يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بخواند، بايد يك ركعت نشسته بجا آورد. و اگر شكي كند كه بايد براي آن دو ركعت نماز احتياط ايستاده بخواند، بايد دو ركعت نشسته بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۲) كسي كه ايستاده نماز مخواند، اگر موقع خواندن نماز احتياط از ايستادن عاجز شود، بايد مثل كسي كه نماز را نشسته مخواند كه حكم آن در مسأله

پيش گفته شد، نماز احتياط را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۳) کسی که نشسته نماز بخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید بوظیفه کسی که نماز را ایستاده بخواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

(مسأله ۱۲۲۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده

نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده

يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(مسأله ۱۲۲۵) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آنست که (بسم الله) آن را هم آهسته بگویند.

(مسأله ۱۲۲۶) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مسأله ۱۲۲۷) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل میکند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۸) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد

نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۲۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند،

بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.  
(مسأله ۱۲۳۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، نماز احتیاطش محسوب است، و يك رکعت کسری

نمازش را بجا آورد، و نمازش صحیح است و برای زیادی هر يك از سلام در اصل نماز،

و نماز احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۳۱) اگر بین دو و سه و چهار شك کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۲) اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که يك رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام

کند، و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی سجده سهو منماید، و اگر موقعی که

دو رکعت نماز احتیاط نشسته مخواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۳۳) اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده را مخواند، پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را يك رکعتی تمام کند، و بهتر آنست که نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۳۴) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند،



باید آن را رها کند، و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را بجا آورد و اگر

ممکن نباشد، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمیتواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره بجا آورد. (مسأله ۱۲۳۵) اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در

صورتی

که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، اعتناء به شك ننماید.

(مسأله ۱۲۳۶) اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً بجای يك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل میشود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۷) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتناء نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۳۸) اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده،

و اگر شك كند كه يك ركعت خوانده يا دو ركعت، چون طرف بيشتري شك نماز را باطل

نمكند بايد بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده است.

(مسأله ۱۲۳۹) اگر در نماز احتياط چیزی كه ركن نيست سهوا كم يا زياد شود، سجده سهو ندارد.

(مسأله ۱۲۴۰) اگر بعد از سلام نماز احتياط شك كند كه يكي از اجزاء يا شرائط آن را بجا آورده يا نه، به شك خود اعتنا نكند.

(مسأله ۱۲۴۱) اگر در نماز احتياط، تشهد يا يك سجده را فراموش كند و در جاي خود تداركش ممكن نباشد، احتياط واجب آنست كه بعد از سلام نماز آن را قضا نمايد.

(مسأله ۱۲۴۲) اگر نماز احتياط و قضاي يك سجده يا قضاي يك تشهد يا دو سجده سهو بر او واجب شود، بايد اول نماز احتياط را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۴۳) حكم گمان در نماز نسبت به ركعات مثل حكم يقين است مثلا اگر نداند كه يك ركعت خوانده يا دو ركعت و گمان داشته باشد كه دو ركعت

خوانده بنا مسگذارد كه دو ركعت است، و اگر در نماز چهار ركعتي گمان دارد كه چهار

ركعت خوانده، نبايد نماز احتياط بخواند و اما نسبت با فعال گمان حكم شك را دارد، پس اگر گمان دارد، ركوع كرده در صورتي كه داخل سجده نشده است، بايد آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد

اعتناء به گمان ننمايد و نمازش صحيح است.

(مسأله ۱۲۴۴) حكم شك و سهو و گمان در نمازهاي واجب يومية و نمازهاي واجب ديگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آيات شك كند كه يك ركعت خوانده يا دو

ركعت، چون شك او در نماز دو ركعتي است، نمازش باطل مشود، و اگر گمان داشته

باشد كه دو ركعت يا يك ركعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام منمايد.

سجده سهو

(مسأله ۱۲۴۵) برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو بدستوری که بعدا گفته میشود بجا آورد: اول - آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم - جائی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد. سوم - آن که

تشهد را فراموش کند. چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم

شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت. (پنجم) آن که يك سجده را فراموش

کند یا این که در جائی که باید بایستد مثلا موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند

یا در جائی که باید بنشیند مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستد، در همه این صور، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد و در غیر اینها برای هر چیزی که در

نماز اشتباها کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بنماید. و احکام

این چند صورت در مسائلی گفته میشود.

(مسأله ۱۲۴۶) اگر انسان اشتباها یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۴۷) برای صدائی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا میشود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر سهوا آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مسأله ۱۲۴۸) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره

خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مسأله ۱۲۴۹) اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفا يك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیست.

(مسأله ۱۲۵۰) اگر سهوا تسییحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آنست که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۱) اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید (السلام

علینا و علی عباد الله الصالحین) یا بگوید (السلام علیکم) اگر چه (ورحمة الله و برکاته) را نگفته باشد باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها بگوید (السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و برکاته) احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۲) اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۳) اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۵۴) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو نیز بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۵) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده،

و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش

آمد بنا بر احتیاط واجب باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. (مسأله ۱۲۵۶) اگر شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۷) کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا،

اگر دو سجده بنماید کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۸) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و تدارك ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد، و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب

آنست که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو  
(مسأله ۱۲۵۹) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احوط واجب این است که بگوید:

(بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته) بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از خواندن تشهد سلام دهد و اگر در سجده عوض ذکر سابق بگوید بسم الله و بالله اللهم صل على محمد وآل محمد کافی است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده  
(مسأله ۱۲۶۰) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا مآورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.  
(مسأله ۱۲۶۱) اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً يك سجده از رکعت اول، و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجدههای سهوی که احتیاطاً واجب برای آنها لازم است بجا آورد.  
(مسأله ۱۲۶۲) اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، میتواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید. اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است.  
(مسأله ۱۲۶۳) اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

(مسأله ۱۲۶۴) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل میشود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب

آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.  
(مسأله ۱۲۶۵) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده و دو سجده سهو برای سلام بی جا بجا آورد.

(مسأله ۱۲۶۶) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد

منماید دو سجده سهو دیگر بنماید.

(مسأله ۱۲۶۷) اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد و احتیاطا واجب تشهد را نیز قضا نماید.

(مسأله ۱۲۶۸) اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

(مسأله ۱۲۶۹) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاطا واجب آنست که آن را قضا نماید.  
(مسأله ۱۲۷۰) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگر هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۷۱) اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز  
(مسأله ۱۲۷۲) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه

يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۲۷۳) اگر بواسطه ندانستن مسأله، از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است ولی چنانچه بواسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر

را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند نمازش صحیح است البته به تفصیلی که در نماز مسافر ذکر میشود.

(مسأله ۱۲۷۴) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند، و دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۵) اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند

و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۶) اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهد

بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسأله ۱۲۷۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

(مسأله ۱۲۷۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را

باطل میکند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و

سهوی آن، نماز را باطل میکند، انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

(مسأله ۱۲۷۹) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند، و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته

است بنماید.

(مسأله ۱۲۸۰) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اما اگر بفهمد که به طرف راست یا

به طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند

ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر این که این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول - آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

(مسأله ۱۲۸۱) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ. یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته بخواند.



(مسأله ۱۲۸۲) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که مرود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بهتر آنست که تمام نیز بخواند.

(مسأله ۱۲۸۳) اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست، و باید نمازش

را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۴) اگر دو عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۵) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر

وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۸۶) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده،

اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره

شکسته بجا آورد.

(مسأله ۱۲۸۷) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۸) اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست

برود باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۹) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم - آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد

کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۰) کسی که نمداند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت میکند، و نمداند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند،

باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۱) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون مرود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۲) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبیند و نشانه آن

این است که او اهل شهر را نبیند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً بگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۳) کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت میکند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست. (مسأله ۱۲۹۴) کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۵) کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی چنانچه احتمال جدا شدن او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. شرط سوم - آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند. (مسأله ۱۲۹۶) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

(مسأله ۱۲۹۸) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که میخواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۹) اگر بعد از آن که چهار فرسخ رفت مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون این که ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد، چه در موقعی

که مردد است راه برود یا نرود، باید نماز را شکسته بخواند، چه آن که بعدا تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا این که برگردد.

(مسأله ۱۳۰۰) اگر بعد از آن که چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا این که به محل خود برگردد، ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف منماید و بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود، در این صورت لازم است نماز را تمام کند، چه در حال تردید راه برود چه نرود، ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ برگردد از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۱) اگر پیش از آن که چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا این که بخواند مثلا چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته بخواند و الا باید نماز را تمام بخواند. و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم - آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت

فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند. (مسأله ۱۳۰۲) کسی که نمیداند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا نه یا ده روز در محلی قصد اقامت منماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۳) کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید

نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهي پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۴) سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.  
(مسأله ۱۳۰۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمکند، اگر

چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۶) اگر برای آن که کار واجبی را ترك کند، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد، و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترك واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۷) اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۸) کسی که با ظالم مسافرت میکند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۹) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۰) اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، حرام نیست ولی نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

(مسأله ۱۳۱۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برگردد، چنانچه قبل از برگشتن قصد اقامت کرده یا سی روز با تردد در مقصد مانده یا توبه کرده و برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند. و احتیاط واجب آنست که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر برای

شکار لهوری باشد و برگشتن به حد مسافت باشد باید در مراجعت قبل از اقامه یا سی روز با تردد در مقصد، ماندن جمع بین قصر و تمام نماید.

(مسأله ۱۳۱۲) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت

برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۳) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته به قدر مسافت بوده صحیح است، و الا احتیاط واجب

آنست که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم - آن که از صحرائشینهائی نباشد که در بیابانها گردش میکنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند ممانند، و بعد از چندی بجای دیگر

مروند و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.  
 (مسأله ۱۳۱۴) اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه بانه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.  
 (مسأله ۱۳۱۵) اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.  
 شرط هفتم - آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها. اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق مشود به کسی که عملش سفر است کسی که عملش در جای معینی است ولی بیشتر روزها به آنجا سفر نموده و برمیگردد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر مانند رفتن برای تجارت و تدریس.  
 (مسأله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا شوfer اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.  
 (مسأله ۱۳۱۷) حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت میکند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله‌داری سفر میکند اگر چه مدت سفرش کم باشد مانند این زمان که سفر با هواپیما است بنابر احتیاط واجب تمام و شکسته بخواند.  
 (مسأله ۱۳۱۸) کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه میرد، چنانچه چند ماه از سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۹) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه مدهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۰) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۱) چهار واداری که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز مرود، نماز را شکسته بخواند و هم چنین است اگر در غیر وطن خود با قصد ماندن، ده روز بماند.

(مسأله ۱۳۲۲) کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهاروادر اگر در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند، یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز مرود احتیاط واجب آنست که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

(مسأله ۱۳۲۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۴) کسی که در شهرها سیاحت میکند، و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۵) کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی میکند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۶) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.



شرط هشتم - آن که به حد ترخص برسد، و معنی حد ترخص در (مسأله ۱۲۹۲) گذشت، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل

اقامت خارج شود نمازش قصر است.

(مسأله ۱۳۲۷) کسی که به سفر مرود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند. بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند. (مسأله ۱۳۲۸) مسافری که به وطنش برمیگردد تا وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند، ولی مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است. (مسأله ۱۳۲۹) هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت میکند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمیشد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد ملاحظه معمول را بنماید. (مسأله ۱۳۳۰) اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جائی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۱) اگر بقدری دور شود که نداند صدائی را که مشنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان مگویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۲) اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها نشنود و اذان شهر را که معمولا در جای بلند مگویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۳) اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند

مگویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند مگویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۴) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مسأله ۱۳۳۵) اگر موقعی که سفر مرود شك كند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و مسافری که از سفر برمگردد اگر شك كند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۶) مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند، وقتی به جائی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۷) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۸) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مسأله ۱۳۳۹) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمیشود.

(مسأله ۱۳۴۰) جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی میکند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه هستند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمگردد اگر چه

قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند در حکم وطن او حساب میشود. (مسأله ۱۳۴۱) کسی که در دو محل زندگی میکند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر بماند، هر دو محل وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب میشود. (مسأله ۱۳۴۲) کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است و شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، و بعد اعراض کند وطن حساب نمیشود. (مسأله ۱۳۴۳) اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مسأله ۱۳۴۴) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا مداند که بدون اختیار ده روز در محلی بماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۵) مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند. (مسأله ۱۳۴۶) مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در يك جا بماند، پس اگر بخواهد

مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۷) مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدنش مثلاً به اندازه يك یا دو ساعت است که در نظر

عرف با اقامت ده روز منافات ندارد نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطا واجب بین شکسته و تمام جمع نماید، و اگر تمام یا بیشتر روز باشد نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۴۸) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۹) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال او عقلائی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۰) اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جائی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد، مثلا روز جمعه است ولی مسافر نمداند که روز اول قصدش پنجشنبه است، تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعدا معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است و نیز اگر اعتقاد کند که آخر ماه فلان روز است پس ده روز تمام در محلی بماند و بعد از خواندن نماز چهار رکعتی در آن محل معلوم شود آن روز اول ماه بعدی و این ماه سی کم است و در آن روز از محل خارج میشود باید تا خارج شدن نماز را تمام بخواند و در غیر این صورت که آخر ماه را نداند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

(مسأله ۱۳۵۱) اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا

بماند یا بجای دیگر برود. باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۵۲) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمیتواند روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۴) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسأله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر

برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم

نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مسأله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و میتواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و

عشا را هم بخواند.

(مسأله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی، یا بعد از ماندن ده روز اگر چه يك نماز تمام هم نخوانده باشد بخواد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره

در جای اول خود ده روز بماند یا در ماندن ده روز مردد باشد، از وقتی که مرود تا وقتی که بر مگرود و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بداند که ده روز نماند و برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش

واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است موقع رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواد بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد،

باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا مماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آن که از

ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که مرود تا

وقتی که برمگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.  
(مسأله ۱۳۶۱) اگر به خیال این که رفقاییش میخواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت أدائی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۲) اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۳) مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۴) مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

(مسأله ۱۳۶۵) مسافر میتواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر میتواند در حرم

حضرت سید الشهداء (ع) نماز را تمام بخواند اگر چه دور تر از اطراف ضریح مقدس

نماز بخواند.

(مسأله ۱۳۶۶) کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جائی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند.

ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست. (مسأله ۱۳۶۷) کسی که میدانم مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهوا تمام بخواند نمازش باطل است.

(مسأله ۱۳۶۸) مسافری که میدانم باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۳۶۹) مسافری که میدانم باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

(مسأله ۱۳۷۰) مسافری که میدانم باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از این که وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۷۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۷۲) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۳) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.



(مسأله ۱۳۷۴) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و چنانچه بعد از قیام به رکعت سوم و قبل از

رکوع بفهمد بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره اعاده کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز

را چهار رکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۳۷۶) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۷) اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود،

باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۷۸) مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید ((سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله أكبر)) و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش

شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضاء

(مسأله ۱۳۷۹) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای

آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن. و نیز کسی که در تمام وقت نماز بیهوش بوده قضا ندارد چه یومیه باشد چه غیر آن.

(مسأله ۱۳۸۰) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

(مسأله ۱۳۸۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۳۸۲) کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۱۳۸۳) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً واجب قضای آنها را بجا آورد. (مسأله ۱۳۸۴) در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از يك روز - اگر چه

بهرتر مراعات ترتیب است.

(مسأله ۱۳۸۵) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

(مسأله ۱۳۸۶) اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آنست که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای يك نماز ظهر و يك نماز مغرب بر او واجب است و نمداند کدام اول قضا شده، اول يك نماز مغرب و بعد از آن يك نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول يك نماز ظهر و بعد از آن يك نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مسأله ۱۳۸۷) اگر نماز ظهر يك روز و نماز عصر روز ديگر يا دو نماز ظهر يا دو نماز عصر از او قضا شده و نمداند کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضاى نماز روز اول و دومى قضاى نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتيب کافىست.

(مسأله ۱۳۸۸) اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا يا يك نماز عصر و يك نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آنست که طوری آنها را بخواند که يقين کند به ترتيب بجا آورده است، مثلا اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمداند، اول يك نماز ظهر بعد از آن يك نماز عشا، دوباره يك نماز ظهر بخواند، يا اول يك نماز عشا بعد يك نماز ظهر، دوباره يك نماز عشا بخواند.

(مسأله ۱۳۸۹) کسی که مداند يك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمداند نماز ظهر است يا نماز عشا، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیت قضاى نمازی که نخوانده بجا آورد کافىست، و نسبت بجهر و اخفات مخیر میباشد.

(مسأله ۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمداند اولی آنها کدامست، چنانچه نه نماز به ترتيب بخواند مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب

را بخواند يقين به ترتيب حاصل نموده است.

(مسأله ۱۳۹۱) کسی که مداند نمازهای پنجگانه او هر کدام از يك روز قضا شده و ترتيب آنها را نمداند، بهتر این است که پنج شبانه روز نماز بخواند، و اگر شش

نماز از شش روز از او قضا شده شش شبانه روز نماز بخواند و همچنين برای هر نمازی

که به نمازهای قضاى او اضافه شود يك شبانه روز بیشتر بخواند تا يقين کند به ترتيبی

که قضا شده بجا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد هفت شبانه روز قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۲) کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمداند یا فراموش کرده مثلاً نمداند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیهست. ولی بهتر این است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً واجب ده نماز صبح بخواند.

(مسأله ۱۳۹۳) کسی که فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

(مسأله ۱۳۹۴) اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند

و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد از ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند يك رکوع که رکن است زیاد میشود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مسأله ۱۳۹۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمخواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز

پیش از اداء بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز اداء خوانده بجا آورد.

(مسأله ۱۳۹۶) تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۷) نماز قضا را با جماعت میشود خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۹۸) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد. به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مسأله ۱۳۹۹) اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد، و متوانسته است قضا کند، و بنابر احتیاط واجب هر چند از روی نافرمانی ترك کرده باشد، بر پسر بزرگترش تا

مقداری که حرجی نباشد واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

(مسأله ۱۴۰۰) اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۰۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شك کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مسأله ۱۴۰۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مسأله ۱۴۰۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر نماز او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۴۰۴) اگر پسر بزرگتر بخواند نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

(مسأله ۱۴۰۵) کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

(مسأله ۱۴۰۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید.

(مسأله ۱۴۰۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت و احکام آن

(مسأله ۱۴۰۸) مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را مشنود بیشتر سفارش شده است.

(مسأله ۱۴۰۹) اگر يك نفر به امام جماعت اقتداء کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد

و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر میشود تا بده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه

نویسنده شوند نمیتوانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

(مسأله ۱۴۱۰) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بواعثنائی جائز نیست

و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند. (مسأله ۱۴۱۱) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود - بهتر است ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر میباشد.

(مسأله ۱۴۱۲) وقتی که جماعت بر پا میشود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیهست.

(مسأله ۱۴۱۳) اگر امام یا مأوموم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد احتیاط واجب صحیح نیست مگر بطور امامت و در مأومومین کسانی باشند که نماز واجب را نخوانده باشند. (مسأله ۱۴۱۴) کسی که در نماز به حدی و سواس دارد که موجب بطلان نمازش میشود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از سواس راحت میشود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مسأله ۱۴۱۵) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که ترك آن موجب عقوقش شود نماز جماعت بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۴۱۶) نماز مستحب را نمیشود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء - که برای آمدن باران میخوانند - و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (ع) واجب بوده و بواسطه غایب شدن ایشان مستحب میباشد.

(مسأله ۱۴۱۷) موقعی که امام جماعت نماز یومیه میخواند، هر کدام از

نمازهای یومیه را مشهود به او اقتداء کرد.

(مسأله ۱۴۱۸) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد منخواند، مشهود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز خود یا کس دیگری را احتیاطاً قضاء میکند اقتداء به او جایز نیست.

(مسأله ۱۴۱۹) اگر انسان نداند نمازی را که امام منخواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمیتواند به او اقتداء کند.

(مسأله ۱۴۲۰) در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و هم چنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی

است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها. پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهد شد، و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

(مسأله ۱۴۲۱) اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند میتوانند اقتداء کنند و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند میتوانند اقتداء نمایند.

(مسأله ۱۴۲۲) اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتداء میکنند صحیح میباشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتصال

به جماعت دارند نیز صحیح است.

(مسأله ۱۴۲۳) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتداء کند.

(مسأله ۱۴۲۴) جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه يك و جب متعارف بلند تر نباشد، و اگر کمتر از يك و جب باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین



سراشیب باشد و امام در طرفی که بلند تر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد

نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۲۵) اگر جای مأموم بلند تر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر بقدری بلند تر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست. (مسأله ۱۴۲۶) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود، متوانند اقتداء کنند، و اما اگر چند نفر که نمازش باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمیتوانند اقتداء کنند.

(مسأله ۱۴۲۷) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، متواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مسأله ۱۴۲۸) اگر بداند نماز یک صف از صف های جلو باطل است در صف های بعد نمیتواند اقتداء کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه متواند اقتداء نماید.

(مسأله ۱۴۲۹) هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضوء ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمیتواند به او اقتداء کند.

(مسأله ۱۴۳۰) اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضوء نماز خوانده، در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کارهائی که نماز فرادی را ولو سهوا باطل مسکنند نکرده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۳۱) اگر در بین نماز شك کند که اقتداء کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است، چنانچه در حالی باشد، که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش مدهد،

متواند نماز را به جماعت تمام کند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام

و هم وظیفه مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(مسئله ۱۴۳۲) اگر مأموم در بین نماز بنخواهد قصد انفراد نماید، در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است. احتیاط واجب صحیح نیست.

(مسئله ۱۴۳۳) اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنابر

احتیاط واجب مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

(مسئله ۱۴۳۴) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمیتواند دوباره نیت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد

که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است. احتیاط واجب صحیح نیست؟

(مسئله ۱۴۳۵) اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مسئله ۱۴۳۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و يك رکعت حساب میشود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۴۳۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید قصد فرادی بنماید.

(مسئله ۱۴۳۹) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتداء کند و پیش از آن که به رکوع

رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۰) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام

بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد بعد بایستد بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مسأله ۱۴۴۱) مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب؟ اگر مأموم يك

مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد و بعید نیست که جایز باشد با امام برابر بایستد ولو قد او بلند تر از امام باشد و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستد.

(مسأله ۱۴۴۲) اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۴۳) اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت

باطل مشود و لازم است مأموم بوظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۴۴) احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به اندازه يك متر فاصله نباشد. و همچنین است اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با

جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۵) اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتداء کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در

طرف راست یا چپ او اقتداء کرده يك متر فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۶) اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است يك متر فاصله پیدا شود، باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۷) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتداء کنند، جماعت صف بعد صحیح است.  
(مسأله ۱۴۴۸) اگر در رکعت دوم اقتداء کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط مستحب آنست که موقع خواندن تشهد

انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با

امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

رجوع شود به مسأله ۱۴۶۱

(مسأله ۱۴۴۹) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتداء کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید يك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.  
(مسأله ۱۴۵۰) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتداء کند و حمد را بخواند به رکوع امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتداء نماید.

(مسأله ۱۴۵۱) اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتداء کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

(مسأله ۱۴۵۲) کسی که مداند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نرسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، اظهر این است که نمازش صحیح است و باید بوظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۵۳) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام برسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آنست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید، و اگر زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آنست که شروع

نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

(مسأله ۱۴۵۴) کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام برسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۵۵) اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است میتواند اقتداء کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

(مسأله ۱۴۵۶) اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش

صحیح

است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند. و اگر نمرسد بنابر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

(مسأله ۱۴۵۷) اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(مسأله ۱۴۵۸) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسأله ۱۴۵۹) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر

پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند  
به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند  
و  
خود را به جماعت برساند.  
(مسأله ۱۴۶۰) اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد،  
لازم نیست فرادی کند.  
(مسأله ۱۴۶۱) کسی که يك رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام  
تشهد رکعت آخر را بخواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها  
را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در  
همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته  
محل اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) است.  
شرائط امام جماعت  
(مسأله ۱۴۶۲) امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و  
حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم  
باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد به بچه ممیز دیگر  
مانعی ندارد. اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمیشود.  
(مسأله ۱۴۶۳) امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند که به عدالت خود  
باقی است یا نه، میتواند به او اقتداء نماید.  
(مسأله ۱۴۶۴) کسی که ایستاده نماز بخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا  
خوابیده نماز بخواند اقتداء کند. و کسی که نشسته نماز بخواند، نمیتواند به کسی  
که خوابیده نماز بخواند اقتداء نماید.  
(مسأله ۱۴۶۵) کسی که نشسته نماز بخواند، میتواند به کسی که نشسته نماز  
بخواند اقتداء کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز بخواند به کسی که نشسته

یا خوابیده نماز بخواند محل اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست؟) است. (مسأله ۱۴۶۶) اگر امام جماعت بواسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، مشود به او اقتداء کرد.

(مسأله ۱۴۶۷) اگر امام مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، مشود به او اقتداء کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست میتواند بزنی مستحاضه اقتداء نماید.

(مسأله ۱۴۶۸) بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنا بر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتداء ننمایند، و

همچنین اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرانشین) اقتداء نکند.  
احکام جماعت

(مسأله ۱۴۶۹) موقعی که مأوم نیت میکند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتداء میکنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۰) مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۴۷۱) اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۷۲) اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط واجب آنست که حمد و سوره را نخواند.

(مسأله ۱۴۷۳) اگر مأموم سهوا حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدائی را که مشنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۴) اگر شك کند که صدای امام را مشنود یا نه یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر میتواند حمد و سوره را بخواند. (مسأله ۱۴۷۵) مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

(مسأله ۱۴۷۶) مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مسأله ۱۴۷۷) اگر مأموم سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد. بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام

سلام دهد نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۷۸) اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت مگگوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مسأله ۱۴۷۹) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل میشود، ولی اگر بوظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۰) اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمکند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.



(مسأله ۱۴۸۱) اگر اشتباهها سر بر دارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمیشود.

(مسأله ۱۴۸۲) کسی که اشتباهها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو

سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۸۳) اگر اشتباهها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نرسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۴) اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و

بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال این که سجده

دوم امام است به سجده رود و بفهمد که سجده اول امام بوده، باید به قصد سجده با امام

سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود.

(مسأله ۱۴۸۵) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام نرسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۸۶) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر بر گردد به چیزی از قرائت امام نرسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد

و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد میشود.

(مسأله ۱۴۸۷) اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد مگرردد.

(مسأله ۱۴۸۸) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت

(مسأله ۱۴۸۹) بنابر احتیاط واجب اگر مأموم يك مرد باشد، طرف راست امام بایستد و اگر يك یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام بایستد و يك زن یا چند زن پشت سر

امام بایستند و اگر چند مرد و يك یا چند زن باشند، آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

(مسأله ۱۴۹۰) اگر امام و مأموم هر دو زن باشند واجب است بنابر احتیاط واجب ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(مسأله ۱۴۹۱) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

(مسأله ۱۴۹۲) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(مسأله ۱۴۹۳) مستحب است بعد از گفتن (قد قامت الصلاة) مأمومین برخیزند.

(مسأله ۱۴۹۴) مستحب است امام جماعت مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که

به او اقتداء کرده‌اند مایلند.

(مسأله ۱۴۹۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند بخواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

(مسأله ۱۴۹۶) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و میخواهد اقتداء کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتداء وارد شده است.

چیزهایی که در جماعت مکروه است  
(مسأله ۱۴۹۷) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مسأله ۱۴۹۸) مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مسأله ۱۴۹۹) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت بخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتداء کند و کسی که مسافر نیست مکروه

است در این نمازها به مسافر اقتداء نماید.  
نماز آیات

(مسأله ۱۵۰۰) نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب میشود: اول - گرفتن خورشید. دوم - گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و اما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود

بنابر احتیاط واجب نماز آیات خوانده شود ولی بعید نیست که در حوادث زمینی که زلزله نباشد

نماز آیات واجب نباشد.

(مسأله ۱۵۰۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسأله ۱۵۰۲) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه

برای چند چیز باشد مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب

شده باشد، موقعی که قضای آنها را نخواند لازم نیست معین کند که برای کدام يك

آنها باشد.

(مسأله ۱۵۰۳) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

(مسأله ۱۵۰۴) در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تأخیر بیندازد احوط واجب آنست که

به قصد ما فی الذمه بیاورد و قصد اداء و قضاء نکند.

(مسأله ۱۵۰۵) از وقتی که خورشید یا ماه شروع بگرفتن میکنند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر این است که بقدری تأخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مسأله ۱۵۰۶) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند

باید نیت قضا نماید.

(مسأله ۱۵۰۷) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط واجب است و اگر مدت گرفتن آنها

بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده

باشد در این صورت نماز آیات واجب و اداء است.



(۲۶۴)

(مسأله ۱۵۰۸) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۰۹) اگر عده‌ای که اطمینان بگفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان

معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند. (مسأله ۱۵۱۰) اگر انسان بگفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را بدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه مگردد و فلان مقدار طول مکشد و انسان بگفته آنان اطمینان پیدا کند. بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

(مسأله ۱۵۱۱) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۵۱۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مسأله ۱۵۱۳) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۱۴) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد

پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مسأله ۱۵۱۵) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد. دستور نماز آیات

(مسأله ۱۵۱۶) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. (مسأله ۱۵۱۷) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا کمتر یا بیشتر از آن را بخواند،

و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره

را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً

به قصد سوره (قل هو الله احد)، (بسم الله الرحمن الرحيم) قل هو الله احد بگوید و به رکوع

رود، بعد بایستد و بگوید: (الله الصمد) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (لم یلد) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (و لم یولد) و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: (و لم یکن له کفوا احد) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد

و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. و نیز جائز است که به کمتر از

پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند و بنابر احتیاط واجب با بسمله تنها رکوع نکند. (مسأله ۱۵۱۸) اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد. (مسأله ۱۵۱۹) چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب میباشد، ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت

باشد، مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند (الصلاة) و در غیر جماعت چیزی نیست.

(مسأله ۱۵۲۰) مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر (سمع الله لمن حمده) نیز بگوید. (مسأله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست. (مسأله ۱۵۲۲) اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است.

(مسأله ۱۵۲۳) اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شك کند که چهار

رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شك او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، باید بجا آورد ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۵۲۴) هر يك از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.



نماز عید فطر و قربان  
 (مسأله ۱۵۲۵) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (ع) غائب است مستحب میباشد،  
 و میشود آن را به جماعت یا فرادی خواند.  
 (مسأله ۱۵۲۶) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.  
 (مسأله ۱۵۲۷) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.  
 (مسأله ۱۵۲۸) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.  
 (مسأله ۱۵۲۹) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواند کافیت. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: (اللهم اهل الکبریاء والعظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوی والمغفرة اسألك به حق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد (ص) ذخرا و شرفا و کرامة و مزیدا أن تصلي علی محمد و آل محمد و أن تدخلني في کل خير ادخلت فيه محمدا و آل محمد و أن تخرجني من کل سوء أخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتك علیه و علیهم اللهم اني اسألك خير ما سألك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون).

(مسأله ۱۵۳۰) در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و

در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مسأله ۱۵۳۱) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند. یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسأله ۱۵۳۲) مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه

مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مسأله ۱۵۳۳) مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز

غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

(مسأله ۱۵۳۴) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید میخواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز میخواند، نماز را بلند بخواند.

(مسأله ۱۵۳۵) بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: (الله اکبر، الله اکبر لا إله الا الله، والله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا).

(مسأله ۱۵۳۶) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: (الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا). ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم

ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

(مسأله ۱۵۳۷) احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

(مسأله ۱۵۳۸) در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مسأله ۱۵۳۹) اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت يك (سبحان الله) یا يك (الحمد لله) بگوید کافیست.

(مسأله ۱۵۴۰) اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است میتواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

(مسأله ۱۵۴۱) اگر در نماز عید يك سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

(مسأله ۱۵۴۲) بعد از مرگ انسان، مشهود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیآورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مسأله ۱۵۴۳) انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز میتواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسأله ۱۵۴۴) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد

یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند. یا آن که عمل به احتیاط کند در صورتی

که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

(مسئله ۱۵۴۵) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز مخوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیست.

(مسئله ۱۵۴۶) اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(مسئله ۱۵۴۷) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام مدهد.

(مسئله ۱۵۴۸) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

(مسئله ۱۵۴۹) هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، و شخص ثقه باشد و بگوید انجام داده‌ام کافی است. و اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه،

بنابر صحت آن بگذارد.

(مسئله ۱۵۵۰) کسی که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز مخواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

(مسئله ۱۵۵۱) مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

(مسئله ۱۵۵۲) در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از يك روز چنان که سابقاً گذشت.

(مسئله ۱۵۵۳) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد

باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است، به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده

و تکلیف او يك مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مسأله ۱۵۵۴) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، به مقدار واجب اکتفاء کند کافی است.

(مسأله ۱۵۵۵) اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر آن چه در مسأله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

(مسأله ۱۵۵۶) اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که مداند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال مدهند که بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرد.

(مسأله ۱۵۵۷) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح و اجاره کننده میتواند اجرة المثل باقیمانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نموده، و اجرة المثل مقداری را که بجا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجاره نسبت بما

بعد فوت اجیر باطل است و میتواند اجرة المسمای باقیمانده را گرفته یا آن که اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرة المثل او را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۵۵۸) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم

نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل بدستوری که در مسأله قبلی ذکر شد. اگر چیزی از

مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

#### احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعداً گفته میشود خودداری نماید.

#### نیت

(مسأله ۱۵۵۹) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه بگیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کفایت، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل میکند خود -

داری نماید.

(مسأله ۱۵۶۰) انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن

نیت کند و بهتر آنست که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسأله ۱۵۶۱) وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

(مسأله ۱۵۶۲) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل میکند

انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۳) کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه ماه رمضان بدون نیت

روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمیتواند نیت روزه واجب نماید و اما در ماه رمضان اگر بنیت خوابیده باشد اگر چه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحت روزه اش محل اشکال است. و لازم است آن روز را امساک کرده بعد قضا نماید.

(مسأله ۱۵۶۴) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر بگیرم، ولی در ماه رمضان لازم

نیست نیت کند که روزه ماه رمضان بگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود. (مسأله ۱۵۶۵) اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، بنا بر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب میشود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

(مسأله ۱۵۶۶) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۶۸) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۵۶۹) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۰) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از

ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل میباشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و همچنین است حکم بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد.

(مسأله ۱۵۷۱) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۷۲) کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد نمیتواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم نخورد و میتواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۳) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است. و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح و اگر نه باطل میباشد.

(مسأله ۱۵۷۴) اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۵) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، بنا بر احتیاط



واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۷۶) اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود روزه آن روز واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد.

(مسأله ۱۵۷۷) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمیتواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه

قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم

شود رمضان بوده، از رمضان حساب میشود. ولی در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلا خدا از او خواسته است انجام دهد بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

(مسأله ۱۵۷۸) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه

رمضان است باید نیت روزه ماه رمضان کند.

(مسأله ۱۵۷۹) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل میشود،

اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل میکند انجام ندهد.

(مسأله ۱۵۸۰) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل میکند  
(مسأله ۱۵۸۱) نه چیز روزه را باطل میکند. (اول) خوردن و آشامیدن.  
(دوم) جماع. (سوم) استمناء و استمناء آنست که انسان با خود یا دیگری غیر از  
جماع کاری کند که منی از او بیرون آید. (چهارم) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و  
جانشینان پیغمبر علیهم السلام. (پنجم) رساندن غبار به حلق. (ششم) فرو بردن  
تمام سر در آب. (هفتم) باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح  
. (هشتم) اماله کردن با چیزهای روان. (نهم) قی کردن. و احکام اینها در مسائل  
آینده گفته میشود.

۱ - خوردن و آشامیدن

(مسأله ۱۵۸۲) اگر روزه‌دار با التفات به این که روزه دارد، عمدا چیزی بخورد  
یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد،  
مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد،  
(مسأله ۱۵۸۳) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده،  
باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل است،  
و بدستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب میشود.  
(مسأله ۱۵۸۴) اگر روزه‌دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش  
باطل نمیشود.

(مسأله ۱۵۸۵) آمپولی که عضو را بی حس میکند یا به جهت دیگر استعمال  
میشود، برای روزه‌دار اشکال ندارد. و بهتر آنست که از استعمال آمپولی که  
بجای دواء و غذا به کار میبرند خودداری کند.  
(مسأله ۱۵۸۶) اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو

ببرد، روزه‌اش باطل مشود.

(مسأله ۱۵۸۷) کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند. ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو مرود، چنانچه خلال نکند روزه‌اش باطل مشود.

(مسأله ۱۵۸۸) فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمکند.

(مسأله ۱۵۸۹) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آنست که آن را فرو نبرند.

(مسأله ۱۵۹۰) اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به مرض مبتلا شود میتواند به اندازه‌ای که از خوف نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل

مشود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

(مسأله ۱۵۹۱) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمرسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمکند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق نرسد، روزه‌اش باطل مشود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

(مسأله ۱۵۹۲) انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمیشود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

(مسأله ۱۵۹۳) جماع روزه را باطل مکند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مسأله ۱۵۹۴) اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمیشود.

(مسأله ۱۵۹۵) اگر عمدا جماع نماید، و شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او باطل است. و لازم است قضاء نماید، ولی کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۵۹۶) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، روزه او باطل نمیشود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ - استمناء

(مسأله ۱۵۹۷) اگر روزه‌دار استمناء کند (معنای استمناء در مسأله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه‌اش باطل میشود.

(مسأله ۱۵۹۸) اگر باختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

(مسأله ۱۵۹۹) هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم میشود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جائز است بخوابد، هر چند بسبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۰۰) اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسأله ۱۶۰۱) روزه‌داری که محتلم شده، میتواند بول کند، اگر چه بداند بواسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

(مسأله ۱۶۰۲) روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط

واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مسأله ۱۶۰۳) کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

(مسأله ۱۶۰۴) اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمیشود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

(مسأله ۱۶۰۵) اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او باطل است و احتیاط واجب آنست که به حضرت زهراء سلام الله علیها هم بدروغ نسبتی ندهد.

(مسأله ۱۶۰۶) اگر بخواهد خبری را که نمیداند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مسأله ۱۶۰۷) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۰۸) اگر چیزی را که میداند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۶۰۹) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل میشود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را

ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۱۰) اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر (ص) چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۱۱) اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب بدروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه میباشد بگوید

آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ - رساندن غبار به حلق

(مسأله ۱۶۱۲) غبار غلیظ را روزه‌دار به حلق برساند روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

(مسأله ۱۶۱۳) اگر بواسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۱۴) احتیاط واجب آنست که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

(مسأله ۱۶۱۵) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نرسد، روزه‌اش صحیح است و همچنین اگر گمان مسکرده که به حلق نرسد.

(مسأله ۱۶۱۶) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بباختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۶ - فرو بردن سر در آب  
 (مسأله ۱۶۱۷) اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.  
 (مسأله ۱۶۱۸) اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.  
 (مسأله ۱۶۱۹) اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش باطل است ولی كفاره ندارد.  
 (مسأله ۱۶۲۰) اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.  
 (مسأله ۱۶۲۱) سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد، بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی‌کند اگر چه احوط مستحب ترك است.  
 (مسأله ۱۶۲۲) اگر روزه‌دار با اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد. یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.  
 (مسأله ۱۶۲۳) اگر به خیال این که آب سر او را نگیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد.  
 (مسأله ۱۶۲۴) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.  
 (مسأله ۱۶۲۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو

برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.  
(مسئله ۱۶۲۶) اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل سر را در آب فرو  
برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل او هر دو  
باطل است و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره  
وقت

معینی ندارد و افطار آن جایز است غسل او صحیح و روزه‌اش باطل میباشد.  
(مسئله ۱۶۲۷) اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در  
آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل میشود.

۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح  
(مسئله ۱۶۲۸) اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش  
باطل است، و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید، روزه‌اش نیز باطل  
است. و حکم قضاء ماه رمضان بعدا خواهد آمد.

(مسئله ۱۶۲۹) اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه‌های واجبی که  
مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر  
این است که روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۳۰) کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدا غسل نکند  
تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد.

(مسئله ۱۶۳۱) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز  
یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید باید  
روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمداند سه روز  
جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسئله ۱۶۳۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت  
ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب  
میشود.



(مسأله ۱۶۳۳) اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند،

روزه‌اش صحیح است. و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد صحیح است. (مسأله ۱۶۳۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۵) هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آنست که پیش از غسل در صورتی که اطمینان به بیدار شدن نباشد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود. (مسأله ۱۶۳۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است. و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

(مسأله ۱۶۳۷) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنابر احتیاط واجب قضا بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۸) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه نخواهد بعد از

بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

(مسأله ۱۶۳۹) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار مشود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود قضای روزه واجب مشود و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

(مسأله ۱۶۴۰) مراد از خواب اول و دوم و سوم - در صورتی که انسان در خواب محتمل شود - خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمیشود.

(مسأله ۱۶۴۱) اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسأله ۱۶۴۲) هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۳) کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۶۴۴) کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، میتواند آن روز را روزه بگیرد.

ولی اگر در شب بفهمد جنب شده و تا اذان صبح غسل نکند آن روز را نمیتواند روزه قضا بگیرد.

(مسأله ۱۶۴۵) اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزهائی که

مثل روزه كفاره وقت معینی ندارد، عمدا تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که

روزه‌اش صحیح است، ولی بهتر آنست که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۶۴۶) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود، و عمدا غسل نکند در روزه ماه رمضان، روزه‌اش باطل است. و در غیر آن باطل نیست اگر چه احوط مستحب غسل کردن است و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم

است در روزه ماه رمضان اگر عمدا پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۶۴۷) اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند.

(مسأله ۱۶۴۸) اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارك رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۹) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك باشد، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۶۵۰) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۱) اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۲) اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، غسلهای خود را

به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۴۰۷) گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است، و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۳) کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده، میتواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمیشود.

۸ - اماله کردن

(مسأله ۱۶۵۴) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل میکند.

۹ - قی کردن

(مسأله ۱۶۵۵) هر گاه روزه دار عمدتاً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل میشود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۵۶) اگر در شب چیزی بخورد که مداند بواسطه خوردن آن، در روز باختیار قی میکند، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۶۵۷) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مسأله ۱۶۵۸) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمیشود. ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن قی میکند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۹) اگر سهوا چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۶۰) اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون مآید، بنابر احتیاط واجب نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۶۱) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر باختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهائی که روزه را باطل میکند

(مسأله ۱۶۶۲) اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل میشود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل

نکند، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۶۶۳) اگر روزه دار سهوا یکی از کارهائی که روزه را باطل میکند، انجام دهد، و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد

روزه او باطل میشود.

(مسأله ۱۶۶۴) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمیشود، ولی اگر مجبورش کنند، که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو مزینیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل میشود.

(مسأله ۱۶۶۵) روزه‌دار نباید جائی برود که مداند چیزی در گلویش مریزند، یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود، و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل مشود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه‌اش باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

(مسأله ۱۶۶۶) چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: (۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد (۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف مشود (۳) انفیة کشیدن، اگر نداند که به حلق مرسد و اگر بداند به حلق مرسد جایز نیست (۴)

بو کردن گیاه‌های معطر (۵) نشستن زن در آب (۶) استعمال شیاف (۷) تر کردن لباسی که در بدن است (۸) کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید. (۹) مسواک کردن با چوب تر (۱۰) بجهت آب یا چیزی روان در

دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را بیوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل مشود.

جاهائی که قضا و کفاره واجب است

(مسأله ۱۶۶۷) اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله

(۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل میکند عمدا انجام دهد در صورتی که مدانسته آن کار روزه را باطل میکند، قضا و کفاره بر او واجب مشود.

(مسأله ۱۶۶۸) اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، ظاهر این است که کفاره برای او واجب نیست. و باید آن روز را امساک کرده و بعد قضا نماید ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر بدروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگر چه نداند این عمل روزه را باطل میکند.

کفاره روزه  
(مسأله ۱۶۶۹) در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید يك بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته میشود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید به قدر امکان تصدق و استغفار نماید و احتیاط واجب آنست که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسأله ۱۶۷۰) کسی که میخواهد دو ماه کفاره افطار روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۷۱) کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن صحیح نیست.

(مسأله ۱۶۷۲) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزهها را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۶۷۳) اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل

حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا می‌آورد.

(مسئله ۱۶۷۴) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب

کفاره جمع بر او واجب میشود یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو

یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

(مسئله ۱۶۷۵) اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر (ص) عمداً نسبت دهد، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بر او واجب

میشود.

(مسئله ۱۶۷۶) اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر اظهار يك کفاره بر او واجب است. و استمناء نیز حکم جماع را دارد. (مسئله ۱۶۷۷) اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل میکند، انجام دهد، برای همه آنها يك کفاره کافی است.

(مسئله ۱۶۷۸) اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل میکند، انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو يك کفاره واجب میشود.

(مسئله ۱۶۷۹) اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل میکند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه



را باطل میکند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، يك كفاره كافيست.

(مسأله ۱۶۸۰) اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و كفاره هم بر او واجب میشود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب كفاره جمع هم بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۸۱) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید كفاره بدهد و كفاره آن به نحوی است که در مسأله " ۱۶۶۹ " ذکر شد.

(مسأله ۱۶۸۲) اگر روزه‌دار بگفته کسی که مگوید مغرب شد و اعتماد بگفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شك کند که مغرب بوده است یا نه قضا و كفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۸۳) کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید، كفاره از او ساقط نمیشود،

بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز كفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۶۸۴) اگر عمدا روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط واجب این است که كفاره را بدهد. و بعید نیست

که در این صورت كفاره واجب نباشد.

(مسأله ۱۶۸۵) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده كفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۶) اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده كفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۷) اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را اکراه کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب میشود.

(مسأله ۱۶۸۸) اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را اکراه کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مسأله ۱۶۸۹) اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را اکراه به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۹۰) اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب میشود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۱) اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند بجا آورد، بر هیچ يك از آنها کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۲) کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمگیرد، نمیتواند زن روزه‌دار خود را اکراه به جماع کند. ولی اگر او را اکراه نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۳) انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۶۹۴) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمیشود.

(مسأله ۱۶۹۵) کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد، نمیتواند به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد یا يك

فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، و زیادی را از كفاره حساب نماید ولی میتواند برای هر يك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد. (مسأله ۱۶۹۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید بده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمیتواند، سه روز روزه بگیرد. جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۶۹۷) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست: (اول) آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله

(۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود. (دوم) عملی که روزه را باطل میکند بجا نیامورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد. (سوم) آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و به حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد. (چهارم) آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده باید قضای روزه آن روز را بجا آورد. (پنجم) آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل میکند، انجام دهد،

بعد معلوم شود صبح بوده است. (ششم) آن که کسی بگوید صبح شده و انسان بگفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی میکند و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. (هفتم) آن که کور و مانند آن بگفته

کس دیگر افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. (هشتم) آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. (نهم) آن که برای خنك شدن یا بسجته مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و با اختیار فرو رود و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و با اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. (دهم) آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضاء نماید و کفاره واجب نیست. (مسأله ۱۶۹۸) اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و با اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و با اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. (مسأله ۱۶۹۹) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آنست که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مسأله ۱۷۰۰) اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش میشود، نباید مضمضه کند. (مسأله ۱۷۰۱) اگر در ماه رمضان، بعد از نگاه به افق یقین کند که صبح نشده، و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست. و

همچنین اگر نگاه کند و احرار نکند که صبح شده قضاء لازم نیست. (مسأله ۱۷۰۲) اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمیتواند افطار کند، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد.

احکام روزه قضا

(مسأله ۱۷۰۳) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۴) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۵) روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مسأله ۱۷۰۶) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال مدهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمداند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا این که مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت

کرده و بعد از رمضان برگشته و نمداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت میتواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۷) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم بر رمضان مانده باشد بهتر آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسأله ۱۷۰۸) اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه‌ای را که بگیرد قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمیشود.

(مسأله ۱۷۰۹) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد میتواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

(مسأله ۱۷۱۰) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسأله ۱۷۱۱) اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مسأله ۱۷۱۲) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آنست که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۳) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام نیز به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۴) اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۵) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین

است بنابر احتیاط واجب اگر بعد از بر طرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

(مسأله ۱۷۱۶) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش يك مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۷) کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد میتواند کفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۸) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت

تأخیر چند سال بعدی چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۷۱۹) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا يك بنده آزاد کند و

چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز يك مد نیز کفاره بدهد.

(مسأله ۱۷۲۰) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره مکرر نمیشود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد يك کفاره کافیهست.

(مسأله ۱۷۲۱) بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز قضای پدر در صفحه ۲۴۹ گفته شد بجا آورد.

(مسأله ۱۷۲۲) اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند

روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر قضا نماید. ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست. و نیز اگر قضاء روزه جد بر پدر واجب بوده و پدر آنها را نگرفته بر پسر قضای آنها لازم نیست.

#### احکام روزه مسافر

(مسأله ۱۷۲۳) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام بخواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۲۴) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است. و همچنین است سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان

مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

(مسأله ۱۷۲۵) اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بهتر آنست که تا ناچار نشود در آن روز

مسافرت نکند. و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آنست که سفر جائز است و قصد اقامه

واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۷۲۶) اگر نذر کند روزه بگیرد، و روز آن را معین نکند، نمیتواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد،

روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۲۷) مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد. و احوط مستحب این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.



(مسأله ۱۷۲۸) کسی که نمداند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل مشود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۲۹) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل میباشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۷۳۰) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد، روزه اش باطل مشود و الا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام کند و بعدا قضا لازم نیست. و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را

باطل کند کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۳۱) اگر مسافر در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده، باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۳۲) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۳۳) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملا خود را سیر کند. کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسأله ۱۷۳۴) کسی که بواسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك

مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.  
(مسأله ۱۷۳۵) کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، لازم نیست روزه را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه میشود، و نمیتواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۷) زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۸) زنی که بچه شیر میدهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا باجرت شیر دهد اگر روزه برای بچه‌ای که شیر میدهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید

قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که باجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر

مادر بتواند بچه خود را از شیر خشک معمولی غذا دهد.

راه ثابت شدن اول ماه  
(مسأله ۱۷۳۹) اول ماه به چند چیز ثابت میشود: اول - آن که خود انسان ماه را ببیند. (دوم) عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا میشود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود. (سوم) دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمیشود. (چهارم) سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت میشود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت میشود.

(مسأله ۱۷۴۰) اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت میشود مگر آن که بداند که در حکم اشتباه

شده و چنانچه حاکم شرع بگوید دو عادل نزد من برؤية هلال شهادت داده‌اند کافی است.

(مسأله ۱۷۴۱) اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمیشود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مسأله ۱۷۴۲) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، بلی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول ماه محسوب میشود و هم چنین اگر ماه طوق داشته باشد، معلوم میشود که ماه در شب سابق بوده است.

(مسأله ۱۷۴۳) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید و چنانچه در اثناء روز ثابت شود باید بقیه روز را امساک کند و بعد از رمضان قضا نماید.

(مسأله ۱۷۴۴) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت میشود در صورتی که در شب مشترك باشند ولو این که اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

(مسأله ۱۷۴۵) اول ماه به تلگراف ثابت نمیشود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

(مسأله ۱۷۴۶) روزی را که انسان نمداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

(مسأله ۱۷۴۷) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره يك ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

(مسأله ۱۷۴۸) روزه عید فطر و قربان صحیح نیست. و نیز روزی را که انسان نمداند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسأله ۱۷۴۹) اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او باطل است. و احتیاط واجب آنست که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مسأله ۱۷۵۰) روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است.

(مسأله ۱۷۵۱) اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

(مسأله ۱۷۵۲) کسی که مداند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر

بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتّر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست و اگر شك کند روزه برای او ضرر دارد یا نه دکتّر حاذق موثق بگوید ضرر دارد یا ندارد لازم است از قول او تبعیت کند.

(مسأله ۱۷۵۳) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.  
(مسأله ۱۷۵۴) کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد. اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۷۵۵) غیر از روزهایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ۱۷۵۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

(مسأله ۱۷۵۷) روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است. (۱) پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد

از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ /

۱۲

نخود نقره سکه دار به فقیر دهد. (۲) سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. (۳) تمام

ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد. (۴) روز عید نوروز.

(۵) روز چهارم تا نهم شوال. (۶) روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة. (۷) روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است. (۸) روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) (۹) روز مباحله (۲۴ ذی حجه). (۱۰) روز اول و سوم و هفتم محرم. (۱۱) روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) و سلم (۱۷ ربیع الاول). (۱۲) روز پانزدهم جمادى الاولى، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم (ع) و سلم (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

(مسأله ۱۷۵۸) برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند.

(اول) مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز بماند برسد.

(دوم) مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد،

(سوم) مریضی که پیش از ظهر خوب شود، و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد.

(چهارم) مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

(پنجم) زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

(مسأله ۱۷۵۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار

کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد، که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

#### احکام خمس

(مسأله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب میشود: (اول) منفعت کسب (دوم) معدن (سوم) گنج (چهارم) مال حلال مخلوط به حرام (پنجم) جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست مآید. (ششم) غنیمت جنگ. (هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

#### ۱ - منفعت کسب

(مسأله ۱۷۶۱) هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج يك آن را بدستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

(مسأله ۱۷۶۲) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید و آن هدیه چیز کم یا کوچکی حساب نشود خمس آن را باید بدهد.

(مسأله ۱۷۶۳) مهری را که زن بگیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع بگیرد خمس ندارد، و همچنین است ارثی که به انسان برسد، ولی اگر مثلاً با کسی

خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آنست که خمس آن ارثی را که از او میرسد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد. (مسأله ۱۷۶۴) اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده

رسیده خمس آن را نداده بنابر اظهر واجب نیست خمس آن را بدهد، و اگر در خود آن

مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(مسأله ۱۷۶۵) اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۶) کسی که دیگری تمام مخارج او را مدهد، باید خمس تمام مالی را که بدست مآورد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملك نفع ببرند، مثلا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد مآید بدهند.

(مسأله ۱۷۶۸) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلا از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۹) اگر با عین پول خمس نداده از مؤمنی جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید

این جنس را به این پول مخرم ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است،

و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق مگردد و در صحت معامله احتیاجی

به اجازه و امضا حاکم شرع نیست.

(مسأله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون میباشد.



(مسأله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسأله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج يك آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

(مسأله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، و یا از روی عصیان خمس نداده مالی بدست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت میبرند يك سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد مآید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که يك سال از موقعی

که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. (مسأله ۱۷۷۵) انسان میتواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد. و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

(مسأله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع

مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مسأله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید،

خمس مقداری که آخر سال بالا رفته بود و میتوانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۷۹) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلا چیزی را برای مؤنه‌اش خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و همچنین اگر مثلا درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده اگر آن را بفروشد باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و تا ما دامی که باغ را نفروخته ترقی قیمت باغ خمس ندارد.

(مسأله ۱۷۸۱) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلا از شاخه‌های آن که معمولا هر سال مبرند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملك مسگیرد، و خرید و فروش و زراعت هم میکند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از يك رشته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب میشود.

(مسأله ۱۷۸۳) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده میکند، مانند دلالی و حمالی میتواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

(مسأله ۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثیه

و

خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها مرساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. (مسأله ۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره مرساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی مبخشد یا جائزه مدهد، در صورتی که از شأن

او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب میشود.

(مسأله ۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شأنش هم زیاد نباشد بنا بر احتیاط (واجب) لازم خمس آن را بدهد. و اگر از شأنش زیاد باشد

یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند از مخارج سالی حساب میشود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد

طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج میکند، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۸) کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست میتواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند.

(مسأله ۱۷۸۹) آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۷۹۰) اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد، لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت خریدن، زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

(مسأله ۱۷۹۱) اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که

در سال بعد مبرد کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمیتواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر

کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را میتواند از او کسر کند.

(مسأله ۱۷۹۳) اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید میتواند مقداری را که از سرمایه کم

شده از منافع کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمیتواند از منفعتی که به دستش مآید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته

باشد، میتواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۷۹۵) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، میتواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و هم چنین اگر در اول سال برای مخارج

خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد میتواند مقدار قرض خود را از آن

منفعت اداء نماید بلی اگر قرض را اداء ننمود تا آن که سال بر منفعت گذشت باید بدون

کسر مقدار آن قرض خمس آن منفعت را بدهد مگر این که قرض بعد از منفعت کردن بوده

و برای مؤنه سالش باشد که در این صورت کسر آن حتی بعد از گذشتن سال خالی از وجه نیست.

(مسأله ۱۷۹۶) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض

کند، نمیتواند از منافع کسب آن قرض را اداء نماید بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی

را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد اداء آن قرض از

منافع سال بعد مانعی ندارد. و اگر خمس بواسطه تلف شدن مالی که خمس آن را

نداده بود یا  
بواسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود اداء آن از منافع سال بعدی از  
مؤنة حساب نمشود و لازم است منفعتی را که با آن اداء قرض خمس میکند تخمیس  
کند.  
(مسأله ۱۷۹۷) انسان میتواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار

قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد. (مسأله ۱۷۹۸) کسی که خمس بمال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمیتواند در آن مال تصرف کند. بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است. (مسأله ۱۷۹۹) کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آن را بدمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید میکند یا به وکیل او رجوع کند ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان

کند تا خمس بدمه منتقل شود.

(مسأله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، میتواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافی که از آن بدست میآید مال خود او است.

(مسأله ۱۸۰۱) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت

بگذارد، آن کس میتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۰۲) اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید، واجب نیست بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳) کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شك نماید خمس آن را داده یا نه، میتواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده میتواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۸۰۴) اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس

آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملك بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملك فعلا ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملك از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلا ملكی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را با این پول منخرم، باید خمس مقداری را که آن ملك فعلا ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را

بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن

سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

(مسأله ۱۸۰۷) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلائی مسكوك است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلائی مسكوك برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن منخارجی که کرده است باقی مماند، بدهد.

(مسأله ۱۸۰۹) استفاده‌ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۰) گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون مآورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی بدست مآورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جائی باشد

که مالک ندارد.

(مسأله ۱۸۱۲) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک مرسد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(مسأله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این

صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب میشود.

(مسأله ۱۸۱۴) اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن بدست مآید، مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد چون

صاحب ملک برای بیرون آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

(مسأله ۱۸۱۵) گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان



باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.  
(مسأله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. اگر چه گنج غیر از طلا و نقره باشد.  
(مسأله ۱۸۱۷) نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسكوك و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسكوك است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی

از طلا یا نقره ملاحظه نمایند.

(مسأله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنابر احتیاط واجب باید به او

اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالك زمین بوده اطلاع

دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم

نشود مال آنان است، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۹) اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد، اگر سهم هر يك آنان به این مقدار نباشد، از ارباح مکاسب حساب میشود.

(مسأله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد، و در شکم آن مالی پیدا کند، اگر چه احتمال دهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد، و در حکم منافع کسب است ولی اگر از قبیل چهار پایان باشد لازم است به فروشنده

اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مسأله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن بنابر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از

دادن خمس بقیه مال حلال مشود.

(مسأله ۱۸۲۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد - بداند، ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آنست که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مسأله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند. و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آنست که مقدار بیشتری را که احتمال مدهد مال او است نیز به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسأله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمشناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد،

و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را بطور مساوی بین آن چند

نفر قسمت کند. و اگر راضی نشدند باید به قرعه رجوع شود.

۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا

بدست مآید

(مسأله ۱۸۲۸) اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنابر احتیاط واجب نصابی در آن معتبر نیست پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد

چه بیرون آورنده يك نفر باشد، یا چند نفر.

(مسأله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط واجب خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر

بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا بگیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در

صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله، و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل مآید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد. بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد بنا بر احتیاط واجب

خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۶) اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، خمس ندارد ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ - غنیمت

(مسأله ۱۸۳۷) اگر مسلمانان به امر امام (ع) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته میشود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند،

مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (ع) صلاح میداند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند

و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ از کفار گرفته

میشود بنا بر احتیاط واجب نیز حکم غنیمت را دارد. و لازم است خمس آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد (مسأله ۱۸۳۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه

حاکم شرع هم که خمس را از او بگیرد، لازم نیست قصد قربت نماید. (مسأله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمیشود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. (مسأله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد

ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

(مسأله ۱۸۴۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد. (مسأله ۱۸۴۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آنست که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد. مصرف خمس

(مسأله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، يك قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام

را به مجتهدی که از او تقلید نمکند بدهد بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید میکند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده میشود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید میکند، سهم امام را به يك طور مصرف میکنند.

(مسأله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس مدهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، میشود خمس داد.

(مسأله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن كمك به معصیت او باشد نمیشود خمس داد. و بهتر آنست که به سیدی هم که آشکار معصیت میکند،

اگر چه دادن خمس كمك به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۸۴۸) اگر کسی بگوید سیدم نمیشود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

(مسأله ۱۸۴۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، میشود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند، و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

(مسأله ۱۸۵۱) اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب

باشد، بنابر احتیاط واجب، نمیتواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری ((غیر از نفقات

واجبه)) برساند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۵۲) سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمدهد میشود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

(مسأله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمیشود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و میتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. (مسأله ۱۸۵۵) هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا میشود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، میتواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسأله ۱۸۵۶) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم میتواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مسأله ۱۸۵۷) اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم

شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مسأله ۱۸۵۸) جائز نیست جنسی را که خمس به آن تعلق گرفته به زیادتز از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مسأله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس

دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است. (احتیاط واجب جایز نیست.

(مسأله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است، و میخواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت

بدهی خود به او برگرداند. و میتواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض

نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۸۶۰) مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و میخواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام زکات

(مسأله ۱۸۶۱) زکات در نه چیز واجب است: (اول) گندم (دوم) جو (سوم) خرما (چهارم) کشمش (پنجم) طلا (ششم) نقره (هفتم) شتر (هشتم) گاو (نهم) گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته میشود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند.

(مسأله ۱۸۶۲) سلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا میباشد، بنابر احتیاط واجب باید از آنها زکات داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که



بعدا گفته میشود برسد و مالك آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب میشود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۸۶۵) اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود مثلا اگر بچه‌ای در اول محرم مالك چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن

یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۸۶۶) زکات گندم و جو وقتی واجب میشود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب میشود، که انگور میباشد، و زکات خرما وقتی واجب

میشود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و

جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشك شده باشند.

(مسأله ۱۸۶۷) در موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آنها را بدهد و اگر بالغ و عاقل نباشد واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

(مسأله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمیتواند در آن تصرف

کند زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۷۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده

چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۷۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب میشود که به مقدار

نصاب برسند و نصاب آنها (۲۸۸) من تبریز (۴۵) مثقال کم است که تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم میشود.

(مسأله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

(مسأله ۱۸۷۴) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا میکنند و بعد از خشك شدن خرما و انگور

متواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالك ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۶) اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۷) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده،

زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۸۷۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع میتواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد. (مسأله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات

آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۸۰) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۸۸۱) خرما بر سه قسم است (۱) آنست که خشکش میکنند و حکم زکات آن گفته شد (۲) آنست که در حال رطب بودنش مخورند (۳) آنست که نارس

خلال آن را مخورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد زکات آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

(مسأله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده يك است، و

اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست يك است. (مسأله ۱۸۸۴) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری

آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست يك است، و اگر بگویند

آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن ده يك است، و اگر طوری است که عرفا مگویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهارم است.

(مسأله ۱۸۸۵) چنانچه در صدق عرفی شك کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف مگویند با هر دو آبیاری شده یا این که مگویند آبیاری آن مثلا با باران است اگر سه چهارم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۸۸۶) اگر شك کند و نداند که عرف مگویند با هر دو آبیاری شده یا این که مگویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن يك بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب

باران آبیاری شده است.

(مسأله ۱۸۸۷) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده يك است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن يك بیستم است.

(مسأله ۱۸۸۸) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آنست زراعتی که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود، زکات

زراعتی که با دلو آبیاری شده، يك بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آنست بنابر احتیاط واجب يك دهم میباشد.

(مسأله ۱۸۸۹) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است،

نمیتواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد باید زکات آن را بدهد. (مسئله ۱۸۹۰) تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد نمیتواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

(مسئله ۱۸۹۱) آنچه که دولت از عین مال مسگیرد، زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلوگرم باشد، و دولت (۵۰) کیلوگرم را بعنوان مالیات بگیرد فقط زکات در (۸۰۰) کیلو واجب میشود.

(مسئله ۱۸۹۲) مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات نموده بنا بر احتیاط واجب نمیتواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

(مسئله ۱۸۹۳) مصارفی را که بعد از تعلق زکات است میتواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

(مسئله ۱۸۹۴) واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد، و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد

جائز است مقدار زکات را قیمت نموده و بعنوان زکات قیمت آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۹۵) بعد از آن که زکات تعلق گرفت میتوان عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک میباشند.

(مسئله ۱۸۹۶) در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً بطور اشاعه نگاه دارد بلکه میتواند برای این که تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

(مسأله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت بدست نمآید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول

میرسد به اندازه نصاب یعنی (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی

که میرسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست مآید ادا نماید، و اگر آنچه اول میرسد به اندازه نصاب نباشد، صبر میکند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار

نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد. بنابر احتیاط واجب زکات آن واجب است. (مسأله ۱۸۹۹) اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب مشود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات برساند

که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. (مسأله ۱۹۰۰) اگر زکات خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرما تازه یا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما تازه یا مویز یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است (احتیاط واجب صحیح نیست) و نیز اگر زکات خرما تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرما خشک یا کشمش بدهد. بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.

(احتیاط واجب صحیح نیست.)

(مسأله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض

او را ادا نمایند.

(مسأله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد،

اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد، باید زکات بدهد

و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکات دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاة دار کسر شود پس سهم هر يك از ورثه به اندازه نصاب برسد زکات بر او واجب است.

(مسأله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.  
نصاب طلا

(مسأله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد، نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك چهلم آن را - که نه نخود میشود - از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار

نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی میشود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل يك بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر

چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

(مسأله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد

انسان باید يك چهلم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکات بدهد

و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست، و نصاب دوم آن (۲۱) مثقال است،

یعنی اگر ۲۱ مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را بطوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵)

مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابر این اگر انسان يك چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر يك چهلم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵)

مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آن را بدهد. (مسأله ۱۹۰۷) زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود، که آن را سکه زده باشند، و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

(مسأله ۱۹۰۸) طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند اگر چه رواج معامله با آن باقی باشد زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۹) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۰) چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب



مشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره

او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست اگر چه برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

(مسأله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسأله ۱۹۱۳) اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد

باشد میتواند زکات را از قسمت بد بدهد.

(مسأله ۱۹۱۴) پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجبست،

هر چند خالصش به حد نصاب نرسد ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و خوب زکات در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۱۵) اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر

دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی بقدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: (اول) آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی

دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. (دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك او یا ملك كس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال يك روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط واجب زکات آن واجب میباشد.

(مسأله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر (مسأله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. (دوم) ده شتر و زکات آن دو گوسفند است (سوم) پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است (چهارم) بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند

است. (ششم) بیست و شش شتر و زکات آن يك شتری است که داخل سال دوم شده

باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن يك شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

(هشتم) چهل و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

(نهم) شصت و يك شتر و زکات آن يك شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

(دهم) هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

(یازدهم) نود و يك شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا چهل تا

حساب کند، و برای هر چهل تا، يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، يك شتری بدهد که داخل سال چهارم



شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند

که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا

یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکات داده میشود، باید ماده باشد.

(مسئله ۱۹۱۹) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد. نصاب گاو

(مسئله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و احتیاط واجب آنست که گوساله نر باشد،

و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم

شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد فقط

باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده،

فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب

اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را بدستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا، و برای

چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات

نداده مماند.



نصاب گوسفند

(مسأله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. (دوم) صد و بیست و يك

است و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) دویست و يك است و زکات آن سه گوسفند

است. (چهارم) سیصد و يك است و زکات آن چهار گوسفند است. (پنجم) چهار صد

و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها يك

گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

(مسأله ۱۹۲۲) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و يك

است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و

همچنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسأله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسأله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب میشوند، و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است، و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

(مسأله ۱۹۲۵) اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً (واجب) باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسأله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات مدهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر. (مسأله ۱۹۲۷) اگر چند نفر با هم شريك باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات

واجب نیست.



(۳۳۴)

(مسأله ۱۹۲۸) اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، میتواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمیتواند زکات آنها را مریض یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بعیب و جوان بدهد.

(مسأله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد. اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

(مسأله ۱۹۳۳) انسان میتواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: (اول) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت



یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که متواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. (دوم) مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر مگذراند. (سوم) کسی که از طرف امام

علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب

آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند. (چهارم) کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل میشوند یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند.

(پنجم) خریداری بندهایی که در شدت میباشند و آزاد کردن آنان. (ششم) بدهکاری

که نمیتواند قرض خود را بدهد. (هفتم) فی سبیل الله، یعنی کارهایی که میتوان با آنها قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده میشود، و تنظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها. (هشتم) ابن السبیل

یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۹۳۴) احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۵) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج يك سال او هست یا نه، نمیتواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالك یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملك، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسأله ۱۹۳۷) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد،

و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید.

(مسأله ۱۹۳۸) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، میتواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۹) به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا این که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و مگوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند میشود زکات داد. (مسأله ۱۹۴۰) کسی که مگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۲) اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد،

و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر مدهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

(مسأله ۱۹۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که مداند فقیر نیست زکات بدهد کافی

نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد، و به مستحق بدهد

و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته مدانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر ندانسته زکات است،

نمیتواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد. (مسئله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، میتواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد. (مسئله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، میتواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند. (مسئله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. (مسئله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، میتواند زکات بگیرد. (مسئله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است. شرائط کسانی که مستحق زکاتند (مسئله ۱۹۵۰) کسی که زکات میگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد. (مسئله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان میتواند بولی او زکات بدهد. به قصد این که آنچه را میدهد ملك طفل یا دیوانه باشد. (مسئله ۱۹۵۲) اگر بولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند خودش یا بوسیله يك نفر أمين زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات

به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

(مسئله ۱۹۵۳) به فقیری که گدائی میکند مشهود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف میکند، نباید زکات داد.

(مسئله ۱۹۵۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا آورد یا نماز نمخواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف

و نهی از منکر زکات ندهند.

(مسئله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، مشهود زکات داد.

(مسئله ۱۹۵۶) انسان نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند.

(مسئله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مسئله ۱۹۵۹) پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، و پسر هم میتواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مسئله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را میدهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمیدهد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمیشود زکات داد.

(مسئله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد

یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را

بدهد، نمیشود به آن زن زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۲) زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۱۹۶۳) سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند، و از گرفتن زکات ناچار باشد میتواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، میشود زکات داد ولی اگر دعوی سیادت کند نمیشود به او زکات داد.

نیت زکات

(مسأله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را میدهد زکات مال است یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که میدهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مسأله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب میشود. و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم میشود.

(مسأله ۱۹۶۷) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل میدهد، نیت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکات او را

از مالش اخراج کند و کیل باید نیت زکات کند.  
 (مسئله ۱۹۶۸) اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب میشود.  
 مسائل متفرقه زکات  
 (مسئله ۱۹۶۹) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا  
 و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکات را جدا نکند.  
 (مسئله ۱۹۷۰) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که میشود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.  
 (مسئله ۱۹۷۱) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.  
 (مسئله ۱۹۷۲) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری  
 تأخیر انداخته که نمگویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.  
 (مسئله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، میتواند در بقیه آن تصرف کند. و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، میتواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۷۴) انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

(مسأله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار میگذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمیشود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۷۹) فقیری که مداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب میشود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، میتواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۰) فقیری که نمیداند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمیتواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند

بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. (مسأله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. (مسأله ۱۹۸۳) اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند، و میتواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف

شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد. (مسأله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات مدهد با خود او است.

(مسأله ۱۹۸۶) کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره بیک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسأله ۱۹۸۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد

از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.



(مسأله ۱۹۸۸) اگر شك كند زكاتی را كه بر او واجب بوده داده یا نه و مال زكات دار موجود باشد باید زكات را بدهد، هر چند شك او برای زكات سالهای پیش

بوده باشد، و اگر عین تلف شده، زكاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد. (مسأله ۱۹۸۹) فقیر نمیتواند، زكات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زكات قبول نماید، یا زكات را از مالك بگیرد و به او ببخشد ولی کسی كه زكات زیادی بدهكار است و فقیر شده و نمیتواند زكات را بدهد،

چنانچه توبه کند، فقیر میتواند زكات را از او بگیرد و به او ببخشد. (مسأله ۱۹۹۰) انسان میتواند از زكات قرآن یا كتاب دینی یا كتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند كه خرج آنان بر او واجب است. و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسأله ۱۹۹۱) انسان نمیتواند از زكات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی كه مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید كه عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسأله ۱۹۹۲) انسان میتواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زكات بگیرد، اگر چه فقیر نباشد یا این كه به مقدار خرج سالش زكات گرفته باشد.

(مسأله ۱۹۹۳) اگر مالك فقیری را وکیل کند كه زكات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد كه قصد مالك این بوده كه خود آن فقیر از زكات بر ندارد، میتواند به مقداری كه به دیگران مدهد برای خودش نیز بردارد.

(مسأله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زكات بگیرد چنانچه شرطهایی كه برای واجب شدن زكات گفته شد در آنها جمع شود، باید زكات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند

شریکش زکات سهم خود را نداده و بعدا نیز نمدهد تصرف او در سهم خودش هم اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) دارد مگر این که زکات شریک را تبرعا با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

(مسأله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد میتواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسأله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهند، و بقیه مال

او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از

بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و حج قسمت نمایند.

(مسأله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، میتواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد مشود به او زکات

داد. و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او فقط از سهم سبیل الله جایز

است، و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکات بدهد. زکات فطره

(مسأله ۱۹۹۹) کسی که موقع غروب شب عید بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و

مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. (مسأله ۲۰۰۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۱) انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب میشوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. (مسأله ۲۰۰۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را مدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب میشود، بر او واجب است.

(مسأله ۲۰۰۴) واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود و مدتی نزد او ممانند محل اشکال است اگر چه احوط واجب؟ دادن است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که

خرجی او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مسأله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آنست که زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۷) اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۹) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد میتواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و

بهرتر است نفر آخر چیزی را که بگیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او بگیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که

برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۲۰۱۱) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی نان خور او حساب شود واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب میشوند بدهد. (مسأله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلاً اگر

دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد و فرقی هم نیست بدانند که آن دیگری فطره او را مدهد یا ندانند.

(مسأله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمیشود.

(مسأله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمیشود.

(مسأله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمدهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمیتواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسأله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر مخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را مدهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمدارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسأله ۲۰۱۹) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۲) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافیهست. ولی احتیاطاً مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

(مسأله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان متواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن بولی ملك طفل نماید.

(مسأله ۲۰۲۴) فقیری که فطره به او مدهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و بنماز و کسی که آشکارا معصیت میکند برای امر او

به معروف و نهی از منکر فطره ندهند.

(مسأله ۲۰۲۵) به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۰۲۶) احتیاط واجب آن است که به يك فقیر کمتر از يك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در

مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) دارد.

(مسأله ۲۰۲۸) انسان نمیتواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال

(احتیاط واجب صحیح نیست) دارد.

(مسأله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر

دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر

دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسأله ۲۰۳۰) اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد

بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد

و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر

از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره مدانسته آنچه را که گرفته فطره است،

باید عوض آن را بدهد و اگر نمدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید

دوباره فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۳۱) اگر کسی بگوید فقیرم، مشود به او فطره داد، ولی اگر بداند

که قبلاً غنی بوده است بنابر احتیاط (واجب) لازم به مجرد گفتنش نمیشود فطره به او داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسئله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را مدهد نیت دادن فطره نماید.

(مسئله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که ماه رمضان هم فطره را ندهد ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره مدهد باید به جنس دیگر یا خاڪ مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به يك صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

(مسئله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را مدهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست.

(مسئله ۲۰۳۷) کسی که نماز عید فطر مخواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. یا آن را عزل کند ولی اگر نماز عید نمخواند، میتواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسئله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر

روز عید به مستحق ندهد. هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعدا باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) دارد. و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند.

(مسأله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آنست که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

(مسأله ۲۰۴۴) حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، يك مرتبه واجب میشود: (اول) آن که بالغ باشد. (دوم) آن که عاقل و آزاد باشد. (سوم) بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترك آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید. (چهارم) آن که مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: (اول) آن که توشه



راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد. (دوم) سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. (سوم) در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد، باید از آن راه برود. (چهارم) به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. (پنجم) مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم میدانند داشته باشد. (ششم) بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی ملك، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مسأله ۲۰۴۵) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمیشود یعنی به زحمت مافتد حج وقتی بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد. (مسأله ۲۰۴۶) زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی

زندگی کند، حج بر او واجب نیست. (مسأله ۲۰۴۷) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی مدهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را مدهد حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۲۰۴۸) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و برمگردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید

حج بر او واجب میشود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۹) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و بر مگردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند، حج بر او واجب مشود.

(مسأله ۲۰۵۰) اگر مقداری مال که برای حج کافست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمیشود.

(مسأله ۲۰۵۱) اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۲) اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۳) اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مسأله ۲۰۵۴) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، که قابل تحمل است بعدا حج کند و اگر نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی

شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مسأله ۲۰۵۵) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد که قابل تحمل است باید حج کند.

(مسأله ۲۰۵۶) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانائی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید، و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب باید نائب ضروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

(مسأله ۲۰۵۷) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام میشود.

(مسأله ۲۰۵۸) اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد میتواند نائب بگیرد.

احکام خرید و فروش

(مسأله ۲۰۵۹) سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، حضرت صادق (ع) فرمودند: کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و

فروش کند، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت مافتد. (مسأله ۲۰۶۰) اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمیتواند در مالی که گرفته تصرف نماید. (مسأله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است. مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است. (اول) آن که در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. (دوم) آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند. ((سوم)) آن که چیزی را که مفروش شد زیادتز بدهد و آنچه را که مخرد کمتر بگیرد. (چهارم) آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند

که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود. معاملات مکروه

(مسأله ۲۰۶۲) عمده معاملات مکروه از این قرار است (اول) ملك فروشی مگر این که ملك دیگری با پول آن بخرد. (دوم) قصابی. (سوم) کفن فروشی. (چهارم) معامله با مردمان پست. (پنجم) معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. (ششم) آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. (هفتم) آن که برای خرید جنسی که دیگری میخواهد بخرد داخل معامله او شود. معاملات حرام

(مسأله ۲۰۶۳) معاملات حرام شش است: (اول) خرید و فروش عین

نجس مثل مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و مردار و خوک، و در غیر اینها در صورتی که

بشود از آن استفاده حلال نمود مثلاً غائط را کود نمایند و خون انسان که آن را به دیگری تزریق میکنند خرید و فروش جائز است (دوم) خرید و فروش مال غضبی. (سوم) خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل بعض حشرات. (چهارم) معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. (پنجم) معامله‌ای که در آن ربا باشد. (ششم) فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، و این عمل را غش مگویند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند

یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را مبرد و راه معاش او را مبندد و او را به خودش واگذار میکند.

(مسأله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد. ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که میخواهد او را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

(مسأله ۲۰۶۵) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاك بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند، لازمست فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاك بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، ولی در معرض این باشد که خوراك یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است، زیرا که سبب شدن

برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جائز نیست.

(مسأله ۲۰۶۶) خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراك يا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

(مسأله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی مآورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن مگیرند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند اگر چه پاك و خرید و فروش آن جائز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

(مسأله ۲۰۶۸) اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(مسأله ۲۰۶۹) چرمی که از ممالک غیر اسلامی مآورند، یا از دست کافر گرفته میشود اگر چه احتمال داده شود که از حیوان مأكول اللحم بوده و تذکیه شده است خرید و فروش آن اشکال دارد و بنا بر احتیاط (واجب) نجس است و نماز در آن جایز نیست.

(مسأله ۲۰۷۰) روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خرید و فروش اشکال دارد و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

(مسأله ۲۰۷۱) مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

(مسأله ۲۰۷۲) فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

(مسأله ۲۰۷۳) اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که منخرود ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

(مسأله ۲۰۷۴) اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که بدمه خریده بعدا از مال حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۷۵) خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنا بر احتیاط (واجب)

سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است نیز این حکم را دارد، و اما خرید و فروش آلات مشترکه مانند رادیو تلویزیون و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که مشهود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام است. ولی اگر به این قصد بفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد. (مسأله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه جاندار نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط (مستحب) ترك است.

(مسأله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

(مسأله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را من فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل میباشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده

است و مشتری میتواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر

آن را معین نکند بلکه يك من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد،

مشتری متواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.  
(مسأله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانۀ مفروشند، به زیادتز از همان جنس بفروشند، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشند، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که مدهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد، و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدري را بدهد و بیشتر از آن برنج خورده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه بگیرد غیر از جنسی باشد که مفروشند، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك تومان پول بفروشند، باز هم ربا و حرام است بلکه

اگر چیزی زیادتز نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم بفروشند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو

طرف چیزی زیاد کنند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشند.

(مسأله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع مفروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله میکنند، بفروشند و زیادتز بگیرد مثلاً ده تا

تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد، ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشند لازم است که بین آنها امتیاز باشد مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشند زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز



نباشد خرید و فروش محقق نمیشود بلکه واقع معامله قرض است اگر چه بلفظ خرید و

فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقدا

به زیادتر از آن به مدت ولی اگر بین آنها امتیازی باشد مثل اسکناس و ریال با دولار یا پوند اشکالی ندارد.

(مسأله ۲۰۸۴) جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه مفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله میکنند، احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر

از آن نفروشند. و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

(مسأله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که مفروشند و عوضی را که مگیرند از يك جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد پس اگر يك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

(مسأله ۲۰۸۶) جنسی را که مفروشند و عوضی را که مگیرند، اگر از يك چیز عمل آمده باشد. باید در معامله زیادی نگیرند، مثلا اگر يك من روغن گاو بفروشند و در عوض آن يك من و نیم پنیر گاو بگیرند، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند زیادی نگیرد.

(مسأله ۲۰۸۷) جو و گندم در ربا يك جنس حساب میشود، پس اگر مثلا يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلا ده من

جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم

را مدهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۸) معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست چیزی را به صورت ربا به قصد استنقاذ بگیرد اشکال ندارد

و بنا بر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمیتوانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۸۹) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: (اول) آن که بالغ باشند. (دوم) آن که عاقل باشند. (سوم) آن که سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند - (چهارم) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است. (پنجم) آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. (ششم) آن که جنس و عوضی را که مدهند مالک باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. (مسأله ۲۰۹۰) معامله با بچه نا بالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نا بالغ فقط صیغه معامله را جاری سازد معامله

صحیح

است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه و کالاه از صاحبش آن مال را بفروشد یا به آن پول چیزی بخرد ظاهر این است که معامله صحیح است اگر چه

بچه

ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده

بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند، که طفل جنس یا پول را به صاحب آن مرساند.

(مسأله ۲۰۹۱) اگر از بچه نا بالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد بولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمشناسد، و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

(مسأله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود. ظاهر این است که میتواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او در صورتی که بچه مال داشته باشد مطالبه نماید. و اگر بچه

ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

(مسأله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسأله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(مسأله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و جد پدری میتوانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند میتواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

(مسأله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

(مسأله ۲۰۹۷) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالك مشود، نه مال غاصب.

شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۹۸) جنسی را که مفروشند و چیزی را که عوض آن بگیرد، پنج

شرط دارد: (اول) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. (دوم) آن که بتواند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که میتواند تحویل دهد مثلا با يك فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. (سوم) خصوصیات را که در جنس و عوض است و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق میکند معین نماید. (چهارم) آن که ملك طلق باشد. پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آن جائز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد. (پنجم) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت يك ساله را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند

اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله میکنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی میتواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسأله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با پیمانانه هم میشود، معامله کرد، به این طور که اگر مثلا میخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه ای که يك

من گندم بگیرد ده پیمانانه بدهد.

(مسأله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از آن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند مثلا حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتواند روی آن

نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. (مسأله ۲۱۰۳) هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، متوانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر

است برسانند. و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

(مسأله ۲۱۰۴) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت متواند معامله خودش را به هم بزند. صیغه خرید و فروش

(مسأله ۲۱۰۵) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسأله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار مسگیرد، مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک میشوند.

خرید و فروش میوه‌ها

(مسأله ۲۱۰۷) فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته پیش از چیدن

صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.  
(مسأله ۲۱۰۸) فروختن میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد جائز نیست، و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیشتر از يك سال را به او بفروشند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۹) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ولی عوض آن را خرمای همان درخت قرار ندهند، اما اگر کسی يك درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۰) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال

چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو که از خودش حاصل میشود بفروشند اشکال ندارد.  
نقد و نسیه

(مسأله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله میتوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در

آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

(مسأله ۲۱۱۳) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمیتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، میتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

(مسأله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمیداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را

میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه مدهم تومانی يك ريال از قیمتی که نقد مفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرائط آن  
(مسأله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس

را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را مدهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است. (مسأله ۲۱۱۹) اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی با پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر با پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که مفروش شد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(مسأله ۲۱۲۰) معامله سلف شش شرط دارد: (اول) خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق میکند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. (دوم) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده میتواند معامله را به هم بزند. (سوم) مدت را کاملا معین کنند و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل مدهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله او باطل است. (چهارم) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را

تحویل دهد. (پنجم) جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. (ششم) وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله میکنند اگر سلف بفروشند

اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.



## احکام معامله سلف

(مسأله ۲۱۲۱) انسان نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته

باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته میشود، پیش از تحویل گرفتن آن جائز نیست مگر این که به قیمت خریدش بفروشد یا به خود فروشنده‌اش بفروشد.

(مسأله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

(مسأله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده مدهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری میتواند قبول نکند.

(مسأله ۲۱۲۴) اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مسأله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد. بنابر احتیاط واجب معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره  
(مسأله ۲۱۲۷) اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی سکه

در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر باشد، معامله حرام و باطل است.  
(مسأله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.  
(مسأله ۲۱۲۹) اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۱) اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلا معدن را به طلا خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند  
(مسأله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار مگویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:  
(اول) آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس مگویند.

(دوم) آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) گویند.

(سوم) در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را (خیار شرط) گویند.

(چهارم) یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را (خیار تدلیس) گویند.

(پنجم) یکی از دو طرف معامله با یکدیگر شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مالی را که مدهد بطور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تخلف شرط) گویند.

(ششم) در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را (خیار عیب) گویند.

(هفتم) معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده میتواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد. و آن را (خیار شرکت) گویند.

(هشتم) صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار رؤیت) گویند.

(نهم) اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تأخیر کند تا سه روز ندهد، اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد میتواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع میشود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تأخیر) گویند.

(دهم) کسی که حیوانی را خریده تا سه روز متواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوان گرفته باشد، فروشنده هم تا سه روز متواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار حیوان) گویند.

(یازدهم) فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری متواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تعذر تسلیم) گویند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. (مسأله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت مدهند، متواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، متواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۴) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به دویست تومان مفروشند و قرار مگذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او مدهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار

بمیرد، تا پول را نداده نمیتواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۳۶) اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری متواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۷) اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که يك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلا در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا

مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم

آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم میباشد، میتواند يك چهارم پولی را که داده یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمیدانسته میتواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند میتواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بدستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۹) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

(مسأله ۲۱۴۰) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند، و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر  
خيارات.

(مسأله ۲۱۴۱) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، میتواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر  
خيارات.

(مسأله ۲۱۴۲) در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است نمیتواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: (اول) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. (دوم) آن که بعیب مال راضی شود. (سوم) آن که در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمدهم و تفاوت قیمت هم نمگیرم. (چهارم) فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد من فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب من فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

(مسأله ۲۱۴۳) اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمیتواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم میتواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید

و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده میتواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

(مسأله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام

چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید اگر چه به همان قیمت

یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی

از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد میتواند معامله را به هم بزند. (مسأله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتاً فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتاً از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط میتواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بطور جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادتاً از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد. (مسأله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را مفروشم

مشتری میتواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد. (مسأله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای میخواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

(مسأله ۲۱۵۰) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم

باشد میخواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است و اگر بشود مال هر کدام را از دیگری تشخیص داد و قرار بگذارند که با آنان دو مال تجارت کنند

که ربح و ضرر بین آنها مشترك باشد شرکت نسبت به منفعت و ضرر صحیح است. (مسأله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان مگیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت

کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۵۲) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

(مسأله ۲۱۵۳) کسانی که بواسطه شرکت با هم شریک میشوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود

تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند -

چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۵۴) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند یا بیشتر از

شریک

دیگر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند و اگر

شرط

کنند کسی که کار نمکند، یا بیشتر کار نمکند، بیشتر منفعت ببرد، اظهر این است

که شرکت

آنان صحیح و شرط باطل است و بحسب سرمایه منفعت بین آنها تقسیم میشود.

(مسأله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را يك نفر ببرد یا تمام ضرر

یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد، شرکت صحیح ولی منفعت و ضرر بین آنها به

نسبت

مال تقسیم میشود.

(مسأله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه

سرمایه آنان يك اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به يك اندازه مبرند و اگر سرمایه



آنان يك اندازه نباشد، بايد منفعت و ضرر را به نسبت سرمايه قسمت نمايند، مثلاً اگر دو نفر شركت كنند و سرمايه يكي از آنان دو برابر سرمايه ديگري باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم ديگري است، چه هر دو به يك اندازه كار كنند، يا يكي

كمتر كار كند، يا هيچ كار نكند.

(مسأله ۲۱۵۷) اگر در عقد شركت شرط كنند كه هر دو با هم خريد و فروش نمايند، يا هر کدام به تنهائي معامله كنند، يا فقط يكي از آنان معامله كند، بايد به قرارداد عمل نمايند.

(مسأله ۲۱۵۸) اگر معين نكنند كه کدام يك آنان با سرمايه خريد و فروش نمايد، هيچ يك آنان، بدون اجازه ديگري نميتواند با آن سرمايه معامله كند.

(مسأله ۲۱۵۹) شريكي كه اختيار سرمايه شركت با او است بايد به قرارداد شركت عمل كند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند كه نسيه بخرد يا نقد بفروشد، يا جنس را از محل مخصوصي بخرد، بايد به همان قرارداد رفتار نمايد و اگر با او قراري نگذاشته باشند، بايد بطور معمول معامله كند و داد و ستدي نمايد كه براي شركت ضرر نداشته باشد و مال شركت را در صورتي كه متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد.

(مسأله ۲۱۶۰) شريكي كه با سرمايه شركت معامله ميكند، اگر بر خلاف قراردادى كه با او كرده اند خريد و فروش كند يا آن كه قراردادى نكرده باشند و بر خلاف معمول معامله كند، در اين دو صورت معامله نسبت بحصه شريك فضولى است پس چنانچه اجازه نكند ميتواند عين مالش را و در صورت تلف عين، عوض مالش را بگيرد.

(مسأله ۲۱۶۱) شريكي كه با سرمايه شركت معامله ميكند اگر زياده روى ننمايد، و در نگهدارى سرمايه كوتاهي نكند و اتفاقاً مقدارى از آن يا تمام آن تلف شود

ضامن نيست.

(مسأله ۲۱۶۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۲۱۶۳) اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، میتواند در مال شرکت تصرف کند.

(مسأله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که تقسیم ضرر معتنا بهی بر شرکاء داشته باشد.

(مسأله ۲۱۶۵) اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

(مسأله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلاً بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسأله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد، به این معنی که اگر بدانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و اگر نه باطل میباشد. و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، میتواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام صلح

(مسأله ۲۱۶۸) صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

(مسأله ۲۱۶۹) کسی که مالش را به دیگری صلح میکند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و مفلس هم نباشد. (مسأله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند

را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مسأله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار

باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست. مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر

مقدار طلب خود را مدانست، باز هم به آن صلح مکرد.

(مسأله ۲۱۷۴) اگر بخواهند چیزی را که از يك جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آنست که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد،

ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است

و صلح نمایند صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار

باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح

است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها

معلوم باشد مساوی نیست، مصالحه آنان اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) دارد ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۱۷۶) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب

خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته میشود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جائز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر

از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنان که در مسأله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

(مسأله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن

معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را به هم بزند.

(۳۷۹)

(مسأله ۲۱۷۸) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند  
متوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق  
به هم زدن معامله را دارد. و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد  
و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده متواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی  
را صلح میکند، در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که  
طرف

مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده  
باشد

که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در این صورت  
متواند

صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته  
شد

نیز متواند صلح را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، متواند صلح  
را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال  
(احتیاط واجب صحیح نیست) دارد.

(مسأله ۲۱۸۰) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر  
بعد از مرگ باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول  
کند،

باید به شرط عمل نماید. و همچنین است شرط کند تا ما دامی که زنده هستم ماذون  
باشم که در آن چیز تصرف کنم.

احکام اجاره

(مسأله ۲۱۸۱) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید مکلف و  
عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق  
تصرف

داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را  
اجاره

کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۸۲) انسان متواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مسأله ۲۱۸۳) اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر  
دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره

(३४०)

قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، متواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمسکرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمیتواند اجاره مال خود را به هم بزند ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال (احتیاط واجب نفوذ ندارد؟) است. (مسأله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمشود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد میتواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند،

اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسأله ۲۱۸۵) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالك به کسی بگوید، ملك خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره

صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك خود را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح میباشد.

(مسأله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۷) کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمیتواند آن را به دیگری جهت

استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش

باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش اجاره دهد. و اگر مالك شرط نکند میتواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواد به زیادت از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید، در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلا اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد و بنابر احتیاط وجوبی کشتی نیز حکم خانه را دارد.



(مسأله ۲۱۸۹) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمیشود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت. و اگر شرط

نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتز نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، میتواند زیادتز بگیرد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید. ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد میتواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

(مسأله ۲۱۹۰) اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلا يك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید. میتواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتز از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان

اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد. شرائط مالی که آن را اجاره مدهند

(مسأله ۲۱۹۲) مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد: (اول) آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. (دوم) مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره مدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد. (سوم) تحویل دادن آن ممکن باشد پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است. (چهارم) آن که استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین

بردنش نشود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. (پنجم) استفاده‌ای که مال را برای آن، اجاره داده‌اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین

برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. (ششم) چیزی را که اجاره مدهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. (مسأله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

(مسأله ۲۱۹۴) زن متواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود.

شرائط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند

(مسأله ۲۱۹۵) استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند چهار شرط دارد:

(اول) آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. (دوم) پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. و همچنین معتبر است که آن عمل در نظر شرع بطور مجانی واجب نباشد، پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا تجهیز اموات جائز نیست. (سوم) اگر چیزی را که اجاره مدهند چند فائده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که

سواری

مدهد، و بار مبرد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن. (چهارم) مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند

که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیهست.

(مسأله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

(مسأله ۲۱۹۷) اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه سخوانند

خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسأله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۹۹) اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را یک ماهه بده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینى اجاره

آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

(مسأله ۲۲۰۰) خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل میکنند و معلوم نیست چقدر در آن ممانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد میتواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

(مسأله ۲۲۰۱) مالی را که مستأجر بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رائج با شماره معامله میکنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

(مسأله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل

همان زمین یا زمین دیگر که فعلا موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۰۳) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر در مواردی که متعارف دادن اجرت قبل از عمل باشد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت یا اجیر اداء اجرت را قبل از عمل شرط کند.

(مسئله ۲۲۰۴) هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسئله ۲۲۰۶) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه‌ای را يك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

(مسأله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده

و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۰۸) هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مسأله ۲۲۰۹) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته

باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن

بگذارد چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن

است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان

تلف شود، یا معیوب گردد ضامن میباشد و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر

حسب معمول نیز باید بدهد.

(مسأله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن

حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر

بواسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن

است.

(مسأله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد ضامن است

خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه و اما اگر ضرری به آن بچه برسد

چنانچه

بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضمان

محل

اشکال و احوط (واجب) رجوع به صلح است.

(مسأله ۲۲۱۳) اگر پزشك بدست خود به مريض دوا بدهد چنانچه در معالجه خطا

کند و به مريض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر بگوید فلان دوا

برای

فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مريض برسد یا بمیرد

دکتر ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۴) هر گاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم. در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر اگر چه بدست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۵) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق

به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، میتواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن

معامله را نداشته باشند، نمیتوانند اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر میتواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه بده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، میتواند پانزده تومان را از غصب کننده یا از اجاره دهنده بگیرد.

(مسأله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار

معمول، از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمخورد. و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است

اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسأله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل میشود. و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمیگردد، و اگر طوری باشد که

بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، میتوانند اجاره را به هم بزنند. (مسأله ۲۲۲۱) اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل میشود. و میتواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و (اجرة المثل) یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

(مسأله ۲۲۲۲) اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود، چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمیشود و مستأجر هم نمیتواند اجاره را به هم بزند ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل میشود و مستأجر میتواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده (اجرة المثل) بدهد.

(مسأله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود. ولی اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح میشود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالك فعلی راجع میشود.

(مسأله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار میگیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر

او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد،

زیادی آن برای او حلال میباشد.

(مسأله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد. احکام جعاله

(مسأله ۲۲۲۶) جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام میدهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او مدهم، و به کسی که این قرار را میگذارد (جاعل) و به کسی که کار را انجام میدهد

(عامل) مگویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار میشود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد میتواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمیشود.

(مسأله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید. بنابر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند - صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۲۸) کاری را که (جاعل) مگوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بفائده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او مدهم (جعاله) صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار میگذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر



کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او مدهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست. و اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا

پیدا کند، ده من گندم به او مدهم، لازم نیست خصوصیات آن را کاملا معین نماید. (مسأله ۲۲۳۰) اگر (جاعل) مزد معینی برای کار قرار ندهد مثلا بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او مدهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۲۲۳۱) اگر (عامل) پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد. (مسأله ۲۲۳۲) پیش از آن که (عامل) شروع به کار کند (جاعل) میتواند (جعاله) را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۳۳) بعد از آن که (عامل) شروع به کار کرد، اگر (جاعل) بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال (احتیاط واجب جایز نیست) دارد.

(مسأله ۲۲۳۴) (عامل) میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر (جاعل) شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند،

چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی (به جاعل) ندارد.

(مسأله ۲۲۳۵) اگر (عامل) کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای (جاعل) فائده ندارد (عامل) نمیتواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر (جاعل) مزد را برای تمام کردن (عمل) قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او مدهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد. (جاعل)

باید مزد مقداری را که انجام شده (به عامل) بدهد، اگر چه احتیاط (مستحب) این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

(مسأله ۲۲۳۶) مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسأله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد: (اول) آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول

نماید (دوم) صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف

نکنند. (سوم) مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر برسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. (چهارم)

سهم

هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه میخواهی به من بده صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند. (پنجم) مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است. (ششم) زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. (هفتم) اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

(هشتم) مالك، زمين را معين كند، پس كسى كه چند قطعه زمين دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگويد در يكى از اين زمينها زراعت كن و آن را معين نكند بنا بر احتياط (واجب) مزارعه باطل است. (نهم) خرجى را كه هر كدام آنان بايد بكنند معين نمايند.

ولى اگر خرجى را كه هر كدام بايد بكنند معلوم باشد لازم نيست آن را معين نمايند. (مسئله ۲۲۳۸) اگر مالك با زارع قرار بگذارد كه مقدارى از حاصل براى او باشد و بقيه را بين خودشان قسمت كنند، چنانچه بدانند كه بعد از برداشتن آن مقدار چيزى باقى مماند مزارعه صحيح است.

(مسئله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نيايد، چنانچه مالك راضى شود كه با اجاره يا بدون اجاره زراعت در زمين او بماند و زارع هم راضى باشد مانعى ندارد و اگر مالك راضى نشود، ميتواند زارع را وادار كند كه زراعت را بچيند و اگر براى چيدن زراعت ضررى به زارع برسد لازم نيست عوض آن را به او بدهد. ولى زارع اگر چه راضى شود كه به مالك چيزى بدهد نميتواند مالك

را مجبور كند كه زراعت در زمين او بماند.

(مسئله ۲۲۴۰) اگر بواسطه پيش آمدى زراعت در زمين ممكن نباشد مثلاً آب از زمين قطع شود، مزارعه به هم مسخورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نكند چنانچه زمين در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفى نداشته است، بايد اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد.

(مسئله ۲۲۴۱) اگر مالك و زارع صيغه خوانده باشند بدون رضایت يكدیگر نمیتوانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالك به قصد مزارعه زمين را به كسى واگذار كند نیز بدون رضایت يكدیگر نمیتوانند معامله را به هم بزنند ولى اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند كه هر دو يا يكى از آنان حق به هم زدن

معامله را داشته باشند، ميتوانند مطابق قرارى كه گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(مسئله ۲۲۴۲) اگر بعد از قرارداد مزارعه مالك يا زارع بميرد مزارعه به هم

نمخورد، و وارثان بجای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم مخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه

او، ارث میبرند ولی نمیتوانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

(مسأله ۲۲۴۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالك بوده حاصلی هم که بدست مآید مال او است و باید مزد زارع و منخارجی

را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالك کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی

بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی واجب نیست.

(مسأله ۲۲۴۴) اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین

بماند اشکال ندارد. و اگر مالك راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالك بدهد، نمیتواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالك نمیتواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

(مسأله ۲۲۴۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالك با زارع شرط اشتراك در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالك است.

احکام مساقات

(مسأله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای

را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار میگذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات مگویند.

(مسأله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درختهایی که میوه نمدهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده میکنند اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) دارد ولی

معامله بعنوان جعاله باشد در هر دو قسم صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار میکند به همین قصد مشغول

کار شود، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۹) مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده بگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالك باید سفیه نباشد یعنی، مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

(مسأله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست میآید صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار میکند معامله باطل است.

(مسأله ۲۲۵۲) باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد معامله صحیح نیست، اگر چه احتیاج بکاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد صحت معامله محل اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) است.

(مسأله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنابر احتیاط واجب

صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد،

معامله مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد. و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط

عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، میتواند معامله را به هم بزند. (مسأله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نم‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

(مسأله ۲۲۵۷) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر مسگیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت میکند و اگر قرار کرده باشند که

خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم نم‌خورد.

(مسأله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک میباشد و کسی که کار میکند نمیتواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی لازم نیست.

(مسأله ۲۲۵۹) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب

زمین بوده، بعد از تربیت مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و میتواند

آنها را بکند ولی گودالهائی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم میتواند

او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر بواسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، چیزی بر صاحب زمین نیست بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمیتواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد. و همچنین صاحب زمین نمیتواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند

(مسأله ۲۲۶۰) بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمیتواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: (اول) روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. (دوم) بیرون آمدن منی. (سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.

(مسأله ۲۲۶۱) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مسأله ۲۲۶۲) دیوانه و مفلس یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، نمیتوانند در مال خود تصرف نمایند.

(مسأله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع

دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۶۴) انسان میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا مرود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمیشود برساند و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است. احکام و کالت

وکالت آنست که انسان کاری که میتواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمیتواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید و نیز چون نمیتواند هر کس برای مردم جعل قانون کند کسی را وکیل کند که برای مردم قانون جعل کند و کالت صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۶۵) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد و کالت صحیح است.

(مسأله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد و کالت صحیح است.

(مسأله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

(مسأله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام



دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمیتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۲۲۶۹) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۷۰) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمیتواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مسئله ۲۲۷۱) وکیل میتواند از وکالت کناره کند اگر چه موکل غائب باشد.

(مسئله ۲۲۷۲) وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، میتواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسئله ۲۲۷۳) اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمیتواند آن وکیل را عزل نماید. و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمیشود.

(مسئله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل میشود.

(مسئله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان میتواند آن کار را انجام دهد

و چنانچه یکی از آنان بمیرد و کالت دیگران باطل نمیشود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد و کالت دیگران باطل میشود. (مسئله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد، و کالت باطل میشود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، و کالت باطل میشود، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی و کالت اثری ندارد اما بطلان و کالت به نحوی که بعد از بر طرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال (احتیاط واجب باطل نمیشود) است.

(مسئله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد. بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. (مسئله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن

مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه

داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود و ملائکه بر او رحمت مفرستند و اگر با

بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط میگذرد. و کسی که برادر

مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام میشود.

(مسأله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت

قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

(مسأله ۲۲۸۲) هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

(مسأله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند احتیاط

واجب آنست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند

ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد طلب خود را

مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند

بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

(مسأله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و

چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب

خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۶) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند

کاسبی کند، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۷) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته

باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر بدهد. و بنا بر احتیاط (واجب) از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آنست که طلب او را به سید فقیر ندهد.

(مسئله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برساند و به وارث او چیزی نمرسد.

(مسئله ۲۲۸۹) اگر کسی مقداری سکه طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار

و

طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۹۰) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مسئله ۲۲۹۱) اگر کسی که قرض میدهد شرط کند که زیادتر از مقداری که میدهد

بگیرد، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ

بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض مسگیرد بطور مخصوصی پس دهد،

مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام میباشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسئله ۲۲۹۲) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربائی گرفته مالك آن میشود و میتواند در آن تصرف کند ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی که رباست ندارد.

(مسأله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست میآید مالک مشود و میتواند تصرف کند.

(مسأله ۲۲۹۴) اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول منخرم پوشیدن آن لباس در صورت مخلوط بودن با ربا حرام است، و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نماز گزار بیان شده باطل است.

(مسأله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات مگویند.

(مسأله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیاده‌تر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را بگیرد در مقابل زیادی جنس بدهد، یا عملی انجام دهد در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد اشکال ندارد. و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است ریال ایرانی را به دینار عراقی بفروشد که خریدار دینار عراقی را در شهر دیگر بدهد و قیمت دینارها در آن شهر زیادتر از ریالی باشد که به او داده عیبی ندارد.

(مسأله ۲۲۹۷) اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانهای نیست میتواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است میتواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد. زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانهای معامله نمیشود.

احکام حواله دادن  
(مسأله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرائطی که بعداً گفته میشود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود، و دیگر طلبکار نمیتواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.  
(مسأله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند ولی اگر حواله بر شخص بری باشد حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.  
(مسأله ۲۳۰۰) حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.  
(مسأله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله مدهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده بنابر احتیاط واجب نمیتواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض مدهد از آن کس بگیرد.  
(مسأله ۲۳۰۲) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به يك نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست.  
(مسأله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار

مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح میباشد.

(مسأله ۲۳۰۴) طلبکار میتواند حواله را قبول نکند اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مسأله ۲۳۰۵) اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند پیش از پرداختن حواله نمیتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند کسی که بری بوده و حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را میتواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۰۶) بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمیتوانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگر چه بعدا فقیر شود طلبکار نیز نمیتواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار میتواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مسأله ۲۳۰۷) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند میتوانند حواله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شد و مدیون حواله دهنده بوده داده است میتواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش و یا خواهش او اداء به نحو تبرعی باشد یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن  
(مسأله ۲۳۰۹) رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار

بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد. (مسأله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو مگیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد و معنای مفلس و سفیه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت.

(مسأله ۲۳۱۲) انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو مگذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مسأله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو مگذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

(مسأله ۲۳۱۵) طلبکار نمیتواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه بدهکار ملك کسی کند، مثلا ببخشد یا بفروشد ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار

اجازه نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۱۶) اگر طلبکاری چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو میباشد و همچنین است در صورتی که با اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند یا آن که خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که با اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی ممانند.

(مسأله ۲۳۱۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد میتواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم



است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او نداشته باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

(مسأله ۲۳۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار میتواند بفروشد و طلب خود را بردارد. احکام ضامن شدن

(مسأله ۲۳۱۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و

راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسأله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند و طلبکار هم مفلس نباشد، ولی این شرطها در

بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

(مسأله ۲۳۲۱) هر گاه کسی که ضمانت منماید چنین بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من مدهم به این معنی که بالفعل عهده‌دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار، از عهده بر آید بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، بتواند از ضامن مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۲۲) اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده اداء نکند بعید نیست

طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

(مسأله ۲۳۲۳) در صورتی انسان متواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر

طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم،

چون معین نکرده که بدهی کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل میباشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من

ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲۴) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمیتواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسأله ۲۳۲۶) ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط (واجب) - نمیتوانند شرط کنند که هر

وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۲۷) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مسأله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن میشود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار عدم توانائی او را نمدانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال

ندارد. ولی در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد به هم زدن جایز نیست.

(مسأله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد،  
نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

(مسأله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد،  
می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید ولی اگر بجای  
جنسی

که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او  
مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند  
برنج را از او مطالبه نماید ولی ظاهر آنست که ده من گندم را می‌تواند مطالبه کند، اما  
اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

(مسأله ۲۳۳۱) کفالت آنست که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار  
را خواست، بدست او بدهد و به کسی که این طور متعهد میشود کفیل مگویند.  
(مسأله ۲۳۳۲) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی  
نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی  
بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسأله ۲۳۳۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده  
باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مسأله ۲۳۳۴) یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می‌زنند: (اول) کفیل، بدهکار  
را به دست طلبکار بدهد. (دوم) طلب طلبکار داده شود. (سوم) طلبکار از طلب  
خود بگذرد. (چهارم) بدهکار بمیرد. (پنجم) طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مسأله ۲۳۳۵) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۳۶) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه

و امانت داری که بعدا گفته میشود عمل نماید.

(مسأله ۲۳۳۷) امانت‌دار و کسی که مال را امانت میگذارد باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست. ولی جائز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جائز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگر چه ولی اجازه نداده باشد.

(مسأله ۲۳۳۸) اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را بولی او برساند و چنانچه در رساندن

مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

(مسأله ۲۳۳۹) کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که

امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند.

(مسأله ۲۳۴۰) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر

نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده

ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مسأله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را امانت میگذارد، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد

که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جائی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۴) کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده‌روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر آن را در جائی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد،

چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را بجای دیگر ببری نمیتواند آن را بجای دیگر ببرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

(مسأله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند، و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی

نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، متواند آن را بجای دیگری که مال در آنجا

محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا بولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی

کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که میخواهد بفهمد کسی که مگنود من وارث می‌تم راست مگنود یا نه یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال

را به او واگذار کرده‌اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مسأله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

(مسأله ۲۳۵۱) اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین

است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند و شاهد

بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مسأله ۲۳۵۲) اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

(مسأله ۲۳۵۳) عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

(مسأله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مسأله ۲۳۵۵) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

(مسأله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده میتواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمیتواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۵۷) اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت

دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر خود بچه با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی

چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد باید عوض آن را بدهد.  
(مسأله ۲۳۵۹) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.  
(مسأله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مسأله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده بولی او بدهد.

(مسأله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس دهد.  
(مسأله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار باطل است و اما عاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و

نقره به جهت زینت نمودن جائز است.

(مسأله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

(مسأله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا میبرد مثلاً اسب

را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مسأله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه



دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه میکند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

(مسأله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمیتواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه دومی باطل نمیشود.

(مسأله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد.

(مسأله ۲۳۷۰) اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك میتواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه

کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالك میدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۷۱) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم میتواند آنچه را که به صاحب

مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمیتواند عوض آن را که به صاحب مال میدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال میشود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر

دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد میکنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت يك ساعت یا يك روز یا يك ماه یا يك سال یا بیشتر عقد نمایند ولی بنا بر احتیاط (واجب) مدت باید از عمر زن و شوهر زیادتر نباشد و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه منامند.

احکام عقد (مسأله ۲۳۷۲) در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد بخوانند یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند.

(مسأله ۲۳۷۳) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۳۷۴) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمیکند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

(مسأله ۲۳۷۵) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند آن وکیل میتواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مسأله ۲۳۷۶) يك نفر میتواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود بطور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد  
(مسأله ۲۳۷۷) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید  
(زوجتك نفسي على الصداق المعلوم) یعنی خود را زن تو نمودم به مهري که معين  
شده

پس از آن بدون فاصله مرد بگوید (قبلت التزويج) یعنی قبول کردم ازدواج را عقد  
صحيح است و اگر ديگري را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند  
چنانچه مثلا اسم مرد (احمد) و اسم زن (فاطمه) باشد و وکیل زن بگوید (زوجت  
موكلتك احمد موكلتی فاطمة على الصداق المعلوم) سپس بدون فاصله وکیل مرد  
بگوید (قبلت التزويج لموكلي احمد على الصداق المعلوم) صحيح میباشد و بنا بر  
احتياط

واجب باید لفظی که مرد مگوید با لفظی که زن مگوید مطابق باشد مثلا اگر زن  
(زوجت) مگوید مرد هم (قبلت التزويج) بگوید.

(مسأله ۲۳۷۸) اگر خود زن و مرد بخوانند صیغه عقد غير دائم را بخوانند  
بعد از آن که مدت و مهر را معين کردند، چنانچه زن بگوید (زوجتك نفسي في  
المدة المعلومه على المهر المعلوم) بعد بدون فاصله مرد بگوید (قبلت) صحيح  
است. و اگر ديگري را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید (متعت  
موكلتي في المدة المعلومه على المهر المعلوم) پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید  
(قبلت لموكلي هكذا) صحيح میباشد.

شرط عقد

(مسأله ۲۳۷۹) عقد ازدواج چند شرط دارد.

(اول) آن که بنا بر احتياط (واجب) به عربی صحيح خوانده شود. و اگر خود مرد و  
زن نتوانند صیغه را به عربی صحيح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، احتياط واجب  
آنست که کسی را که میتواند به عربی صحيح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن  
نباشد

خودشان میتوانند به غير عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و  
قبلت را بفهماند.

(دوم) مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را مخوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را مخوانند، زن به گفتن (زوجتك نفسي) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزويج) زن بودن او را برای خود قبول بنماید. و اگر وکیل مرد و زن صیغه را مخوانند به گفتن (زوجت و قبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند

زن و شوهر شوند.

(سوم) کسی که صیغه را مخواند بنا بر احتیاط (واجب) بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

(چهارم) اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را مخوانند در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید (زوجتك احدی بناتي) یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید (قبلت) یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

(پنجم) زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

(مسئله ۲۳۸۰) اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

(مسئله ۲۳۸۱) کسی که دستور زبان عربی را نمداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید میتواند عقد را بخواند.

(مسئله ۲۳۸۲) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

(مسئله ۲۳۸۳) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و

بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آنست که دوباره عقد را بخوانند.

(مسأله ۲۳۸۴) پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند پسر یا دختر نا بالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ

شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمیتواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته، میتواند آن را امضا یا رد نماید ولی در صورتی که دختر و پسر نا بالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط (واجب) به طلاق ترك نشود.

(مسأله ۲۳۸۵) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص میدهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. و اجازه مادر و برادر لازم نیست و پدر نیز میتواند با رعایت مصلحت دختر او را شوهر دهد.

(مسأله ۲۳۸۶) اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مسأله ۲۳۸۷) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

(مسأله ۲۳۸۸) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیبهائی که بواسطه آنها میشود عقد را به هم زد  
(مسأله ۲۳۸۹) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را

دارد میتواند عقد را به هم بزند:

(اول) دیوانگی. (دوم) مرض خوره. (سوم) مرض برص. (چهارم) کوری. (پنجم) زمین گیر بودن و در حکم او است شلی که شل بودنش واضح باشد. (ششم) افضاء یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. (هفتم) آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسأله ۲۳۹۰) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آن که بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمیتواند وطی و نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد در تمام این صور بی طلاق میتواند عقد را به هم بزند، ولی در صورتی که شوهر

نتواند نزدیکی نماید لازم است زن به حاکم شرع یا وکیلش رجوع نماید و او به شوهر

یک سال مهلت مدهد و چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید زن پس از آن میتواند عقد را به هم بزند. و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود فسخ عقد از طرف زن اثری ندارد و احتیاط مستحب این است که شوهر او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۳۹۱) اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند میتواند عقد را به هم بزند و در غیر این

فرض اشتباه اندازی احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۳۹۲) اگر بواسطه آن که مرد نمیتواند وطی و نزدیکی کند زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است  
 (مسأله ۲۳۹۳) ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان  
 محرم هستند حرام است.

(مسأله ۲۳۹۴) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی  
 نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم  
 میشوند.

(مسأله ۲۳۹۵) اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری  
 و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به  
 آن  
 مرد محرم میشوند.

(مسأله ۲۳۹۶) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی  
 که آن زن در عقد او است - بنابر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۳۹۷) عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، و عمه و خاله مادر،  
 و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(مسأله ۲۳۹۸) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و  
 دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن  
 او محرم هستند.

(مسأله ۲۳۹۹) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی  
 که آن زن در عقد او است نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۰۰) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته میشود طلاق  
 رجعی دهد در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید ولی در عده طلاق بائن  
 میتواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آنست که ازدواج  
 نکند.

(مسأله ۲۴۰۱) انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده

او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۰۲) اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مسأله ۲۴۰۳) اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر نمیتواند با آن ازدواج نماید، و بنابر احتیاط واجب دختر عمه نیز این حکم را دارد.

(مسأله ۲۴۰۴) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط مستحب آنست که از ایشان به طلاق دادن جدا شود. و اما اگر زنا کردن با مادرشان پس از نزدیکی با خودشان باشد موجب جدائی آنها نمیشود.

(مسأله ۲۴۰۵) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، اولی آنست که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند بهتر آنست که از آن زن جدا شود ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید بلا شك لازم نیست از آن زن جدا شود.

(مسأله ۲۴۰۶) زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمیتواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، و بنابر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها ننماید و بعضی از فرق از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان میدانند در حکم کفارند، و مرد و زن مسلمان نمیتوانند با آنها بطور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

(مسأله ۲۴۰۷) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن - بنابر اظهر بر او حرام نمیشود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا میتواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او



ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۴۰۸) اگر با زن بشوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا میتواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی احتیاط واجب آنست که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. این احتیاط مستحب است.

(مسأله ۲۴۰۹) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده

حرام است آن زن بر او حرام ابدی میشود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۰) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی میشود اگر چه نمیدانسته که آن زن در عده است یا نمیدانسته که عقد زن در عده حرام است.

(مسأله ۲۴۱۱) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند. و همچنین

است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد. (مسأله ۲۴۱۲) زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده بنابر اظهر حرام ابدی نمیشود و نیز بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد،

بہتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسأله ۲۴۱۳) زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که

موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۲۴۱۴) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بنا بر احتیاط بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشوند.

(مسأله ۲۴۱۵) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمیشوند مگر این که آن ازدواج به طلاق یا مانند

آن در زمان لواط به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند و در این صورت احتیاط واجب آنست که با آنها ازدواج ننماید.

(مسأله ۲۴۱۶) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای عمره یا حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را عقد کند.

(مسأله ۲۴۱۷) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن مدانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است واجب است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۱۸) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام میشوند ولی نکاح با زنش باطل نمیشود و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حرام میشوند ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال میشوند.

(مسأله ۲۴۱۹) اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، اظهر آنست که بعد از بلوغ دختر نزدیکی

با او حرام نیست ولی احوط (مستحب) آنست که او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۴۲۰) زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام میشود ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته میشود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول میتواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مسأله ۲۴۲۱) زنی که عقد دائمی شده احتیاط (واجب) در آنست که بدون اجازه شوهر

برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی

کردن او جلوگیری نکند تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند

چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مسأله ۲۴۲۲) اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند حق همخوانی ندارد و گناهکار است. و مشهور فرموده‌اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال (احتیاط واجب حق نفقه ساقط نمیشود) است.

و اما مهر او بدون اشکال از بین نمرود.

(مسأله ۲۴۲۳) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند مگر آن که در عقد نکاح شرط کند.

(مسأله ۲۴۲۴) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مسأله ۲۴۲۵) زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمدهد میتواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۴۲۶) مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها يك شب بماند واجبست نزد دیگری نیز يك شب در ضمن چهار شب بماند مگر آن که زن از حق خود

صرف نظر کند و در غیر این صورت ماندن مرد واجب نیست بلی لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط (مستحب) این است که مرد در هر چهار شب يك شب نزد

زن دائمی خود بماند.

(مسأله ۲۴۲۷) شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترك کند مگر آن که زن راضی باشد.

(مسأله ۲۴۲۸) اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد

(مسأله ۲۴۲۹) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعہ (ازدواج موقت)

(مسأله ۲۴۳۰) صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مسأله ۲۴۳۱) احتیاط واجب آنست که شوهر بیش از چهار ماه با متعہ خود نزدیکی را ترك نکند.

(مسأله ۲۴۳۲) زنی که صیغه میشود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۲۴۳۳) زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مسأله ۲۴۳۴) زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمبرد و شوهر هم از او ارث نمبرد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث نمبرد.

(مسأله ۲۴۳۵) زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوابی

ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمدانسته، حقی به شوهر پیدا نمکند.  
(مسأله ۲۴۳۶) زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون  
برود، و بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین مرود، بیرون رفتن او حرام است،  
و بنابر احتیاط در صورتی هم که حق شوهر از بین نرود بدون اجازه او از خانه بیرون  
نرود.

(مسأله ۲۴۳۷) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای  
خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا  
مبلغی

که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح  
و اگر نه باطل است.

(مسأله ۲۴۳۸) برای محرم شدن میتواند پدر یا جد پدری دختر نا بالغ خود  
را يك ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته  
باشد

و اما اگر برای پسر نا بالغ جهت محرم شدن در زمانی که بطور کلی قابلیت  
استمتاع

نداشته باشد زنی را عقد نمایند محل اشکال (احتیاط واجب صحیح نیست) است.

(مسأله ۲۴۳۹) اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است  
و نمداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد در صورتی که  
مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن  
حاصل

مشود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل  
است و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

(مسأله ۲۴۴۰) اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده  
باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است  
نصف

مهر را بدهد و احتیاط مستحب آنست که تمام مهر را بدهد.

(مسأله ۲۴۴۱) مرد میتواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده  
به عقد دائم خود در آورد، یا این که دوباره صیغه نماید ولی این کار قبل از تمام  
شدن مدت

صیغه جایز نیست مگر آن که باقی مدت را بر زن ببخشد.

## احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۴۴۲) نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است بلکه احتیاط (واجب) آنست که بدون قصد لذت هم به

آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با قصد لذت حرام میباشد. (مسأله ۲۴۴۳) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، اشکال ندارد. (مسأله ۲۴۴۴) زن باید بدن و موی سر خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آنست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را مفهمد بپوشاند.

(مسأله ۲۴۴۵) نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را مفهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۴۴۶) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. (مسأله ۲۴۴۷) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت نباید نگاه کند.

(مسأله ۲۴۴۸) مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند. و اگر زن نامحرمی را بشناسد بنا بر احتیاط (واجب) نباید به عکس او نگاه کند. (مسأله ۲۴۴۹) اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

(مسأله ۲۴۵۰) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسأله ۲۴۵۱) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشوئی

(مسأله ۲۴۵۲) کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام مسافتد واجب است زن بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۳) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته بنا بر احتیاط نمیتواند

عقد را به هم بزند ولی میتواند تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۴) ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمیتواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۵۵) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسأله ۲۴۵۶) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه‌هایی بوده باشد که در مسأله (۲۴۰۶) گفته شد، و یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام میدانند مثل واجب بودن نماز و روزه، در صورتی که بدانند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد میشود، و احکامی که در مسائل آینده

ذکر میشود بر او مترتب است.

(مسأله ۲۴۵۷) اگر زن پس از ازدواج بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل میگردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد اما اگر یائسه نباشد، باید بدستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد و مشهور آنست که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند ولی این حکم

محل اشکال است و البته احتیاط ترك نشود و معنای یائسه در مسأله (۱۴۱) گذشت.

(مسأله ۲۴۵۸) مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام میشود و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته میشود عده نگهدارد. (مسأله ۲۴۵۹) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر بعد از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل میگردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه باشد عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهائی باشد که حیض مسبیند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام

طلاق گفته میشود عده نگهدارد، و بنا به مشهور اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۴۶۰) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد. (مسأله ۲۴۶۱) اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی میتواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای

پسر خود عقد کند، میتواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۶۲) اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه را سقط کند.

(مسأله ۲۴۶۳) اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به نحوی که



در مسأله (۲۴۰۸) گفته شد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند

از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۶۴) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد.

ولی اگر زن مدانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعا بچه، فرزند پدر

است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام میباشند.

(مسأله ۲۴۶۵) اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول میشود.

(مسأله ۲۴۶۶) اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید

حرف زن را قبول کرد. ولی اگر آن شخص ثقة باشد و بگوید من او را عقد کرده‌ام و

راهی بر اثبات ندارم بنا بر احتیاط (واجب) لازم نمیتواند زن مزبور را عقد کند.

(مسأله ۲۴۶۷) تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادرش جدا کند و احوط (مستحب) و اولی آنست که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

(مسأله ۲۴۶۸) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، از حضرت صادق (ع) روایت شده که یکی از سعادت‌های مرد آنست که

دخترش در خانه او حیض نییند.

(مسأله ۲۴۶۹) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد،

واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۷۰) کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۷۱) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۷۲) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر بر گردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی

که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد. و نیز حق مطالبه نفقه سابق را ندارد. احکام شیر دادن

(مسأله ۲۴۷۳) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم مشود: (اول) خود زن و آن را مادر رضاعی

مگويند. (دوم) شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی مگویند. (سوم) پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. (چهارم) بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا بعد به دنیا مآیند. (پنجم) بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. (ششم) خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند. (هفتم) عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. (هشتم) دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. (نهم) اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. (دهم) پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه بالا روند. (یازدهم) خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند (دوازدهم) عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم - که در مسائل بعد گفته

مشود - بواسطه شیر دادن محرم میشوند.

(مسأله ۲۴۷۴) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته مشود

شیر دهد پدر آن بچه نمیتواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز

نمیتواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج نکند. (مسأله ۲۴۷۵) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته میشود، شیر دهد شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند.

(مسأله ۲۴۷۶) اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم نمیشود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمیشوند. (مسأله ۲۴۷۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند. (مسأله ۲۴۷۸) اگر انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۷۹) انسان نمیتواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود.

(مسأله ۲۴۸۰) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرده و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسأله ۲۴۸۱) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود

حرام میشود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمیشود.

(مسأله ۲۴۸۲) اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را بشیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۴۸۳) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

(اول) بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد. (دوم) شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمیشود. (سوم) بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. (چهارم) شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد. (پنجم) شیر از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود، و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمیشود. (ششم) بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه

محرم میشوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. (هفتم) پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در

بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، در صورتی که بین آن ده

مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد احتیاط واجب آنست که کسانی که بواسطه شیر

خوردن او به او محرم میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. (هشتم) دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند

به کسی محرم نمیشود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمیشود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن

بچه به کسانی که گفته شد، محرم میشود.

(مسأله ۲۴۸۴) باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد. ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید ده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین ده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان بگیرد تا وقتی سیر میشود، يك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۸۵) اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمیشوند، اگر چه بهتر آنست که با هم ازدواج نکنند.

(مسأله ۲۴۸۶) اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و بزنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

(مسأله ۲۴۸۷) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرائطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها

محرم میشوند.

(مسأله ۲۴۸۸) اگر کسی دو زن شیرده دارد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمیشود.

(مسأله ۲۴۸۹) اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند.

(مسأله ۲۴۹۰) انسان نمیتواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آنست که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند.

(مسأله ۲۴۹۱) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمیشود اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۹۲) انسان نمیتواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند و اگر در يك وقت نبوده عقد (اولی) صحیح و عقد (دومی) باطل میباشد.

(مسأله ۲۴۹۳) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته میشود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگر چه بهتر آنست که احتیاط کنند:

(اول) برادر و خواهر خود را. (دوم) عمو و عمه و دائی و خاله خود را. (سوم) اولاد عمو و اولاد دائی خود را. (چهارم) برادر زاده خود را. (پنجم) برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. (ششم) خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. (هفتم) عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را. (هشتم) نوه زن دیگر شوهر خود را.

(مسأله ۲۴۹۴) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مسأله ۲۴۹۵) مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود.

آداب شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۶) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوبست که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته و بدایه بدهد.

(مسأله ۲۴۹۷) مستحب است دایه‌ای که برای طفل مسگیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که

شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۸) مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسأله ۲۴۹۹) کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمبرند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مسأله ۲۵۰۰) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مسأله ۲۵۰۱) اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام میشود مثلاً اگر شوهر او دختر

شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهرش میشود و بر او حرام میگردد. (مسأله ۲۵۰۲) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً مدتی برای خود صیغه کند و در آن مدت با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مسأله ۲۵۰۳) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید بواسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

(مسأله ۲۵۰۴) اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

(مسأله ۲۵۰۵) شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود: (اول) خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند. (دوم) شهادت دو مرد عادل یا يك مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان



زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و هم چنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۳)

گفته شد شرح دهند.

(مسأله ۲۵۰۶) اگر شك کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمیشود ولی بهتر آنست که احتیاط کنند.

احکام طلاق

(مسأله ۲۵۰۷) مردی که زن خود را طلاق مدهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل

است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۲۵۰۸) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته میشود.

(مسأله ۲۵۰۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

(اول) آن که شوهرش بعد از ازدواج قبلاً و دبراً با او نزدیکی نکرده باشد.

(دوم) معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آنست که دوباره او را طلاق دهد.

(سوم) مرد بواسطه غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

(مسأله ۲۵۱۰) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم

شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است. (مسأله ۲۵۱۱) کسی که مردان زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک میشوند صبر کند و بعد طلاق بدهد.

(مسأله ۲۵۱۲) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک میشوند صبر کند.

(مسأله ۲۵۱۳) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود ولی زنی را که

نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).

(مسأله ۲۵۱۴) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۵) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون ببیند و دوباره پاک میشود صبر کند. و احتیاط واجب آنست که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

(مسأله ۲۵۱۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمیبیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۷) طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید (زوجتی فاطمه طالق) یعنی زن من فاطمه رها است

و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجة موکلي فاطمه طالق و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

(مسأله ۲۵۱۸) زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد

به این ترتیب که بگوید مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

(مسأله ۲۵۱۹) زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق میتوانند فوراً شوهر کنند.  
(مسأله ۲۵۲۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد و عده زن آزاد آنست که بعد از

آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاك شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام میشود و میتواند شوهر کند. ولی اگر

پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی میتواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۱) زنی که حیض نمیبیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض میبینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۲) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند،

باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آنست که از ماه

چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مسأله ۲۵۲۳) اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام میشود.

(مسأله ۲۵۲۴) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض مسببند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمسببند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب

آنست که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد. (مسأله ۲۵۲۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود. چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد. عده زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۵۲۶) زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید،

اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌ای به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات مگویند.

(مسئله ۲۵۲۷) زنی که در عده وفات میباشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام میباشد. (مسئله ۲۵۲۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنا بر احتیاط (واجب) در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده

طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول

عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

(مسئله ۲۵۲۹) ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مسئله ۲۵۳۰) اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول میشود: (اول) آن که بنا بر احتیاط (واجب) مورد تهمت نباشد. (دوم) از طلاق یا مردن شوهرش

بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسئله ۲۵۳۱) طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد بزنی خود

رجوع کند، یعنی بدون عقد او را بزنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

(اول) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. (دوم) طلاق زنی که

یائسه باشد. (سوم) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

(چهارم) طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. (پنجم) طلاق خلع و

مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این

معنی

تا وقتی زن در عده است، شوهرش میتواند به او رجوع نماید.  
(مسأله ۲۵۳۲) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.  
احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۳۳) در طلاق رجعی مرد به دو قسم میتواند بزنی خود رجوع کند (اول) حرفی بزنی که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد. (دوم) کاری کند و به آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن

رجوع محقق میشود اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.  
(مسأله ۲۵۳۴) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند رجوعش صحیح است. ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.

(مسأله ۲۵۳۵) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد، و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگر چه صحیح است و لازم

است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمرود و در صورتی که رجوع کند طلاق که داده موجب جدائی نمیشود.

(مسأله ۲۵۳۶) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از يك طلاق رجوع و بعد از طلاق

دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم

به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال میشود یعنی میتواند آن زن را

دوباره عقد نماید.

(اول) آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمیتواند او را عقد کند. (دوم) شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آنست که نزدیکی از جلوی زن

باشد. (سوم) شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. (چهارم) عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود. (پنجم) بنابر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

(مسأله ۲۵۳۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او مبخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

(مسأله ۲۵۳۸) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل مگوید (زوجتی فاطمة خالعتها علی ما بذلت) و بنابر احتیاط مستحب نیز بگوید (هی طالق) یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

(مسأله ۲۵۳۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر

همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور منخواند (عن موکلتی فاطمة بذلت مهرها

لموکلې محمد لیخلعها علیه) پس از آن بدون فاصله مگوید (زوجة موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق) و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید بجای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید

مثلاً صد تومان داده باید بگوید: (بذلت مائة تومان).

## طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۴۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را

طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مسأله ۲۵۴۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: (بارأت زوجتي فاطمة علی ما بذلت فہي طالق) یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (عن قبل موکلي بارأت زوجته فاطمة علی ما بذلت فہي طالق) و در هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی ما بذلت) بما بذلت

بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق

فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. (مسأله ۲۵۴۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات بگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

(مسأله ۲۵۴۵) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند،

چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش میباشد باید عده نگهدارد. (مسأله ۲۵۴۶) اگر با زنی که مداند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که



آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش میباشد، لازم نیست عده نگهدارد. (مسئله ۲۵۴۷) اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند. (مسئله ۲۵۴۸) هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند، که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود و کیل باشد در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است. و هم چنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد عیبی ندارد و در هر صورت شوهر خود نیز حق طلاق گفتن را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند وکالت شرط شده باطل نمیشود. (مسئله ۲۵۴۹) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید. (مسئله ۲۵۵۰) پدر و جد پدری دیوانه متوانند زن او را طلاق بدهند. (مسئله ۲۵۵۱) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو سال صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد متواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد. (مسئله ۲۵۵۲) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده میتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(مسأله ۲۵۵۳) اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از يك سال بگوید يك سال پیش

تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمیتواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار

میشود. از حضرت پیغمبر اکرم (ص) و سلم روایت شده است که هر کس يك وجب

زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او مانندازند.

(مسأله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جائی را برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مسأله ۲۵۵۵) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو مگذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است. (مسأله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند هر يك از صاحب مال و طلبکار میتوانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو میباشد.

(مسأله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلا از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلا خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند باید آن را بولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۰) هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر يك به تنهایی متوانسته آن را غصب نماید هر کدام آنان ضامن نصف آنست.

(مسأله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۲۵۶۲) اگر شخصی مثلا گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید آن را مثل اولش مسازم، مالك مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالك نم‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

(مسأله ۲۵۶۳) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلا طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نم‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و هم چنین بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش

بهرتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمیتواند

او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مسأله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مسأله ۲۵۶۷) اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد.

(مسأله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرازش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که مدهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مثلاً اگر

از قسم اعلاى برنج غصب کرده نمیتواند از قسم پست تر بدهد.

(مسأله ۲۵۶۹) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مسأله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال میتواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی میتواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد، او نمیتواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که مفروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۷۲) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند  
(مسئله ۲۵۷۳) مال گم شده‌ای که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند  
و نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از يك  
درهم (( ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار)) نباشد، احتیاط (واجب) آنست که آن را از  
طرف صاحبش

صدقه بدهد. و بعید نیست جایز باشد آن را ملك خود قرار دهد.

(مسئله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از يك درهم کمتر است چنانچه  
صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه او  
بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، میتواند به قصد این که ملك خودش است  
بردارد

و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد، در صورتی که تلف نشده  
خود

مال را به او بدهد.

(مسئله ۲۵۷۵) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن میتواند  
صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش  
محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار يك درهم برسد باید از روزی  
که

آن را پیدا کرده تا يك سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

(مسئله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، میتواند به کسی که  
اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

(مسئله ۲۵۷۷) اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود در صورتی  
که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد میتواند آن را برای خود بردارد، یا  
برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش  
صدقه

بدهد. و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آنست که تصدق  
کند. یا

برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد.

(مسئله ۲۵۷۸) اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال

را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده

و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است. و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

(مسأله ۲۵۷۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند. (مسأله ۲۵۸۰) اگر دیوانه یا بچه نا بالغ چیزی پیدا کند ولی او میتواند اعلان نماید. و پس از آن برای او تملك و یا از طرف صاحبش تصدق کند. (مسأله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان میکند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۸۲) اگر در بین سالی که اعلان میکند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به يك درهم مرسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمیشود، میتواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

(مسأله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید.

(مسأله ۲۵۸۵) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید

بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.  
(مسئله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسئله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده و نشانه دارد به یک درهم برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مسئله ۲۵۸۸) هر گاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود میتواند قیمت آن را تعیین کرده و خود پیدا شده را تملك و صرف نماید و تا يك سال فحص از صاحب کند و اگر صاحب پیدا نشد بنا بر احتیاط مستحب قیمت تعیین شده را از طرف او صدقه کند.

(مسئله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۹۰) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که

کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، میتواند بجای کفش خودش بردارد. و هم چنین است اگر بداند که کفش او را بطور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالك نسبت

به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش

جاری خواهد بود مگر آن که بداند صاحب او از آن کفش اعراض کرده.  
(مسئله ۲۵۹۱) اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالك (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند،





و پس از مایوس شدن از پیدایش صاحبش آن را صدقه بدهد، و احوط (مستحب؟) این است که با

اجازه حاکم شرع تصدق کند و اگر بعدا صاحبش پیدا شود ضمانتی ندارد.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

(مسأله ۲۵۹۲) اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که بعدا گفته میشود سر ببرند وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است ولی حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، اگر بدستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

(مسأله ۲۵۹۳) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و كبك و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر بدستوری که بعدا گفته میشود آنها را شکار کنند، پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۴) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمیتواند فرار کند و بچه كبك که نمیتواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود و اگر آهو

و بچه‌اش را که نمیتواند فرار کند، با يك تیر شکار نماید آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

(مسأله ۲۵۹۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد پاك است ولی گوشت آن را نمیشود خورد.

(مسأله ۲۵۹۶) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرده آن پاك است ولی با سر بریدن حلال نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۷) سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمیشوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ

درنده و گوشتخوار است اگر بدستوری که گفته میشود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمیشود و اگر با سگ شکاری آن را شکار

کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال (احتیاط واجب پاک نمیشود) دارد.  
(مسئله ۲۵۹۸) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی میکنند، اگر خون جهنده داشته باشند، و به خودی خود بمیرند نجسند ولی اگر آنها را سر ببرند یا آنها را با غیر سگ شکار نمایند پاک است. ولی حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد پوست دار نباشد سر بریدن آن موجب پاکی نمیشود.

(مسئله ۲۵۹۹) اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

(مسئله ۲۶۰۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را بطور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمیشود مگر این که از زیر برآمدگی گلو ببرند و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو

طرف مجرای نفس میباشد.

(مسئله ۲۶۰۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند اشکال دارد؟ اگر چه حلیت آن بعید نیست.

(مسئله ۲۶۰۲) اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام میشود. ولی

اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و بدستوری که گفته میشود سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد.

شرائط سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۶۰۳) سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

(اول) کسی که سر حیوان را میبرد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند سر حیوان را ببرد. و اما کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمیتوانند سر حیوان را ببرند.

(دوم) سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند ممیرد، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز میشود سر آنها را برید.

(سوم) در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و بعید نیست گوسفند و مانند آن رو به قبله ایستاده باشد سرش را ببرند در استقبال قبله

کافی میباشد و کسی که مداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله

نکند، حیوان حرام میشود. ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده - ذابح) نیز رو به قبله باشد.

(چهارم) وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن هم حرام

است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

(پنجم) حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید و اگر بدانند که در حال سر بریدن زنده بوده حاجتی به حرکت مزبور ندارد.

(ششم) آن که بنا بر احتیاط (واجب) سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی ندارد و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع مگویند عمدا قطع نکند و این در صورتی است که حیوان را از جلو سر ببرند ولی اگر کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود بعید نیست که مانعی نداشته باشد.

دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۶۰۴) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با شرائطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

(مسأله ۲۶۰۵) وقتی میخواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۰۶) اگر بجای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند

گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است بدستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند

و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد.

(مسأله ۲۶۰۷) اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را بدستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن بدستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال میشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۶۰۸) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

(اول) موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

(دوم) پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

(سوم) کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند

و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۶۰۹) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

(اول) پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند.  
(دوم) در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.  
(سوم) در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.  
(چهارم) خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.  
احکام شکار کردن با اسلحه  
(مسأله ۲۶۱۰) اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:  
(اول) آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ  
و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمیشود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود  
و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان  
فرو رود و حیوان را بکشد یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال (احتیاط واجب پاک و حلال نمیشود) دارد.  
(دوم) کسی که شکار میکند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلات و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.  
(سوم) اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جائی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.  
(چهارم) در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را

نبرد شکار حلال نمیشود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.  
(پنجم) وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مسأله ۲۶۱۱) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۲) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط بواسطه تیر بوده، حلال نمیشود.

(مسأله ۲۶۱۳) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او میشود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۶۱۴) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۰) گفته شد، حیوان را دو قسمت کنند، و سر و گردن

در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری

که در شرع معین شده ببرند حلال و اگر نه آن هم حرام میباشد.  
(مسأله ۲۶۱۵) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی

که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر



آن را بدستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و اگر نه آن قسمت هم حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۱۶) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را بدستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و اگر نه

حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۱۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده پاک باشد و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۶۱۸) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

(اول) سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، و نیز بنا بر احتیاط باید عادتش

این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار

داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

(دوم) صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای

صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

(سوم) کسی که سگ را بفرستد باید مسلمان و یا بچه مسلمان که خوب و

بد را بفهمد باشد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غالی و

خارجی و ناصب

یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم میکند - سگ

را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

(چهارم) وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.  
(پنجم) شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.  
(ششم) کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن

وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.  
(مسأله ۲۶۱۹) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلا بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.  
(مسأله ۲۶۲۰) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است

و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.  
(مسأله ۲۶۲۱) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک میباشد.  
(مسأله ۲۶۲۲) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند بطوری که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۲۳) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست. ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و بدستوری

که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

(مسأله ۲۶۲۴) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام میباشد ولی اگر در تور ماهی گیر در آب بمیرد خوردنش حلال است. و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است. (مسأله ۲۶۲۵) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مسأله ۲۶۲۶) کسی که ماهی را صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری

یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

(مسأله ۲۶۲۷) ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید

آن را زنده گرفته‌ام حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۲۸) خوردن ماهی زنده جائز است و اولی خودداری کردن است.

(مسأله ۲۶۲۹) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان

دادن بکشند، خوردنش جائز و اولی آنست که از خوردن آن خودداری نمایند.

(مسأله ۲۶۳۰) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و يك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد. خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جائز است و احتیاط

مستحب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.

(مسأله ۲۶۳۱) اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از

جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را مگیرد مسلمان باشد  
و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد  
که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حرام است.  
(مسأله ۲۶۳۲) خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها  
(مسأله ۲۶۳۳) خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است، و شب‌پره و طاوس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدند کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، حرام است و همچنین هر مرغی که چینه‌دان و سنگ دان و خار پشت پا، ندارد مگر آن که بال زدند از صاف نگهداشتن بالش بیشتر

باشد و خوردن گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.  
(مسأله ۲۶۳۴) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد.  
(مسأله ۲۶۳۵) بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت باشکال حرام و بعضی بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است: (۱) خون. (۲) فضل. (۳) نری. (۴) فرج. (۵) بچه‌دان. (۶) غدد که آن را دشول مگویند. (۷) تخم که آن را دنبلان مگویند. (۸) چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود

مباشند. (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است. (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است. (۱۱) زهره‌دان (۱۲) سپرز (طحال). (۱۳) بول‌دان (مثانه) (۱۴) حدقه چشم. ولی ظاهر این است که در پرندگان بجز خون و فضل و زهره‌دان و سپرز و

دنبلان از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

(مسأله ۲۶۳۶) خوردن بول شتر حلال است، و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سائر چیزهایی که طبع از آنها متنفر است احوط (مستحب) و

اولی است.

(مسأله ۲۶۳۷) خوردن خاک حرام است، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و در خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (ع) برای

استشفاء جائز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلك شود و بعدا آن آب را بیاشامند.

(مسأله ۲۶۳۸) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون مآید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳۹) خوردن چیزی که موجب مرگ میشود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

(مسأله ۲۶۴۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، خود و نسلشان حرام میشوند و بول و سرگین آنها نجس

میشود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند. و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس میشود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و هم چنین است نسل آنها. و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۶۴۱) بزغاله و بره شیر خوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد شیر بخورند خود و نسلشان حرام میشوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از او باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال مگردند و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و

اگر حاجت بشیر نداشتند، هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز  
خوردن

گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال میشود و کیفیت استبراء آن  
در مسأله (۲۲۶) بیان شد.

(مسأله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده  
شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام صادق (ع)  
روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که  
شراب مخورد، عقل خود را از دست مدهد و در آن موقع خدا را نمشناسد و از

هیچ

گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه ندارد، و حق خویشان نزدیک را  
رعایت نمکند، و از زشتیهای آشکار رو نمگرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از  
بدن او بیرون مرود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او ممانند،  
و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت میکنند و تا چهل روز نماز او  
قبول نمیشود

و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون مآید و آب دهان او به  
سینه اش

مریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مسأله ۲۶۴۳) نشستن سر سفره ای که در آن شراب مخورند، اگر انسان یکی از  
آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

(مسأله ۲۶۴۴) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از  
گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.  
آداب غذا خوردن

(مسأله ۲۶۴۵) آداب غذا خوردن چند چیز است: (اول) هر دو دست را پیش  
از غذا بشوید. (دوم) بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

(سوم)

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از  
غذا اول

میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا  
برسد

به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف میزبان نشسته دست خود

را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد. (چهارم) در اول غذا بسم الله بگویند، ولی اگر

سر يك سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب

است. (پنجم) با دست راست غذا بخورد. (ششم) با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو

انگشت نخورد. (هفتم) اگر چند نفر سر يك سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش

بخورد. (هشتم) لقمه را کوچک بردارد. (نهم) سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را

طول بدهد. (دهم) غذا را خوب بجود. (یازدهم) بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

(دوازدهم) انگشتها را بلیسد. (سیزدهم) بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و

نی و برگ درخت خرما خلال نکند. (چهاردهم) آنچه بیرون سفره مریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه مریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. (پانزدهم) در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین

شب غذا نخورد. (شانزدهم) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی

پای چپ بیندازد. (هفدهم) در اول غذا و آخر آن نمک بخورد (هیجدهم) میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۶) چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

(اول) در حال سیری غذا خوردن. (دوم) پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش مآید. (سوم) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا

خوردن. (چهارم) خوردن غذای گرم. (پنجم) فوت کردن چیزی که منخورد یا مآشامد. (ششم) بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. (هفتم) پاره کردن

نان با کارد. (هشتم) گذاشتن نان زیر ظرف غذا. (نهم) پاك کردن گوشتی که

به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. (دهم) پوست کردن میوه.  
(یازدهم)

(۴۶۷)



دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.  
آداب آشامیدن

(مسأله ۲۶۴۷) آداب آشامیدن چند چیز است: (اول) آب را بطور مکیدن  
بیاشامد. (دوم) در روز ایستاده آب بخورد. (سوم) پیش از آشامیدن آب  
بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. (چهارم) به سه نفس آب بیاشامد. (پنجم)  
از روی میل آب بیاشامد. (ششم) بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله (ع)  
و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۸) زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب  
به حال ایستاده مذموم است. و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای  
شکسته

کوزه و جائی که دسته آن است مذموم میباشد.

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۴۹) نذر آنست که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای  
خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

(مسأله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند  
پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان  
به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

(مسأله ۲۶۵۱) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر  
کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۲) شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده

مصرف میکنند) اگر مثلا نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست. (مسئله ۲۶۵۳) اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمیتواند در صورتی که وفاء بنذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند. (مسئله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمیتواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. (مسئله ۲۶۵۵) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، ظاهر این است که نذرش منحل میشود. (مسئله ۲۶۵۶) انسان کاری را میتواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که مثلا نمیتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست. (مسئله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست. (مسئله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید چنانچه بجا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید مثلا برای این که دود مضر است نذر کند آن را استعمال نکند نذر او صحیح میباشد. (مسئله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسطه این که خلوت است انسان

حضور قلب پیدا میکند، نذر او صحیح است.  
(مسئله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده  
بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز  
اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمکند. و  
نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد چنانچه پیش از آن که  
خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

(مسئله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند  
چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و  
خصوصیات

آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند و اگر نذر کند  
صدقه

بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده،  
به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که  
يك نماز

یا يك روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مسئله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه  
بگیرد و در صورتی که عمدا روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم  
بدهد

و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت یمین است چنان که خواهد آمد، بلی  
در

آن روز اختیارا میتواند مسافرت کند و روزه را نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم  
نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت  
عذر دیگری

مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند.

(مسئله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید  
کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن

آن وقت میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی

فراموشی

یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن

وقت آن را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۵) کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۶) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از

ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

(مسأله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمیتواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مسأله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابی عبد الله (ع) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه

عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را بجا آورد.

(مسأله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را بنا بر احتیاط (واجب) در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

(مسأله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که

به مصرفی برساند که نسبتی با امام (ع) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

(مسأله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را

نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق مشود جزء نذر است. (مسأله ۲۶۷۴) هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسأله ۲۶۷۵) اگر مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشد که اگر سیدی برای خواستگاری بیاید که

تزوید دخترش به او ضرری ندارد قبول کند نذرش صحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال اگر خواستگار غیر سید پیدا شود که تزوید دختر به او ضرری ندارد پدر میتواند قبول کند.

(مسأله ۲۶۷۶) هر گاه با خدا عهد کند که اگر بحاجت شرعی خود برسد کار خیری

را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر

بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب مشود.

(مسأله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است کاری

را که عهد میکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد

که انجام آن بهتر از ترکش باشد، ولی بنابر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

(مسأله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را

سیر

کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

(مسأله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید

سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

(مسأله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد:

(اول) کسی که قسم منخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

(دوم) کاری را که برای انجام آن قسم منخورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم منخورد ترك کند، باید واجب یا مستحب نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد

کار مباحی را ترك کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

(سوم) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند

ولی بقدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر مآید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه احتیاط و جویبی

در غیر این صورت نیز عمل به قسم است.

(چهارم) قسم را به زبان بیاورد، و اگر بنویسد یا در قلبش قصد کند

صحيح نيست ولي آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحيح است.  
(پنجم) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم مخورد،  
ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز میشود قسم او به هم  
مخورد

و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد بقدری مشقت پیدا کند که  
نشود

آن را تحمل کرد.

(مسأله ۲۶۸۱) اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم  
خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحيح نيست.

(مسأله ۲۶۸۲) اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم  
بخورد، پدر و شوهر میتوانند قسم آنان را به هم بزنند. بلکه ظاهر آن است که  
قسم آنها بدون اجازه پدر و شوهر منعقد نمیشود و همچنین است حکم کنیز و  
بنده نسبت به مولایشان.

(مسأله ۲۶۸۳) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا ندانستن به قسم  
عمل نکند کفاره بر او واجب نيست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم  
عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی مخورد، مثل این که مگوید والله الآن  
مشغول

نماز مشوم، و بواسطه سواس مشغول نمیشود، اگر سواس او طوری باشد که  
باختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(مسأله ۲۶۸۴) کسی که قسم مخورد، که حرف من راست است چنانچه حرف  
او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان  
بزرگ میباشد ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی  
نجات

دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند  
توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بهتر این است  
که توریه

نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را  
دیده‌ای؟ و

انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج  
دقیقه پیش ندیده‌ام.



## احکام وقف

(مسأله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج میشود، و خود او و دیگران نمیتوانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله (۲۱۰۲ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۸۶) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برایش وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است بلکه به عمل نیز وقف محقق

میشود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جائی را به قصد

مسجد بودن بسازد و در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت محقق میشود. و در موقوفات

عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات

وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست.

(مسأله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف

پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

(مسأله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف میکند، باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از

موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۸۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف

کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۰) ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها

قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق میشود.

(مسأله ۲۶۹۱) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد اختیار باشد و شرعا بتواند در

مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف

میکند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۹۲) اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده

وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر

چه در موقعی که وقف محقق میشود در شکم مادر هم نباشند مثلا چیزی را بر اولاد خود

وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف

استفاده کنند صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۳) اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلا مالی را

بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، میتواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسأله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق

قرارداد او رفتار نمایند، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مسأله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد،

اختیار آن با حاکم شرع است.



(٤٧٦)

(مسأله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و

بمیرد اجاره باطل نمیشود. ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر

آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن

اجاره را امضا نکنند اجاره باطل میشود. و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان مگیرد.

(مسأله ۲۶۹۷) اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمرود مگر آن که عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را برای تنزه وقف

کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل و به ورثه بر میگردد.

(مسأله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مسأله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه منماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد میتواند بجای او متولی امینی معین نماید.

(مسأله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمیشود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مسأله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند

میتوانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

(مسأله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان مگوید بدهند، در صورتی که

بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همان طور

(٤٧٧)

مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان مگوید بطور مناسب قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

#### احکام وصیت

(مسأله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد یا این که

چیزی از مال او به کسی تمليك یا صرف در خیرات و میرات کنند، یا برای اولاد خود و

کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت میکنند وصی مگویند.

(مسأله ۲۷۰۴) کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری میتواند وصیت کند بلکه کسی هم که میتواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

(مسأله ۲۷۰۵) اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

(مسأله ۲۷۰۶) کسی که وصیت میکند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جائز است و برای غیر ارحامش اشکال (احتیاط واجب نافذ نیست) دارد و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط (واجب) آن است که عمل به وصیت او ترك نشود.

(مسأله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده که قصد خودکشی داشته، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

(مسأله ۲۷۰۸) اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن کس وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالك مشود بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط رد مانع است.

(مسأله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و

موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمیتواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

(مسأله ۲۷۱۰) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمیتواند بدهد، چنانچه از خودش

مال دارد، یا احتمال میدهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مسأله ۲۷۱۱) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، بنا بر احتیاط (واجب) باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند،

بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال میدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام میدهد، باز هم وصیت نماید. و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضاء گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد بنا بر احتیاط (واجب) باید به او اطلاع

دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

(مسأله ۲۷۱۲) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه نمیدانند، چنانچه بواسطه ندانستن، حقشان

از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و

سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین مرود، یا خودشان ضایع میشوند،

برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

(مسأله ۲۷۱۳) وصی باید عاقل باشد و احوط (واجب) این است که بالغ نیز باشد و لازم است

وصی مسلمان مسلمان نیز باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است

مورد اطمینان باشد.

(مسأله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه

بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا

نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر

به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور میکند و اگر اطاعت نکنند بجای یکی از

آنان شخص دیگر را معین منماید.

(مسأله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند. بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل میشود. و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل

آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید وصیت اولش باطل میشود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشند یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل میشود.

(مسأله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو

نفر يك قسمت آن را بدهند.

(مسأله ۲۷۱۸) اگر کسی در مرضی که به آن مرض ممیرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری بکس

دیگر بدهند باید مالی





(٤٨٠)

را که بخشیده از اصل تر که خارج نمایند چنان که در مسأله (۲۲۶۴) گذشت ولی مالی را

که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

(مسأله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی

برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۲۰) اگر در مرضی که به آن مرض مسمیرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را

که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۷۲۱) کسی که انسان وصیت میکند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر

بمورد وصیت باشد صرف میکنند ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص بعد از مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و الا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت میکنند.

(مسأله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که

مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض یا مانعی دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط (واجب) باید وصیت را قبول نماید.

(مسأله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمیتواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود

میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده میتواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

(مسأله ۲۷۲۴) اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند و نظرش آن باشد که هر دو با هم عمل به وصیت کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع يك نفر دیگر را بجای او معین میکند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر

شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین میکند. ولی اگر يك نفر بتواند وصیت را عملی

کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

(مسأله ۲۷۲۵) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین میکند.

(مسأله ۲۷۲۶) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراي فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن

است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

(مسأله ۲۷۲۷) هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مسأله ۲۷۲۸) حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب میباشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مسأله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا

مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده

باشد، آنچه ممانند مال ورثه است.

(مسأله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که

معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد

از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

(مسأله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه خود برگردند.

(مسأله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و

برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید

اول بدهی و اجرت قضاء نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار

مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه

هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، باید ثلث مال برای نماز و روزه و

بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل خارج گردد.

(مسأله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث

بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف

نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند،

باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین

کرده برسانند.  
(مسأله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند

(۴۸۳)

چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورند و يك مرد عادل هم گفته

او را تصدیق نماید، یا يك مرد عادل یا دو زن عادل یا چهار زن عادل بگفته او شهادت

دهند، باید مقداری را که مگوید به او بدهند و اگر يك زن عادل شهادت دهد، باید يك

چهارم چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را

و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی

که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است

که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه

مکند به او بدهند.

(مسأله ۲۷۳۵) اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد

عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مسأله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند میتوانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود

برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

(مسأله ۲۷۳۷) کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند سه دسته هستند دسته اول پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام

آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث

نمیبرند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است

و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث

مببرد  
و تا يك نفر از اين دسته هست دسته سوم ارث نمبرند. دسته سوم - عمو و عمه و  
دائی و خاله

(٤٨٤)

و اولاد آنان است و تا يك نفر از عموها و عمه‌ها و دایه‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد

آنان ارث نمبرند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد،

ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد. (مسئله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایه و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایه و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایه و خاله جد و جده میت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند. (مسئله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته میشود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

(مسئله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال

را طوری قسمت میکنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت میشود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار

خواهر یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند

یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما بواسطه بودن اینها مادر شش يك مال را می‌برد و بقیه را به پدر میدهند.

(مسئله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر



دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت میکنند پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت میرد و یک قسمت

باقیمانده را چهار قسمت میکنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مدهند

و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت میکنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر

و ۴ قسمت آن را به مادر مدهند.

(مسأله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را میرد، و اگر

چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر میرد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را بطور مساوی تقسیم نمایند.

(مسأله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر میرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت میکنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر میرد.

(مسأله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت میکنند، یک قسمت را پدر یا مادر میرد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

(مسأله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را میرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را میرد

مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر مدهند. و اگر

نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند از آن سهم پسر دو مقابل دختر ارث میبرد.

ارث دسته دوم

(مسأله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر

نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

(مسأله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او میرسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال بطور

مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادری

دو برابر خواهر میبرد مثلا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت میکنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را میبرد.

(مسأله ۲۷۵۱) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمیبرد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسأله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است همه مال به او میرسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.

(مسأله ۲۷۵۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرند و مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر

و خواهر پدر و مادری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسأله ۲۷۵۴) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرند و مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان

قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسأله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر مادری یا يك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری میبرد و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن يك چهارم مال را ارث میبرد. و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث

مببرند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را میبرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را

مببرند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث مببرند از سهم برادر و خواهر مادری چیزی

کم نمیشود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم میشود مثلاً اگر وارث

میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال

به شوهر میرسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و

آنچه ممانند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر

پدر و مادری مدهند و اگر میت يك برادر یا يك خواهر مادری و يك یا چند خواهر پدری

و مادری باشد شش يك مال سهم خواهر مادری و بقیه سهم خواهر پدری و مادری است.

(مسأله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری میرسد بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر میرسد ولی بعید نیست که بین اینها نیز بطور مساوی قسمت

شود و احوط (مستحب) رجوع به صلح است.

(مسأله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او میرسد و با بودن جد میت، پدر او ارث نمیرد.

(مسأله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد و يك قسمت را جده میرسد. و اگر جد و جده مادری باشد، مال را بطور

مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

(مسأله ۲۷۶۱) اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدری و يك جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت میشود دو قسمت را جد یا جده پدری و يك قسمت را جد یا جده

مادری میرسد.

(مسأله ۲۷۶۲) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت میشود يك قسمت آن را بجد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت

مکنند و دو قسمت آن را بجد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده میرسد.

(مسأله ۲۷۶۳) اگر وارث میت فقط زن و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری او

(۴۸۹)

باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته میشود مبرد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را بجد و جده مادری مدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را بجد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده مبرد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را مبرد و جد و جده بدستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را مبرند و اگر جد و جده پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شوند جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب میشوند و جد و جده پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب میشوند پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و خواهرها شریک میشود.

ارث دسته سوم (مسأله ۲۷۶۴) دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث مبرند.

(مسأله ۲۷۶۵) اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او میرسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر عمه مبرد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشد مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را به عمه مدهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند ولی بعید نیست که قسمت بین اینها نیز مساوی باشد.

(مسأله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط چند عمو یا مادری یا چند عمه مادری یا عمو و

عمه مادری باشند، ظاهر آنست که مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.  
(مسأله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری

و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمبرند و اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری

و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و اگر هم

عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر

و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و يك قسمت را به عمو و عمه مادری مدهند.

(مسأله ۲۷۶۸) اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله باشد همه مال به او مرسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.

(مسأله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط يك یا چند دائی، یا يك یا چند خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرد

و بعید نیست که بقیه در تقسیم با همدیگر مساوی باشند.

(مسأله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرند. و بعید نیست که بقیه در تقسیم آن با هم مساوی باشند.

(مسأله ۲۷۷۱) اگر وارث میت يك یا چند دائی یا يك یا چند خاله یا دائی و خاله و يك یا چند عمو یا يك یا چند عمو و عمه باشد مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو مبرند.

(مسأله ۲۷۷۲) اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله مبرد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه مدهند، بنابر این مال را

نه قسمت میکنند سه قسمت را به دائی یا خاله و بنابر مشهور چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مدهند ولی بعید نیست که بین عمو و عمه بطور

مساوی

تقسیم شود.



(مسأله ۲۷۷۳) اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت

آن را به دائی یا خاله مدهند و دو قسمت باقیمانده را بقیه ورثه بطور مساوی بین خود تقسیم میکنند.

(مسأله ۲۷۷۴) اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم میشود دو سهم آن را بدستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت میکنند و يك سهم آن را دائیها و خالهها بطور مساوی بین

خودشان قسمت نمایند ولی با بود دائی و خاله پدر و مادری دائی و خاله پدری ارث نمبرد.

(مسأله ۲۷۷۵) اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند و بعید نیست که

بقیه ورثه در تقسیم يك سهم باقیمانده با هم مساوی باشند. (مسأله ۲۷۷۶) اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه مرسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله مرسد به اولاد آنان داده میشود.

(مسأله ۲۷۷۷) اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم میشود، يك سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت

بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت میکنند يك

قسمت را دائی و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و دو قسمت

دیگر آن را نیز بطور مساوی به عمو و عمه پدر میت مدهند.

ارث زن و شوهر  
(مسأله ۲۷۷۸) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار يك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر مبرند.

(مسأله ۲۷۷۹) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های

دیگر نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث مبرد و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمبرد، ولی از قیمت آنها ارث مبرد و همچنین است درخت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است. و اظهر آنست که زن از خود

زراعت ارث مبرد.

(مسأله ۲۷۸۰) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمبرد مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث مبرد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

(مسأله ۲۷۸۱) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مسأله ۲۷۸۲) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسأله ۲۷۸۳) اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد،

بطور مساوی بین زنهای او قسمت میشود، اگر چه شوهر با همه یا بعض آنان  
 نزدیکی  
 نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و  
 با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمبرد و حق مهر هم ندارد.  
 (مسأله ۲۷۸۴) اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش  
 اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث میبرد.  
 (مسأله ۲۷۸۵) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی  
 بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث میبرد. و نیز اگر شوهر در بین آن عده  
 بمیرد زن از او ارث میبرد. ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن،  
 یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمبرد.  
 (مسأله ۲۷۸۶) اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از  
 گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث میبرد:  
 (اول) آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد و در صورتی که شوهر کرده  
 باشد احتیاط (مستحب) این است که صلح نمایند.  
 (دوم) آن که راضی به طلاق شوهر نبوده و طلاق شوهر نیز به قصد منع او از  
 ارث باشد و در غیر این صورت ارث بردن زن اشکال (احتیاط واجب ارث نمبرد)  
 دارد.  
 (سوم) شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض  
 یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا  
 برود، زن از او ارث نمبرد.  
 (مسأله ۲۷۸۷) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را  
 پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.  
 مسائل متفرقه ارث  
 (مسأله ۲۷۸۸) قرآن و انگشتری و شمشیر میت یا سلاح دیگر که برای مردها

متعارف است و لباسهائی را که پوشیده در صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت

نکند مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر

صلح کند اگر چه بعید نیست همه آنها مال او باشد.

(مسأله ۲۷۸۹) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را بطور

مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۷۹۰) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بطوری که بعد از اداء دین برای وارث ها ارث مرسد اشیاء مزبوره مال پسر بزرگتر است.

(مسأله ۲۷۹۱) مسلمان از کافر ارث میبرد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمیبرد.

(مسأله ۲۷۹۲) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به نا حق بکشد، از او ارث نمیبرد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به

یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث میبرد بلکه ظاهر آنست که از دیه نیز ارث میبرد.

(مسأله ۲۷۹۳) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث میبرد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم يك پسر را کنار میگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم میکنند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، نسبت بزائد از سهم يك پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم زائد، جائز است بین ورثه تقسیم کنند.

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است  
(مسأله ۲۷۹۴) اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و هم چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث میشود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ

مکند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.  
(مسأله ۲۷۹۵) اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند، و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند

ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد

بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد میتواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

(مسأله ۲۷۹۶) مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا میکند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند میتواند هر دو را بکشد ولی این حکم محل اشکال (احتیاط واجب جایز نیست)

است و به هر تقدیر آن زن بر او حرام نمیشود.

(مسأله ۲۷۹۷) اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع میتواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش

بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرائطی که در مسأله

(۲۷۹۵) گفته شد میتواند سنگسارش کند. ولی اگر لواط کننده غیر محصن باشد کشتن او

اشکال دارد و بعید نیست حدش جلد باشد.

(مسأله ۲۷۹۸) اگر يك نفر کس دیگر را امر کند که به نا حق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید

کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(مسأله ۲۷۹۹) اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته میشود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح میداند او را بزنند.

(مسأله ۲۸۰۰) هر گاه کسی پسری را روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح میداند، به او مزند. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او مزند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت میکنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول میشود.

(مسأله ۲۸۰۱) اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد

باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه مشهور آن است که باید سر او را بتراشند و در کوچه و

بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

(مسأله ۲۸۰۲) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

(مسأله ۲۸۰۳) اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید و نتواند بطریق شرعی صحت نسبت را اثبات کند باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

(مسأله ۲۸۰۴) کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

(مسأله ۲۸۰۵) کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهائی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست

او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط (واجب) باید

پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند.  
احکام دیه

(مسأله ۲۸۰۶) اگر کسی که بالغ و عاقل است عمدا و به نا حق دیگری را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد و مسلمان باشد ولی کشته متواند قاتل را عفو کند یا بکشد.

ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمیتوان کشت و اگر مقتول زن

و مسلمان باشد مشود قاتل مسلمان او را کشت لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را بولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نا بالغ باشد مطلقا دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی میتواند به مقداری که طرفین راضی

شوند از قاتل دیه بگیرد. و در صورتی که رضایت آنها بدیه‌ای باشد که در شرع معین

شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و میتواند هر کدام که برای او آسان تر است اختیار نماید. بنابر این میتواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که

یک مثقال بوده پانصد و بیست و پنج تومان مشود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به

ریال رائج امروزی اما اگر از روی خطای محض بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما میتواند از عاقله (یعنی)

قوم و خویشان پدری قاتل) به تفصیلی که در کتب مفصله مذکور است. دیه بگیرد. و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی برنده

که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقا بکشد در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.

( ٤٩٨ )



(مسأله ۲۸۰۷) ديه‌ای که قاتل بايد بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

(اول) در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند. و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است. (دوم) دویست گاو. (سوم) هزار گوسفند. (چهارم)

دویست حله و هر حله دو پارچه‌ای است که در یمن مباحند (پنجم) هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است. (ششم) ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار است. و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، ديه او در هر يك از این شش چیز نصف ديه مرد است و اگر مقتول کافر ذمی باشد در صورتی که مرد باشد ديه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد ديه او چهار صد درهم است و اگر کافر غیر ذمی باشد ديه ندارد. و ديه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت او است در صورتی که بیشتر از ديه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمیشود قاتل آزاد را برای او کشت.

(مسأله ۲۸۰۸) ديه چند چیز مثل ديه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

(اول) آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلك چشم او را از بین ببرد و اگر يك چشم او را کور کند، بايد نصف ديه کشتن را بدهد. (دوم) دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر يك گوش او را ببرد یا کر کند، بايد نصف ديه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید. (سوم) تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. (چهارم) زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد بايد به نسبت، ديه بدهد و بنا بر احتیاط واجب بايد مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و ديه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را با مقداری که در ملاحظه

مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب میشود ملاحظه نموده هر  
کدام  
بیشتر است آن را بدهد. (پنجم) تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که

بعضی از دندانها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندان پانصد درهم دیه بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه برسد با

دیه مرد مساوی است و در صورتی که از ثلث بگذرد دیه دندانهای او نصف دندانهای مرد است.

(ششم) هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر يك دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد. (هفتم) ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت در مرد يك دهم دیه کشتن است و در زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است

و در بیشتر از ثلث، نصف دیه انگشتان مرد است. (هشتم) هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد. (نهم) هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، يك دهم دیه کشتن مثل او است (دهم) تخم‌های مردی را از بین ببرد. (یازدهم) طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود احوط (واجب) این است که رجوع به صلح شود.

(مسأله ۲۸۰۹) اگر اشتباها کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسأله (۲۸۰۶) گفته شد خود قاتل يك بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمدا

و به نا حق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر

را سیر کند و يك بنده را آزاد نماید.

(مسأله ۲۸۱۰) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار

خود، یا بکس دیگر صدمه بزند، آن کننده کار ضامن میباشد.

(مسأله ۲۸۱۱) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و محکوم با سلام باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود میباشد، و اگر علقه یعنی

خون بسته باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال. و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است. و در جمیع

این صور اگر عوض هر يك مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است. (مسأله ۲۸۱۲) اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمرسد.

(مسأله ۲۸۱۳) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد. (مسأله ۲۸۱۴) اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید يك صدم دیه انسان را که در مسأله (۲۸۰۷) گفته شد به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری

از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازك استخوان برسد، چهار صدم. و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون

آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد. (مسأله ۲۸۱۵) اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوری که صورت او سرخ شود، باید يك مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است

بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه‌دار بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

(مسأله ۲۸۱۶) اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد. (مسأله ۲۸۱۷) اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه

را میکند، یا سگ گله کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را میکند بکشد بنا بر احتیاط واجب با صاحب سگ در تمام این اقسامی که ذکر شد صلح نماید. (مسأله ۲۸۱۸) اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

(مسأله ۲۸۱۹) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی میتواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند. (مسأله ۲۸۲۰) اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش مبرند و به خود پدر از دیه چیزی نمیرسد. مسائل متفرقه

(مسأله ۲۸۲۱) اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، میتواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، میتواند از صاحب درخت بگیرد.

(مسأله ۲۸۲۲) جهیزیه‌ای که پدر به دختر میدهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمیتواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۳) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او میتواند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمیشود چیزی برداشت.

(مسأله ۲۸۲۴) اگر انسان غیبت مسلمانی را کند باید توبه کند و لازم نیست از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و بنا بر احتیاط (واجب) برای او از خدا طلب

آمزش کند، و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را، بر طرف نماید.

(مسأله ۲۸۲۵) انسان نمیتواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که مداند خمس نمدهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مسأله ۲۸۲۶) آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام میباشد. و نوحه یا روضه یا قرآن را با آواز لهوی نباید بخوانند. اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۷) کشتن حیوانی که اذیت مرساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۸) جایزه‌ای را که بانك به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند مدهد، چون برای تشویق مردم از خودش مدهد حلال است.

(مسأله ۲۸۲۹) اگر چیزی را به صنعت گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احوط (مستحب) این است که از حاکم شرع استجازه کند.

(مسأله ۲۸۳۰) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنها عبور میکنند اشکال ندارد و لازم نیست سینه زن پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

(مسأله ۲۸۳۱) گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد. هر چند زینت حساب شود.

(مسأله ۲۸۳۲) حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود یا دیگری غیر زن یا کنیزی که وطنی آن جائز است به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

(مسأله ۲۸۳۳) تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد بنا بر احتیاط واجب حرام است.

(مسأله ۲۸۳۴) احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است. (مسأله ۲۸۳۵) اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مسأله ۲۸۳۶) اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را

بدهد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد باید مادر پدر و مادر مادر، و پدر و مادر، با هم خرجی او را بدهند. و اگر بعضی از اینها نباشد یا نتواند،

باید بعض دیگر خرجی او را بدهد. و قول مشهور موافق احتیاط (واجب) است. (مسأله ۲۸۳۷) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا

به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها هم راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

(مسأله ۲۸۳۸) عکاسی صورت مکروه است و نیز نقاشی تمام از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد مکروه است.

(مسأله ۲۸۳۹) درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است بنابر احتیاط (واجب) نمیتواند از میوه آن بچیند و اگر

میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمیتواند آن را بردارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مسائل متفرقه

احكام سفته

نظر به این که معاملات سفته و سرقفلی در بین مردم رائج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی میشود لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و به صورت کتابچه‌ای در دسترس عموم بگذاریم. (مسأله ۱) در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر يك از دو طرف معاوضه مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد خوردن مال طرف دیگر بطور باطل خواهد بود. (مثلا)

اگر کسی يك دانه جو را که مالیت ندارد به يك صد ریال بفروشد معامله باطل است.

(مسأله ۲) مالیت مال دو قسم است: یکی آن که مال ذاتا دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت منمایند و بدین جهت

قیمت و ارزش پیدا میکند، مانند خوردنیها، آشامیدنیها، فرشها، ظرفها، اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آن که ذاتا ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است: مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از يك ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پست‌خانه برای مراسلات و در گمرکات



و دادسراها برای چسباندن به اظهار نامه‌ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول منماید، و از این جهت ارزش و مالیت پیدا میکند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بیندازد روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط منماید.

(مسأله ۳) اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع میشوند دو قسمند. ۱ - مکیل و موزون (پیمانه‌ای و کشیمنی). ۲ - غیر مکیل و موزون. قسم اول: آن است که

قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشیمن قرار گرفته مثل حبوب: برنج، گندم، جو، طلا، نقره و مانند اینها. قسم دوم آن است که قیمتش فقط به شماره: مانند تخم مرغ، یا به ذراع است مانند پارچه و فرش. حال چنانچه در باب قرض هر جنسی را به دیگری

قرض بدهند به شرط زیاده ربا بوده و آن قرض حرام و قرض دهنده مقدار زیادی را مالک نمیشود خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن، در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم با زیاده ربا خواهد بود و خرید و فروش نیز حرام و باطل است و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده

معامله کنیم ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هر گاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد، ربا میشود،

ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد ربا نشده و معامله

صحیح است، در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض

باشد ربا است، و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست

و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است به این معنی که قرض عبارت است از این که انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه

گیرنده باشد، و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در

فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد، و از اینجا معلوم میشود که اگر مثلاً صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد بایستی بین آنها

امتیاز  
باشد، مثل این که صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسط در ذمه  
بفروشد زیرا

(۵۰۶)

که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت

بیع است و از این جهت معامله حرام و نسبت به زیادی باطل میشود.  
(مسأله ۴) تمامی پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا دینارهای عراقی یا لیره های انگلیسی یا دولارهای آمریکائی یا ریالهای ایرانی مالیت دارند زیرا که از طرف هر يك از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رائج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط منمایند. و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود یا زیاده ربا نیست و هم چنین

معامله این پولها که دین در ذمه باشد بنقدی با نقیصه یا زیاده ربا نیست، (مثلاً) اگر ده هزار ریال طلب را به کسی دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم ربا نمیشود چنانچه

مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶) تصریح نموده

و مفرماید (اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) میباشد و دارای قیمت معینه‌ای است، و حکم نقدین بر او جاری نمیشود پس جائز است فروش بعضی از آنها ببعض دیگر با زیاده، و همچنین جاری نمیشود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است و مانند اسکناس است نوط). و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنابر اظهر.

(مسأله ۵) سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله میشود خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریالهائی است که این سفته‌ها سند اثبات آنها است، مثلاً زید يك خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه بگیرد، آن وقت این طلب را بفروشد به يك صد ریال کمتر یعنی به يك هزار و نهصد

ریال نقد، و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است، و شاهد بر این که این سفته مالیت

ندارد این است که شما يك خروار گندم را که مفروشی به دو هزار ریال اگر مشتری

آن وجه را به شما داد ذمه‌اش بریء میشود، ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بریء نمیشود

و به شما مقروض است تا این که دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد  
باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد. اما اگر دو هزار ریال  
وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشنده رفته و به مشتری  
هیچ مربوط نیست.

(مسأله ۶) سفته‌ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد مثل این که کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل  
صد هزار ریال سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک بعنوان  
معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب  
واگذاری از مقدار وجه کم منماید اشکالی ندارد.

(مسأله ۷) سفته‌هایی که حقیقت ندارد و دوستانه است اگر فروشنده آن سفته‌ها را و کالاهای آن طرف سفته دهنده در ذمه او بفروشد و وجه را که مگردد و کالاهای آن  
از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد، ولی چنانچه در (مسأله ۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده مالی در ذمه سفته دهنده است بایستی عوض  
مغایر با آن مال باشد، (مثلاً) در صورتی که از بانک ریال مگردد سفته دولاری یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد، بنابر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلاً به شخصی  
به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد سفته گیرنده میتواند وجه سفته را به بانک یا به

صراف  
از طرف سفته دهنده و کالاهای آن در ذمه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود و کالاهای قرض بردارد، و البته موقع پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار ریال مثلاً علاوه بپردازد لازم است این زیادی را از باب ابراء ذمه سفته

دهنده پرداخت نماید و اگر فرضاً این اضافه را به خود سفته دهنده بپردازد باید بذل نماید

و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیادی را به سفته گیرنده شرط نمایند زیرا که در صورت اشتراط معامله ربوی خواهد بود و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده

پانصد دینار عراقی در ذمه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰) ریال

(۵۰۸)

دریافتی

بفروشد و وکالة از طرف او قبول کند باز صحیح است.

(مسأله ۸) سفته‌های و عده‌ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته میشود معمولا در مقابل وجه نقد فروخته میشود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود زیرا که اگر

در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود بیع دین بدین شده و معامله محل اشکال (احتیاط واجب جایز نیست)

خواهد بود.

(مسأله ۹) سفته‌هایی را که مفروشند دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد، بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضا کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر

واگذار نمایند و فروشنده یا امضا کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهایی که سفته مدهند و یا امضا میکنند بدانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را ضمنی گویند بوده پس بنابر این سفته‌هایی که روی این شرط عمل میشود نسبت به کسانی که این الزام را بدانند شرط ضمنی و لازم المراجعة است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که ثبت نرسد قابل اجراء نمیداند، و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم میباشد چنانچه هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید، چون بنای عمل به آن شرط است. و چنان که گذشت این گونه شرطها را که عمل روی او انجام میشود شرط ضمنی گویند.

(مسأله ۱۰) مرسوم در بانکها این است که يك امضا را نمخرند ولی اشخاصی هستند که يك امضا را هم معامله میکند و چون عموما این اشخاص وجه مدهند و سفته مگیرند و غالبا بعنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور

حرام و زیاده ربا است، ولی اگر خواسته باشند معامله‌شان صحیح باشد و زیاده‌ای که مگیرند ربا نباشد چند راه دارد، و دو راهش که آسان تر از بقیه است ذکر میشود.

۱ - آن که وجه را که مدهد بعنوان معامله منتقل نماید نه بعنوان قرض و استقراض چنان که در (مسأله ۳) مشروحا بیان گردید (مثلا) صد هزار ریال نقد را به پانصد دینار

عراقی و عده‌ای به مدت معین.

۲ - آن که يك جعبه کبریت یا يك طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد در مقابل مقدار زیاده مثلا بده هزار ریال به شرط این که صد هزار ریال دیگر تا مدت - مثلا - يك سال بدون منفعت قرض بدهد و یا این که کسی که قرض گرفته است و مدت

آن سر آمده و منخواهد تمديد نماید طلبکار يك جعبه کبریت را به مقروض مفروشده بده هزار ریال به شرط این که طلب خود را تا مدت يك ماه بدون منفعت تمديد نماید و

این چاره‌جویی به این نحو برای تجدید و تمديد مدت به ملاحظه این است که جائز نیست

ابتداء در مقابل تجدید یا تمديد مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد. و تو هم این که

این معامله صوری است زیرا که هیچ کس يك جعبه کبریت را که قیمتش يك ریال است بده هزار ریال نمخرد، تو هم بیجائی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمکند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا يك سال

ضمیمه شود همه مخرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب

احکام عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه يك روایت از آن را در اینجا نقل منمائیم:

شیخ طوسی قدس الله روحه بسند صحیح از محمد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده مگوید به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم (ویکون لی علی الرجل دراهم، فیقول أخرنی بها وأنا أربحک فأبیعه جبة تقوم علی بألف درهم بعشرة آلاف درهم - أو قال: بعشرين ألفا - وأؤخره بالمال؟ قال لا بأس) ترجمه: من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش میکند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او بده هزار درهم - یا بیست هزار درهم - مفروشتم و طلب خود را تأخیر ماندازم؟ حضرت فرمود

عیبی ندارد.

(९१०)



پایان مسائل سفته

احکام سرقفلی

از جمله معاملات متعارفه سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود. اساساً سرقفلی که به محل کسب تعلق مگیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل

کسب ترقی منماید، و موجر نمیتواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا به غیر متعارف

مال الاجاره را بالا ببرد و گاهی میشود که يك مغازه یا يك محل کسب سالهای متمادی

در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق مماند بدون این که بمال الاجاره دیناری اضافه

شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید، در حالی که

نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده میشود.

(مسأله ۱) این گونه محل کسبها سه قسم است: در يك قسم آن کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالك حرام و در دو قسم دیگر سرقفلی گرفتن مشروع است، و ملاك مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد

که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر به زور متکی شده

نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملك جائز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملك حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن

جائز است، و در مسائل بعد برای هر سه قسم مثال واضحی ذکر میشود تا مطلب واضح گردد.

(مسأله ۲) املاکی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین نبود و مالك میتواندست هر وقت مدت اجاره سرآمد محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستأجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده

شده و هیچ گونه شرطی و شروطی نسبت با افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملك را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید حال اگر مستأجر باتکاء این مساعدت دولت محل مزبور را خالی نمکند و بر مبلغ اجاره هم نمافزاید در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده میشود چند برابر بیشتر است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود. و لازم است در صورت مطالبه مالک محل را تخلیه کند.

(مسأله ۳) اشخاصی که مغازه‌ای را مسازند و مبالغی خرج میکنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدت يك سال به ماهی يك هزار ریال بعلاوه

مبلغ پانصد هزار ریال نقد اجاره داده و در ضمن شرط میکنند که تا زمانی که مستأجر در محل مزبور ساکن است سال بسال اجاره را به همان يك هزار ریال تمدید نموده و

حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال بسال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید در این صورت مستأجر میتواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادت‌تر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن از آن شخص که به او

واگذار کرده اخذ نماید، و صاحب ملك حق مخالفت نداشته چون مستأجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

(مسأله ۴) کسانی که مغازه‌ای مسازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادله روز اجاره مدهند و سرقفلی هم نمگیرند ولی در اجاره شرط منمایند که مادامی که

مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال بسال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان اجاره محل ترقی میکند در این صورت مستأجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد،

ولی شخص ثالثی بعنوان مشتری پیدا میشود و مستأجر را تطمیع نموده مگوید اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلا من به شما مدهم آن وقت مرود و

مالك را راضی منماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستأجر اول داده و او تخلیه کرده سپس خود از مالك با دادن

مبلغی که وعده نموده اجاره میکند مبلغ صد هزار ریال برای مستأجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملك به اجاره محل را تصرف منماید. توضیح آن که در این صورت سرقفلی در مقابل

تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملك است.

(مسأله ۵) شخصی محلی را اجاره منماید و با مالك شرط میکند که مالك حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد فقط این که سال بسال یا ماه

به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و ایضا مستأجر حق داشته باشد که حق سکناى خود را به دیگری واگذار کند در این صورت نیز مستأجر میتواند سرقفلی را به دیگری بفروشد یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید. پایان مسائل سرقفلی

بیمه نمودن

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلا به تجارتخانه یا ماشین یا

منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را بر طرف  
یا مرض را معالجه کند و این معامله داخل در هبه مشروطة است و چنانچه آسیبی  
وارد  
شود حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده بر آید و برای گیرنده  
اشکالی ندارد.  
والحمد لله أولا و آخراً  
پایان